



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعيات و قانون
برنامه ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معیشت امور علمی

احکام جنایت بر اطراف انسان و مقاصد شرعی آن در فقه و قانون (رساله ماستري)

محصل: محفوظ الله "رأسد"
استاد دهنيا: دكتور رفيع الله "عطا"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام جنایت بر اطراف انسان ومقاصد شرعی آن در فقه وقانون (رساله ماستری)

محصل: محفوظ الله "راشد"
استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: 1401 هـ. ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

دېپارټمنت فقه و قانون

بورد ماستري

تصديق نامه

محترم محفوظ الله ولد عبدالرحمن ID: SH-MSF-99-654 نمبر محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستري خویش را زیر عنوان: احکام جنایات بر اطراف انسان و مقاصد شرعی آن در فقه و قانون په روز ۱۳۰۱/۱۲/۲۸ تاریخ ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۴ (نمره به عدد) نور و جلال (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۲	دکتور مؤمن حلیمی	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

امر بورد ماستري

معاون علمی

اهداء

این رساله علمی که به نیت خدمت به دین اسلام و مسلمانان انجام شده است ثواب آنرا برای والدین گرامی ام که در پرورش جسمی و تربیه دینی من همه راحت های خود را قربان نموده و برای سعادت و خوش بختی ام از دوران طفولیت تا دوره های تعلیم سعی و تلاش نموده اند اهدا مینمایم و همچنین برای اقارب و خویشاوندان و سایر دوستان و اساتید محترم که پدر معنوی در تحقق آرمان هایم بودند نیز اهدا مینمایم. از خداوند متعال خواهانم اجر آن را در نامه حسنات همه ی آنها اضافه نماید.

سپاس گذاری

بمقتضای این فرموده الله متعال: **چَرْبٌ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ** چ.¹ ذات اقدس و بیهمتا را سپاس گذارم که در راه تحصیل دین پسندیده اش هدایت کرد و یاری ام نمود که با پایان رسانیدن یک دوره تحصیلی با سهم ناچیز در جمع خدمت گذاران به دینش قرار گرفتم و برایم توفیق بخشید که از یک دوره تحصیلی علوم شرعی با تهیه رساله تحقیقی در موضوع "احکام جنایت بر اطراف انسان و مقاصد شرعی آن در فقه و قانون" فارغ گردیدم.

با امثال به این فرموده الله متعال **چَوْ مَنْ يَشْكُرُ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ** چ.² و با اتباع از این ارشاد نبی کریم ه که فرموده است «**لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ**».³

اولا از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی که زمینه تحصیلات عالی را در کشور تا دوره فوق تخصصی ماستری مهیا ساخته اند تشکری مینمایم و متعاقبا از بنیان گذاران پوهنتون سلام، جناب رئیس، اعضای اداری و تمام دست اندرکاران این اداره علمی که در راستای فراهم نمودن زمینه تحصیلی برای فرزندان کشور زحمات زیادی کشیده اند اظهار امتنان و سپاس گذاری مینمایم. و سپس از استاد محترم دکتور "رفیع الله عطاء" که سمت استاد رهنما در تهیه رساله ام را به عهده داشتند و از اندوخته های علمی و از راهنمایی های سودمند شان در تهیه رساله ام مستفید شدم قلبا اظهار سپاس و امتنان می نمایم و اخیرا از تمام استادان محترم به صورت فردی و جمعی تشکری میکنم، و از استادانیکه عضو هیأت مناقشه و عهده دار مجلس دفاع رساله ام میباشند قلبا سپاس گذارم.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ هَذَا الْعَمَلُ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِنَا جَمِيعًا ، وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَالْمُسْتَعَانُ وَهُوَ الْهَادِي إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ .

¹-سوره نمل آیت: 19

²-سوره لقمان آیت: 12

³- اخرجہ ابوداود، سنن ابوداود کتاب الأئب، باب في شكر المعروف ج 12/ص 436 و اخرجہ الترمزی، باب ماجاء فی الشکر لمن أحسن الیک، ج 7/ص 210 وَقَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

خلاصه

دین اسلام دین صلح و امنیت و احکام شریعت اسلامی متضمن عدالت و مصلحت های زندگی فردی و اجتماعی میباشد و موضوع رسیده گی به حقوق مجنی علیه در جنایت بر نفس و اعضای بدن از اهداف و مقاصد مهم شریعت اسلامی به غرض حفظ مصالح حیاتی و حمایت از نظام قانونی بوده است البته شریعت اسلامی بر مبنای علاج واقعه قبل از وقوع قبل از تنفیذ نظام قانونی توجه اش را به اصلاح فرد مبذول داشته افعال جنایت بار را تقبیح نموده و از گناهان بزرگ شمرده است تا به این وسیله از ارتکاب جنایت قبل از وقوع جلوگیری شود در صورتیکه نهی و تدابیر پیشگیرانه مانع وقوع جنایت نشد تشریع عقوبت جنایی و تنفیذ آن وسیله منع کننده خواهد بود.

هدف محوری در موضوع بیان حکم قصاص و دیت جنایت بر اطراف و مقاصد شرعی آن بوده که در بررسی آن به آگاهی یک سلسله موضوعات درمورد حکم شرعی قصاص، شروط، ارکان، اسباب موجبہ قصاص، معرفی جانی، جنایت و جزاء و احکام شرعی و قانونی نیاز است بناء موضوع در یک مقدمه و چهار فصل قابل بررسی میباشد. مقدمه مشتمل بر موارد لازم برای تحقیق بوده در فصل اول مفهوم جنایت، جانی، مجنی علیه و اطراف بیان گردیده و انواع جنایت بر اطراف، ارکان و طرق اثبات جنایت بر اعضای بدن بررسی شده است و فصل دوم شامل حکم، قصاص در جنایت بر اطراف و احکام جزایی جنایت بر اطراف (اعضای بدن انسان) شروط و مقاصد شرعی قصاص در جنایت بر اطراف، مواردی که در آن به قصاص حکم شود و مواردیکه قصاص را ساقط نماید و فصل سوم احکام جنایت غیر عمدی بر اطراف مفهوم دیت، ارش و حکومت عدل، دلایل مشروعیت دیت، حکمت و مقاصد شرعی حکم به دیت، جنایاتی که در آن به دیت و حکومت عدل حکم میشود و موارد سقوط دیت در جنایت بر اطراف بررسی شده است.

در شریعت اسلامی همه ی حقوق انسان ها تضمین شده و مصالح حیاتی آنان رعایت گردیده است. تشریع کلیه قوانین جنایی در عصر اول اسلام عملی گردیده و در تمام زمان ها و مکانها قابل اجرا میباشد. شریعت اسلامی شروطی را در جنایت بر اعضای بدن وضع نموده است که جزای جنایت تابع آن شروط میباشد هرگاه شروط تنفیذ قصاص در جنایت بر اطراف مهیا نبود مجنی علیه مستحق جزای بدلی (دیت) میباشد.

جنایت عمدی به قصد و نیت مجرم به عمل مجرمانه فاعل آن دلالت میکند، و در جرایم غیر عمدی اراده و قصد فاعل در اصل جرم دخیل نیست بناء از نظر فقهی و قانون جزای جرایم عمدی سنگینتر و جزای جرایم غیر عمدی سبکتر میباشد. عفو، گذشت، صلح و انعطاف پذیری در سایر انواع جنایات جایز است.

واژه های کلیدی: احکام، جنایت، اطراف، انسان، مقاصد، فقه، قانون.

فهرست عناوین

1.....	مقدمه
	فصل اول
	کلیات و مفاهیم
10.....	مبحث اول مفهوم جنایت ، جرم ، جانی و مجنی علیه
10.....	مطلب اول - مفهوم جنایت و حکم آن در فقه و قانون
10.....	فرع اول - تعریف جنایت : (فعل زیان بار)
13.....	فرع دوم - تعریف جنایت در قانون جزاء:
13.....	فرع سوم - حکم جنایت از نظر شرعی:
15.....	مطلب دوم - مفهوم جرم و کیفیت اطلاق آن بر جنایت از نظر فقهی و قانونی:
17.....	مطلب سوم - تعریف جانی و مجنی علیه از نظر فقهی و قانونی:
18.....	مطلب چهارم - وجود جرم و جنایت و مقاصد شرعی تطبیق مجازات:
22.....	مبحث دوم انواع جنایت بر نفس و اعضای بدن انسان
22.....	مطلب اول - انواع جنایت بر سلامتی انسان:
23.....	مطلب دوم - انواع جنایت بر نفس انسان:
27.....	مطلب سوم - انواع جنایت بر اطراف:
29.....	مبحث سوم مفهوم اطراف و اطلاق آن بر اعضای بدن
29.....	مطلب اول - تعریف اطراف در لغت و اصطلاح:
30.....	مطلب دوم - بیان عدد و اطلاقات اطراف بر اعضای بدن:
31.....	مبحث چهارم اقسام جنایت بر اطراف و ارکان آن
31.....	مطلب اول - اقسام جنایت بر اطراف:
32.....	مطلب دوم - ارکان جنایت عمدی بر اطراف:
33.....	مطلب سوم - ارکان جنایت غیر عمدی بر اطراف:
37.....	مبحث پنجم طرق اثبات جنایت بر اطراف از نظر فقهی و قانونی
38.....	مطلب اول - اقرار و چگونه گی آن در اثبات جنایت:
38.....	فرع اول - تعریف اقرار در لغت و اصطلاح:
38.....	فرع دوم - مشروعیت اقرار برای اثبات جرایم :
41.....	مطلب دوم - شهادت و چگونه گی اثبات جنایت به آن:
41.....	فرع اول - تعریف شهادت و ارکان آن:
42.....	فرع دوم - مشروعیت شهادت برای اثبات جرایم از نظر شرعی:

- 44..... فرع سوم - حکم شهادت و شروط قبول آن:
- 45..... فرع چهارم - اثبات جرایم با شهادت از نظر قانون:
- 45..... مطلب سوم - قراین مثبتۀ برای اثبات جرایم و جنایات:
- 45..... فرع اول - تعریف قرینه و شروط آن:
- 46..... فرع دوم - دلایل مشروعیت قرینه برای اثبات جرایم:
- 48..... مطلب چهارم - چگونه گی اثبات جرایم و جنایات از نظر قانونی:

فصل دوم

جنایت عمدی بر اطراف احکام و مقاصد شرعی آن فقه و قانون

- 52..... مبحث اول مفهوم، مشروعیت نوعیت جنایت و مقاصد شرعی قصاص اطراف
- 52..... مطلب اول - مفهوم قصاص:
- 54..... مطلب دوم - مشروعیت قصاص:
- 57..... مطلب سوم - حکمت و مقاصد شرعی قصاص:
- 59..... مبحث دوم شروط وجوب، نوعیت جنایت و کیفیت اجرای قصاص در جنایت بر اطراف
- 59..... مطلب اول - شروط وجوب قصاص در جنایت بر اطراف:
- 59..... فرع اول - شروط وجوب:
- 61..... فرع دوم - شروط تنفیذ حکم قصاص:
- 63..... فرع سوم - شروط قصاص اطراف در قانون:
- 64..... مطلب دوم - نوعیت جنایت بر اطراف که در آن قصاص است:
- 64..... فرع اول - عمدی بودن جنایت:
- 65..... مطلب سوم - کیفیت و چگونه گی اجرای قصاص:
- 67..... مبحث سوم احکام شرعی و قانونی جنایت عمدی بر اطراف
- 67..... مطلب اول - حکم جنایت عمدی قطع هر دو دست و پا:
- 69..... مطلب دوم - حکم قصاص جنایت بر چشم:
- 72..... مطلب سوم - حکم قصاص در جنایت بر بینی:
- 72..... مطلب چهارم - حکم قصاص در جنایت بر گوش:
- 73..... مطلب پنجم - حکم قصاص در جنایت بر زبان و لبها:
- 74..... مطلب ششم - حکم قصاص در جنایت بر سینه زنان و آله تناسلی مردان:
- 76..... مطلب هفتم - حکم قصاص در جنایت بر موی سر، ریش، ابرو و مژه ها:
- 77..... مطلب هشتم - حکم تعذر قصاص در جنایات مادی و نفس:

مطلب نهم - حکم جنایت عمدی جراحات به اعضای بدن:

81.....

- 78..... فرع اول - شجاج: (جراحت وارده به سر و صورت)
- 79..... فرع دوم - حکم جراحات وارده بر سایر اعضای بدن:
- 81..... فرع سوم - حکم عقوبت بدلی جراحات:
- 82..... فرع چهارم - تعریف جراحت و حکم آن از نظر قانون:
- 83..... مطلب دهم - حکم جنایت عمدی در تعطیل منافع:
- 84..... فرع اول - حکم قصاص تعطیل منافع:
- 85..... فرع دوم - حکم جنایت عمدی اذیت جسمی بدون جراحت:
- 85..... فرع سوم - حکم جراحت و تعطیل منافع از نظر قانون:
- 87..... مبحث سوم مستحق قصاص در جنایت بر اطراف و اسباب ساقط کننده آن
- 87..... مطلب اول - مستحق قصاص در جنایت بر اطراف:
- 88..... مطلب دوم - اسباب شرعی ساقط کننده قصاص جنایت بر اطراف:
- 88..... فرع اول - برطرفی حق مجنی علیه به موت جانی و نبودن محل قصاص:
- 89..... فرع دوم - اثر عفو در اسقاط حق مجنی علیه:
- 91..... فرع سوم - اثر صلح در اسقاط حق مجنی علیه:

فصل سوم

احکام جنایت غیر عمدی بر اطراف و مقاصد شرعی و قانونی آن

- 96..... مبحث اول مفهوم دیت، ارش و حکومت عدل
- 96..... مطلب اول - تعریف دیت:
- 97..... مطلب دوم - تعریف ارش و حکومت عدل:
- 99..... مبحث دوم دلایل مشروعیت دیت، حکمت، مقاصد شرعی و اطراف که در آن دیت و ارش است
- 99..... مطلب اول - دلایل مشروعیت دیت بر اطراف:
- 101..... مطلب دوم - حکمت و مقاصد شرعی عقوبت دیت بر اطراف:
- 105..... مبحث سوم کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی بر اطراف و مقدار دیت آن
- 105..... مطلب اول - کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی:
- 105..... فرع اول - جراحت:
- 106..... فرع دوم - شکستن استخوان:
- 107..... فرع سوم - از بین رفتن منافع:
- 108..... مطلب دوم - مقدار دیت به حسب نوعیت جنایت و اطرافیکه در آن دیت لازم است

109.....	فرع اول - قطع یا جدا کردن یک عضو از بدن:
113.....	فرع دوم - حکم دیت جراحات وارده در جسم:
113.....	فرع سوم - مقدار دیت قطع منفعت یک عضو با بقای اصل آن:
116.....	فرع چهارم - مقدار دیت منافع معنوی:
118.....	فرع پنجم - دیت از بین رفتن برخی منفعت یک عضو با بقای عین و برخی منافع:
118.....	فرع ششم - دیت تعطل منفعت اجزای متعدد و مشترک المنافع:
120.....	مبحث چهارم حکومت عدل و جنایت بر اطراف که در آن حکومت عدل است:
120.....	مطلب اول - موارد مراجعه به حکومت عدل و دلیل مشروعیت آن:
120.....	فرع اول - موارد مراجعه با حکومت عدل:
120.....	فرع دوم - دلیل مشروعیت حکومت عدل:
121.....	مطلب دوم - طریقه و شیوه حکومت عدل:
122.....	مطلب سوم - شروط حکومت عدل:
125.....	مبحث پنجم موارد سقوط دیت در جنایات غیر عمدی بر اطراف و احکام قانونی آن:
125.....	مطلب اول - موارد سقوط دیت جنایت بر اطراف:
127.....	مطلب دوم - احکام قانونی جنایت غیر عمدی بر اطراف:
132.....	خاتمه و نتایج بحث:
135.....	فهرس آیات:
137.....	فهرس احادیث:
139.....	فهرس آثر:
141.....	فهرس اعلام:
142.....	فهرس منابع:

مقدمه

الحمد لله حمدا كثيرا بعدد كل ما خلق وبقدر ما يستحق أن يحمد وصلى الله على نبيه محمد عبده ورسوله وأصلى وأسلم عليه و على آله واهله الأطهر وصحابته الأخيار و من تبعهم بما هو أولى وأسعد.

وبعد: دین اسلام در روز گاری ظهور کرد که در محل ظهورش جامعه بشری نام جاهلیت را بخود گرفته ، ظلمت کفر ، بیعدالتی و حق تلفی سایر جوامع انسانی را فرا گرفته بود هیچ نوع حقوق و مصالح حیاتی رعایت نمیگردید ، انسانها عاطفه انسانی خود را از دست داده اندکی ترحم به هموعان شان نداشتند تعدی و تجاوز به نفس ، شکنجه جسمی و حرمت نگذاشتن به کرامت انسان ، هتک حرمت علیه زنان ، زنده بگور کردن دختران در طفولیت از عمل کرد های جوامع بشری در آن روزگار بود در چنین وضعیتی حکمت الهی و مصلحت حیاتی بشریت مقتضی آن بود که تغییری رو نما شود ودین برحق و قانون تضمین کننده نظام حیاتی برای بشریت به بار آید همانا الله متعال این ضرورت را با بعثت آخرین پیام آورش محمد ه وبا نزول قرآن کریم پوره نموده ودین اسلام را به حیث دین نجات بخش بشریت بر گزید رسول الله ه دین بر گزیده الهی را تبلیغ و قوانین شریعت اسلام را که حیات فرد و طرز سلوک و برخورد آن با هموعانش را تنظیم میکند تنفیذ نمود و ایمان را رشته اخوت و مؤمنان را با هم برادر و انسانها را در حق حیات و حقوق حیاتی با هم برابر خواند و انسانها را از تفرقه و امتیاز طلبی منع نموده و مقیاس برتری در میان انسان ها را در تقوی و خدا ترسی قرداده است چنانکه فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ..** چ¹

ای مردمان ! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم ، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود ، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد) . بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است .

و اساس مجتمع انسانی را بر مبنای ترحم ، عدالت و همدیگر پذیری و زنده گی مسالمت آمیز بنیاد گذاشت.

وجود ظلم جنایت عدالت را به بار میآورد زیرا اگر جنایت ، ظلم وحق تلفی نبود معنای عدالت درک نمیشد ، لذا انسانها به مقتضای طبیعت بشری دست به جنایت و مظلالم علیه همدیگر میزنند بناء شریعت اسلامی تجاوز به نفس ، اعضای بدن وسایر حقوق انسانی را اولاً به هدف تدابیر پیشگیرانه حرام قرار داده واز گناهان بس بزرگ خوانده است و در صورت وقوع جنایت خون انسان را هدر

¹ -سوره الحجرات آیه: 13.

نگذاشته جزای بالمثل و یا ارزش مالی گرانی را به مقصد تحقق عدالت و جلوگیری از جنایت دیگر وضع نموده است.

موضوع جنایت بر اطراف از موضوعات مهم شرعی و قانونی بوده و اباحت گسترده فقه اسلامی و قوانین وضعی را تشکیل میدهد خواستم این بحث را موضوع تحقیق خود انتخاب نموده و در حد توان از خدمت گذاران مجتمعی انسانی در حل این مشکل بوده باشم.

طرح مسئله تحقیق

موضوع: جنایت بر اطراف انسان یکی از موضوعات متعلق به کلیات خمس و ضروریات مهم زنده گی بوده که محافظت از آن یک بخش مهم حیاتی را در یک محیط زنده گی تشکیل میدهد و از اباحت مهم فقهی و قانونی به حساب میرود چون این حق جنبه تضمین کننده سلامتی نفس و امنیت در محل زنده گی بوده و یکی از امورات حقوق فردی و اجتماعی افراد میباشد که در تمام عصر ها بشریت به محافظت از این حق نیاز داشته و در سایر ادیان سماوی به آن تأکید شده است.

امروزه انسانها در سایر نقاط جهان و به خصوص کشور ما افغانستان از لحاظ کمی و کاستی های رسیده گی به این حق دچار مشکلات های زیادی میباشند این امر ایجاب مینماید که بحث جنایت بر نفس و اطراف انسان در اولویت کاری دانشمندان و محققان قرار داشته باشد تا از این طریق افراد جامعه از گناه تجاوز علیه انسان معصوم الدم نجات یافته و از جنایت علیه یکدیگر بر حذر بوده و از ارتکاب چنین جنایتی اجتناب نمایند.

با این همه تعلق این موضوع به جنایات مربوط به نفس و اعضای بدن انسان است که در نصوص شرعی (قرآن کریم و سنت نبوی) به آن تأکید زیادی شده است. و از اباحت مهم فقهی به حساب میرود.

منظور بنده از تحقیق در این راستا آگاهی خود و هموطنان خود از جنبه های شرعی و قانونی این موضوع و بررسی جزئیات جنایت بر اطراف انسان در فقه اسلامی و قوانین کشور خواهد بود به همین منظور خواستم بحث "جنایت بر اطراف انسان در فقه و قانون" را موضوع تحقیق پایان نامه ماستری خود قرار داده و از دیدگاه فقهی در مقایسه با قوانین کشور مورد بررسی قرار دهم.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

موضوع تحقیق از چند لحاظ حایز اهمیت میباشد:

1- از جهت اینکه موضوع جنایت بر اطراف انسان جنبه عدلی و قضایی داشته و در شریعت اسلامی و قانون وضعی به آن اهتمام خاصی شده است که مهم بودن این موضوع را میرساند.

2- تحقیق روی این موضوع فوقیت شریعت اسلامی در مجال رعایت حقوق بشری در همه بخش های حقوقی به خصوص در جنایت بر اطراف انسان را با قوانین وضعی بر ملا میسازد.

3- در دو مصدر اصلی شریعت اسلامی (قرآن و سنت) بر حفظ سایر جزئیات جنایت بر اطراف انسان حکم شده است.

4- تحقیق روی مسئله جنایت بر اطراف انسان از اهمیت به سزایی برخوردار میباشد زیرا آشنایی با جنایت بر نفس و اطراف از امورات ضروری به شمار میرود که در تمام شرایع و کتابهای آسمانی به آن تأکید شده است،

5- آگاهی از موارد جرمی و جنایی و راهای رسیده گی به آن از مجرای قانونی درهر محیط زنده گی اجتماعی حق هر فرد و مسؤولیت علماء و دانش مندان است. و این مسؤولیت ایجاب مینماید که این موضوع را به زبانیکه باشند ها و ساکنان آن محل به آن تکلم مینمایند توضیح داده شود خواستم موضوع جنایت بر اطراف را که یکی از موضوعات فقهی و قانونی است به زبان فارسی دری تحقیق و بررسی نمایم.

اسباب اختیار موضوع

عوامل که باعث انتخاب موضوع "جنایت بر اطراف انسان ... " جهت تحقیق از آن گردید قرارذیل است:

1- نخستین سبب برای تحقیق روی موضوع جنایت بر اطراف، اهمیت حقوقی و عدلی آن از نظر شرعی و قانونی میباشد.

2- سبب و عامل دیگری برای تحقیق در موضوع جنایت بر اطراف انسان نیاز مندی جامعه امروزی افغانستان به آگاهی از این موضوع میباشد زیرا از این قبیل جنایات در جامعه امروزی افغانستان به کثرت واقع شده و یکی از معضله های قضایی میباشد.

3- و از عوامل دیگر در اختیار این موضوع علاقه مندی شخص تحقیق کننده به موضوعات حقوقی به ویژه جنایت علیه انسانها است.

4- و هدف مهم دیگر پاسخ به انتقادات دشمنان اسلام براینکه دین اسلام به حق بشریت احترام نگذاشته است.

5- آگاهی از احکام شرعی به خصوص در قضایای جنایی و اینکه رسیده گی به دعاوی های جنایی از اسباب تحقق عدالت و مصونیت افراد جامعه میباشد.

خواستم به سهم خود یکی از خدمت گذاران دینی در راستای آگاهی بخشیدن برادران خود در بخش قضایای جنایی بوده باشم زیرا آگاهی بخشیدن افراد جامعه از اهداف مهم علمی و تحقیقی در یک نهاد علمی و تحصیلی میباشد.

پیشینه موضوع تحقیق

موضوع جنایت بر اطراف انسان از مهمترین موضوعات علمی در اباحت فقهی و قانونی بوده و از مهمترین قضایای مطرح در نظام عدلی و قضایی میباشد. موضوع جنایت بر نفس و اعضای بدن انسان در منابع فقهی مذاهب اباحت گسترده ی را شامل میشود و در منابع حقوقی و قانونی یک بخش اساسی و مهم میباشد البته در موضوعات تحقیقی رساله مستقلى را نیافتیم که موضوع احکام جنایت بر اطراف انسان و مقاصد شرعی آن را به صورت جداگانه و به زبان ملی کشور با تمام جزئیات و احکام مربوط به آن مورد بحث و بررسی قرار داده باشد اما هیچ یک از کتب متداول فقهی مذاهب اربعه و کتاب های فقه معاصر خالی از بحث روی این موضوع نبوده و فقهاء هر مذهب فقهی احکام مربوط به جنایت بر اطراف و احکام شرعی آن را مورد بحث قرار داده اند که برخی از آن کتابها به حیث مرجع و مأخذ در این تحقیق استفاده شده است.

البته به یک عده کتابها و اباحت تحقیقی راجع به جزئیات این موضوع دست یافتیم که به زبان عربی و به صورت تحقیقی نوشته شده اند میتوان چندی از آن بحث های تحقیقی را نامبرد:

اول - رساله: حق مجنی علیه فی التحریک الدعوی العمومیة

رساله فوق که پایان نامه ماستری بوده در موضوع حق مجنی علیه در دعوی های عمومی توسط محمد محمود سعید در سال (1982) م در بخش حقوق مجنی علیه در جامعه قاهره کشور مصر به رشته تحریر در آمده است .

در این رساله حقوق مجنی علیه در دعوی های عمومی به حسب اتهام های فردی در شریعت اسلامی و صورتهای اجراءات جنایی و جزایی اسلامی با مقایسه به دعوی جنایی و جزایی در حقوق فردی در نظام اجراءات جزایی امریکایی مورد بررسی قرار گرفته است. که از خلال مطالعه این رساله نتایج ذیل بدست میآید.

- 1- حق مجنی علیه در مورد مطالبه مجازات جانی یکی از اصول و مقررات شرعی و قوانین اجراءات جزایی وضعی میباشد برابر است که آن قواعد عرفی باشد یا تدوین شده و رسمی .
- 2- نظام اتهام فردی شامل حق فرد در تقدیم دعوی جنایی که متصف به صفت عمومیت باشد تأکید نموده است و این حق در بردارنده ی حقوق مجنی علیه به صورت فردی و مصلحت های خاصه در عفو، انعطاف پذیری و مصالحه نیز میباشد.
- 3- هدف نهایی در سپردن حق دعوی و رسیدگی به حقوق مجنی علیه و تطبیق مجازات در دعوا های عمومی علاج بعض عیوب و جبران خساراتی است که به مجنی علیه وارد گردیده است که از لحاظ معنوی به حیثیت او در جامعه صدمه وارد نموده و از لحاظ مادی او را متضرر ساخته است.

4- رسیده گی به حقوق مجنی علیه در حقیقت جلو گیری از اضرائی است که به جامعه برمیگردد.

دوم - رساله ماستری تحت عنوان "**احکام الجنایة علی مادون النفس عند العمد**" که توسط طیب سنوسی تهیه شده است باحث این رساله تحقیقی اش را بریک سلسله اباحت مقدماتی و دو باب ترتیب نموده است باب اول مشتمل بر احکام قصاص و باب دوم مشتمل بر احکام دیت جنایت علیه نفس میباشد و موصوف یکی از جوانب جنایت بر اعضای بدن را که صورت عمدی آن است به بحث گرفته و احکام شرعی آن را که قصاص است بررسی کرده است.

سوم - رساله تحقیقی مرحله دکتوراه تحت عنوان "**الجنایة علی مادون النفس**" که توسط دکتور صالح بن عبد الله الداحم تحریر شده است این رساله تحقیقی در دو باب و نه فصل ترتیب گردیده است باحث در این رساله تمام انواع جنایت بر مادون نفس را با دیدگاهای فقهاء و احکام شرعی آن در صورت عمدی و غیر عمدی بودن آن را به بحث گرفته است .

چهارم - رساله ماستری تحت عنوان "**الجنایة علی الاطراف فی الفقه الاسلامی**" که توسط دکتور نجم عبدالله ابراهیم العیسوی تحقیق و بررسی شده است تحقیق کننده این بحث تحقیقی را بر پنج فصل و مباحث متعددی ترتیب داده است در فصل اول جنایت و اطراف را تعریف کرده و سپس انواع و اقسام جنایت بر اطراف را بررسی نموده است و در چهار فصل دیگر احکام قصاص جنایت بر اطراف، شروط قصاص و حکمت تشریعی قصاص، موارد که در آن قصاص است و موارد که در آن به دیت حکم می شود و سایر احکام تعزیری جنایت بر اطراف را به بحث گرفته است.

البته این رساله های تحقیقی با وصف اینکه به زبان عربی بوده جنبه مقایسه احکام فقهی جنایت بر اعضای بدن انسان بر قانون و مقاصد شرعی آن را در بر ندارد خواستم تحقیق مشابهی را در موضوع جنایت بر اطراف انسان از نظر فقهی با مقایسه به قوانین وضعی کشور به زبان دری مورد بحث و بررسی قرار دهم امید است این یک اقدام خوبی برای تحقیق کننده گان بعدی بوده باشد.

سوالات تحقیق :

سوالات تحقیق عبارت از طرح پرسش ها و فرضیه های مقدماتی است که تحقیق جوابگوی آن میباشد.

سوال اصلی:

اطراف چه را میگویند؟ و جنایت بر اطراف چه حکم دارد ؟ و در منابع فقهی و قانونی چگونه بررسی شده است؟

سوالات فرعی :

1- جنایت و جرم چه را میگویند ؟ و انجام دهنده آن و کسیکه جنایت بالای او عملی شود به

چه نام یاد میشود؟

- 2- اطراف به کدام قسمت و عضو بدن انسان اطلاق میشود؟
 - 3- جنایت بر اطراف شامل چند نوع میباشد؟
 - 4- جنایت بر اطراف به غرض حکم قضایی چگونه ثابت شده میتواند؟
 - 5- آیا ممکن است که حقوق معنوی و مادی مجنی علیه در جنایت بر نفس و اعضای بدن ساقط شود.
 - 6- جنایت عمدی بر اطراف از نظر شرعی و قانونی چه حکم دارد؟
 - 7- جنایت غیر عمدی یا خطا بر اطراف انسان از نظر شرعی و قانونی چه حکم دارد؟
 - 8- آیا عفو در جنایت عمدی باعث برطرفی حکم شرعی و قانونی شده میتواند؟
- روش تحقیق:**

تحقیق و بررسی روی یک موضوع به یک سلسله وسایل، روش و شیوه های خاص نیاز دارد، شیوه ها و روش های که در این تحقیق استفاده شده است شامل نکات ذیل میباشد:

روش تحقیق نظری و تحلیلی بوده و در بخش نظری جنایت بر اطراف من حیث حق مجنی علیه از لحاظ مشروعیت شرعی و قانونی بررسی گردیده و از شیوه تحلیلی و وصفی در آن استفاده شده است و از روش کتاب خانۀ ی کار گرفته شده و کتابهایی که مرجع، و مأخذ تحقیق را تشکیل میدهند به نحوی بررسی شده اند در موارد استدلال آیات و احادیث و آثار خلفاء راشدین متنا نقل شده و صورت استدلال به آن توضیح گردیده است.

موضوعات فقهی مفهومی نقل میشود و بعضا عبارات عربی مختصر در موارد استدلال نقل شده و حواله کتاب درج پاورقی میگردد و این روش با بیشتر از سی فیصد ابتکار انجام خواهد شد.

میتوان شیوه های کاری در تحقیق را در موارد ذیل معرفی نمود:

- 1- جمع بندی موضوعات فقهی مرتبط به موضوع با بیان دلایل آن از نصوص شرعی و بررسی آن در احکام قانون.
- 2- بررسی موارد اختلافی در میان فقهاء با دلایل مناقشه و ترجیح و اجتناب از اطاله موضوع به صورت تحلیلی با استفاده از اقوال و نظریات فقهاء و علماء.
- 3- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر.
- 4- معرفی اشخاص که از آنها نقل قول شده است در پاورقی.
- 5- ذکر نام کتاب، زمان و مکان طبع و نام مؤلف بدون مواصفات در پاورقی.
- 6- نقل آیات از مصحف و ترجمه آن از تفسیر فارسی نور از مصطفی خرم دل.
- 7- نقل متن احادیث ترجمه و تخریج آن به علاوه از روایات که از صحیحین نقل شده است.
- 8- صورت استدلال از آیت و احادیث مرتبط به موضوع.

9- استفاده از مراجع و مصادریکه متعلق به موضوع بحث میباشند به صورت مکرر .

10- بررسی قوانین مرتبط به موضوع.

طرح پلان تحقیق

بحث روی موضوع "موضوع احکام جنایت بر اطراف انسان و مقاصد شرعی آن در فقه و قانون"
"بریک مقدمه و سه فصل قرار شرح ذیل ترتیب گردیده است:

مقدمه

در مقدمه بعد از یک بحث اجمالی راجع به موضوع موارد لازم برای ورود به موضوع از قبیل:

1- طرح مسأله تحقیق

2- اهمیت موضوع،

3- اسباب اختیار موضوع

4- اهداف تحقیق

5- پیشینه تحقیق

6- سوالات تحقیق

7- روش تحقیق ،

8- خطه بحث و پلان تحقیق: بررسی میشود.

و سپس بحث روی موضوع بر سه فصل به شرح ذیل ترتیب گردیده است:

فصل اول

کلیات و مفاهیم

این فصل مشتمل بر بیان مفهوم جنایت ، جانی ، مجنی علیه ، اطراف و انواع جنایت بر اطراف انسان میباشد که در پنج مبحث مورد بررسی قرار میگیرد.

مبحث اول - تعریف جنایت ، جرم ، جانی و مجنی علیه.

مبحث دوم - انواع جنایت بر نفس و اعضای بدن انسان.

مبحث سوم - مفهوم اطراف در لغت و اصطلاح و اطلاق آن بر اعضای بدن.

مبحث چهارم - اقسام جنایت بر اطراف و ارکان آن.

مبحث پنجم - طرق اثبات جنایت بر اطراف از نظر فقهی و قانونی.

فصل دوم

جنایت عمدی بر اطراف احکام و مقاصد شرعی آن فقه و قانون

این فصل با بیان احکام جنایت عمدی بر اطراف (اعضای بدن انسان) مقاصد شرعی و قانونی آن مشتمل بر چهار مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول - مفهوم، مشروعیت نوعیت جنایت و مقاصد شرعی قصاص اطراف .

مبحث دوم - شروط وجوب و کیفیت اجرای قصاص در جنایت بر اطراف .

مبحث سوم - احکام شرعی و قانونی جنایت عمدی بر اطراف.

مبحث سوم - مستحق قصاص در جنایت بر اطراف و اسباب ساقط کننده آن .

فصل سوم

احکام جنایت غیر عمدی بر اطراف و مقاصد شرعی و قانونی آن

این فصل با بیان احکام جنایت غیر عمدی بر اطراف (اعضای بدن انسان) مشتمل بر چهار مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول - مفهوم دیت، ارش و حکومت عدل

مبحث دوم - دلایل مشروعیت دیت، حکمت، مقاصد شرعی و اطراف که در آن دیت و ارش است.

مبحث سوم - کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی بر اطراف و مقدار دیت آن.

مبحث چهارم - حکومت عدل و جنایت بر اطراف که در آن حکومت عدل است

مبحث پنجم - موارد سقوط دیت در جنایات غیر عمدی بر اطراف و احکام قانونی آن

خاتمه و بیان نتایج تحقیق

پیشنهادهات.

فهارس : فهرست آیات - فهرست احادیث - فهرست اعلام - فهرست مصادر و مراجع.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

در این فصل به عنوان تمهید موضوع از حیث جزئیات و مفاهیم کلی مورد بحث قرار میگیرد و مشتمل بر بیان مفهوم جنایت، جانی، مجنی علیه، اطراف و انواع جنایت بر اطراف انسان و شیوه های اثبات جنایت بر اطراف انسان میباشد که در پنج مبحث مورد بررسی قرار گرفته است.

مبحث اول - تعریف جنایت، جرم، جانی و مجنی علیه.

مبحث دوم - انواع جنایت بر نفس و اعضای بدن انسان.

مبحث سوم - مفهوم اطراف در لغت و اصطلاح و اطلاق آن بر اعضای بدن.

مبحث چهارم - اقسام جنایت بر اطراف و ارکان آن.

مبحث پنجم - طرق اثبات جنایت بر اطراف از نظر فقهی و قانونی.

مبحث اول

مفهوم جنایت، جرم، جانی و مجنی علیه

تمهید:

جنایت عمل مجرمانه است که به نفس، اعضای بدن، از این طریق صدمه وارد میشود در شریعت اسلامی همه حقوق انسان تضمین شده است، محفوظ بودن نفس، مال، عقل، نسل و آبروی انسان از ضرورت های اشد زندگی فردی و اجتماعی او است بناء از نظر اسلامی تعدی علیه انسان شامل اقامه اصل عدالت میباشد هرگاه تعدی و تجاوز به هر یکی از این موارد صورت بگیرد جانی مورد باز پرس قرار میگیرد و مجازات پیش بینی شده شرعی و قانونی بالای او تطبیق میگردد.

موجب قصاص فعل جنایت است (قصاص زمانی واجب میشود که فعل جنایت علیه نفس به از حاق روح یا قطع و جرح به اعضای بدن انجام شود) و در تحقق فعل جنایت وجود جانی (فاعل جنایت) ضروری میباشد و قصاص نوع از مجازات پیش بینی شده شرعی علیه مرتکب فعل جنایت بار است بنابراین لازم است «جنایت - جانی و مجنی علیه» قبل از فعل جنایت و احکام جزائی آن معرفی شود.

مطلب اول - مفهوم جنایت و حکم آن در فقه و قانون

فرع اول - تعریف جنایت: (فعل زیان بار)

معنای لغوی جنایت: جنایت در لغت عربی به معنای "ذنب" (گناه و فعل زیانبار) استعمال شده است گفته میشود "جنی علی قومه" زمانی که گناهی را علیه آنها مرتکب شود که به اثر آن مواخذه شود.^۱

جنایت از ماده (جنى الذنب علیه جنایة)^۲ اشتقاق شده و در لغت بمعنای تجاوز به نفس و قطع اعضای بدن استعمال شده است و از جنایت و جریمة در لغت عربی به معنای ذنب و معصیت (گناه و نافرمانی) ظلم و تعدی نیز استعمال شده است

تعریف اصطلاحی جنایت:

جنایت در اصطلاح به ارتکاب اعمال زشت و گناه اختصاص دارد و به صورت عموم در افعال که علیه سلامتی انسان ها انجام شود بکار برده میشود و تمام دست آوردهای زشت و اعمال حرام را جنایت میگویند.^۱

^۱ - فیومی، احمد بن احمد بن علی ط (1409) هـ المصباح المنیر، محل طبع المكتبة العلمية بیروت. ج 1/ص 122.

^۲ رازی، زین الدین محمد بن ابی بکرط (1987) م مختار الصحاح محل طبع، مؤسسة الرسالة بیروت. ج. 16. ص 114

جنایت در فقه اسلامی از دو لحاظ (از جهت مفهوم عام و از جهت مفهوم خاص) تعریف شده است.
اول - تعریف جنایت به معنای عام: زحیلی.^۲ رحمه الله از جنایت به صورت عام چنین تعریف نموده است: «الْجَنَایَةُ هِيَ كُلُّ فِعْلٍ مُحَرَّمٍ شَرْعًا، سِوَاءٍ وَقَعَ الْفِعْلُ عَلَى نَفْسٍ أَوْ مَالٍ أَوْ غَيْرِهِمَا»^۳

«جنایت هر فعل است که شریعت آنرا حرام حکم نموده است برابر است که آن فعل حرام به نفس، مال یا غیر این دو واقع شود. (جنایت عبارت از افعالیست که شرعا حرام بوده که علیه شخص، مال یا غیر این دو انجام شود و به ارتکاب منهیات اختصاص دارد).

و ماوردی.^۴ رحمه الله از جنایت به مفهوم عام آن اینگونه تعریف نموده است «الْجَنَایَةُ كُلُّ فِعْلٍ مَحْظُورٍ يَتَضَمَّنُ ضَرَرًا عَلَى النَّفْسِ أَوْ غَيْرِهَا»^۵

جنایت عبارت از امور ممنوعه شرعی است که متضمن ضرر بر نفس یا غیر نفس بوده باشد. که شریعت به اقامه حدود و تعذیرات از آن نکوهش نموده است.

دوم - تعریف جنایت به معنای خاص:

¹ - موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود [ت 683-هـ] ط (1418) هـ الاختیار لتعلیل المختار، محل طبع دارالکتب العلمیة بیروت. ج. 1 ص. 292

² - دکتر وهبه مصطفی زحیلی در سال (1932) م در یکی از قریه های مربوطات دمشق به دنیا آمده است از پدر پنج برادر بودند که چهار ایشان در حیات پدر شان به سویه دکتورا تحصیل نمودند و تعلیمات ابتدائی را در زاد گاهش به پایان رسانیده و سپس دوره تحصیلی لسانس را مدت شش سال در "کلیه الشرعیة" جامعه دمشق سپری نموده و سپس او سند تحصیلی لسانس را با اجازه تدریس به دست آورده و در جامعه دمشق بعد از فراغتش مصروف تدریس میشود و ماستری اش را از کلیه حقوق جامعه قاهره در سال (1959) م گرفته است و در جامعه از هر مرحله دکتورا میشود و سند تحصیلی این مرحله را در سال (1963) م در رشته حقوق شرعی به شرف عالی به دست آورده است و یکی از علماء بزرگ و فقهاء معاصر میباشد که تألیفات زیادی از او به چاپ رسیده است که از مشهورترین آن در فقه مقارنه کتاب «الفقه الاسلامی وادلته میباشد. المعجم الجامع فی تراجم الفقهاء وطلبة ج 1/ص 368.

³ - د. وَهْبَةُ بْنُ مُصْطَفَى الزُّحَلِيِّ دار الفکر - سوریه - دمشق، ط (1418). الفقه الاسلامی وادلته. الطبعة الرابعة دارالفکر بیروت لبنان... ج. 7. ص 561

⁴ - ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب بصری و بغدادی مشهور به ماوردی در سال (364) هـ در بصره به دنیا آمده یکی از مفکران بزرگ اسلامی و از فقهاء مشهور شافعی میباشد و در علم فقه، اصول فقه، تفسیر لغت و سیاست شرعی در دولت عباسی بوده است در یکی از شهر های نیشاپور به حیث قاضی ایفای وظیفه میکرد و لقب قاضی القضاات را داشته است و تا سال (429) هـ وظیفه قضاء را ترک گفته به بغداد برگشته و به تدریس مصروف شد و در سال (450) هـ در بغداد وفات کرده است. تألیفات زیادی از او به جا مانده است میتوان تألیفات او را در مجموعه های دینی، لغوی، ادبی، سیاسی و اجتماعی دسته بندی نمود و از مشهورترین تألیفاتش تفسیر "النکت والعیون" ادب الدنیاء والدین والسیاسة الشرعیة میباشد. [طبقات الشافعية 3 / 303 - 314]

⁵ - ابن عابدین، الحاشیة علی الدر المختار، ج 5/ص 340. و ماوردی، ابی الحسین علی بن محمد [ب ت] الاحکام السلطانیة پاکستان پشاور مکتبه فاروقیه ص 273

فقهاء حنفی مختصراً از جنایت به معنای خاص چنین تعریف نموده اند «جنایت هر فعل ممنوعی است که مستلزم ضرر به نفس و اعضای بدن مجنی علیه باشد»^۱.

در شرع و اصطلاحات فقهاء این کلمه به فعل زیان باری اختصاص یافته است که به نفس و اعضای بدن انسان تعلق داشته باشد پس جنایت بر نفس را قتل و جنایت بر اعضای بدن را "قطع و جرح" نامیده میشود.^۲

البته فقهاء به صورت عموم از جنایات به جرم تعبیر نموده اند و عده هم در میان جرم و جنایت فرق نموده و جنایت را به تجاوزات به نفس و اعضای بدن انسانها اطلاق کرده اند و از آن به عنوان قتل، جراحات و ضرب (لتکوب) نامبرده اند^۳

به این ترتیب که فقهاء حنفی در کتب فقه تحت عنوان "کتاب الجنایات" از انواع جرایم بحث نموده اند و فقهاء مالکی از جنایات به عنوان "باب الدماء" بحث کرده اند.^۴

وفقهاء شافعی و حنبلی تحت عنوان "کتاب الجراح" بحث کرده اند زیرا آنها جراحات را سبب غالب در اعتداء شمرده اند و مؤلف کتاب مغنی المحتاج^۵ با این اصطلاح انتقاد نموده و عنوان جنایات را به نسبت عام بودن آن یک عنوان بهتر گفته است.^۶

از تعریفهای فوق برمیآید که جنایت به فعل حرام تعلق داشته و در حقوق عامه صورت میگیرد و به ارتکاب منهیات مختص بوده و به ترک اوامر استعمال نمیشود از همین لحاظ فقهاء جنایت را بر جرایمی که علیه نفس اعضای بدن مثل قتل، ضرب، جراحات، سقط جنین و... انجام شود اطلاق میکنند و عده از فقهاء لفظ جنایت را فقط در حدود و قصاص استعمال نموده اند.^۷

و عده هم جرم و جنایت را مترادف میدانند و یکی را به جای دیگری استعمال مینمایند.

جنایت عبارت از تجاوز بر نفس و اعضای بدن انسان است که قصاص را واجب می گرداند و یا ضمان مالی یا کفاره را لازم میسازد.

^۱ ساغر جی، اسعد محمد سعید [ب ت] الفقه الحنفی وادلته پاکستان پشاور کتابخانه وحیدی ج. 3. ص 230
^۲ - جرجانی محمد بن علی ط (1416) هـ، التعريفات محل طبع دارالکتب العربی بیروت.، التعريفات، ص 83.

^۳ - زیلعی، عبدالله عثمان بن علی الحنفی، [ت 743-هـ] ط (1313) هـ تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامي.. ج. 6. ص 97
^۴ - ابن رشد بدایت المجتهد، ج 4/ ص 123.

^۵ - شریبنی، اسمش عبدالرحمن بن محمد بن احمد مشهور به خطیب شریبنی در سال (977) هـ در شهر قاهره مصر به دنیا آمده و یکی از مشهور شافعی در مصر بوده است از او تصانیف متعددی در علم تفسیر، فقه و اصول فقه شافعی به جا مانده است از مشهورترین تصانیفش تفسیر سراج المنیر، (مغنی المحتاج - ط) أربعة أجزاء، فی شرح منهاج الطالبین للزکلی، [الأعلام للزکلی 4 / 110]؛ و معجم المؤلفین [168 / 5]

^۶ - شریبنی، محمد بن احمد المعروف بالخطیب، ط (1415) هـ مغنی المحتاج الى معرفة الفاظ المنهاج تحقیق علی المعوض وعادل الموجود طبع دارالکتب العلمیة بیروت ج. 4. ص 2

^۷ - ابن نجیم، زین الدین بن نجیم (ت 970 هـ) ط (1432) هـ البحر الرائق شرح كنز الدقائق محل طبع دارالمعرفة بیروت، ج. 8. ص 286

3- سورہ انعام آیہ: 151

و این فرموده الله متعال: چ گ گ گ گ گ گ گ گ¹

ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است.

2- دلیل حرمت جنایت علیه انسان از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم حدیثی است که از عبدالله بن مسعود روایت شده است رسول الله ه فرمودند: { لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثُ النَّيْبِ الزَّانِي وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ }².

ترجمه: نبی کریم ه فرمودند [ریختن] خون شخص مسلمان که گواهی داده باشد به اینکه اله و معبودی جز الله واحد نیست و من فرستاده الله هستم، روا نیست مگر به یکی از سه صورت متأهلی که زنا کند "کسیکه دینش را ترک کند (مرتد شود) و کسیکه از جماعت مسلمانان جدا شود.

3- دلیل حرمت جنایت به نفس از اجماع، مؤفق الدین ابن قدامه.³ رحمه الله در کتاب المغنی مینویسد «فقد اجمع المسلمون على تحريم القتل بغير حق»⁴

همه ی مسلمانان بر این توافق نموده اند که کشتن یک انسان بغير از حق حرام است. دلیل حرمت جنایت علیه انسان از قیاس و عقل: قیاس و عقل ایجاب مینماید که کشتن و هرنوع جنایت علیه انسان حرام باشد زیرا اگر کشتن و جنایت علیه انسان مباح باشد انسانها نظر به خواسته های فوقیت طلبی به جان هم میافتند و اجتماع انسانی به محیط وحشت و درندگی تبدیل میگردد از همین جهت الله متعال مجازات قتل را از نوع جزاء بالمثل تعیین نموده و فرموده است: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾⁵.

ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی ، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحاتها قصاص دارد (و

¹ - سوره نساء آیه: 93

² - متفق علیه بخاری محمی بن اسماعیل لإصحیح البخاری برقم [6878] وقشیری مسلم بن حجاج صحیح مسلم برقم [1676]

³ - ابن قدامه عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شمس الدین المقدسی در سال [ت 597 هـ] در دمشق به دنیاء آمده و در سال [682 هـ] در همان شهر وفات کرده است از فقهاء پیشتاز حنبلی میباشد و از اولین عالم حنبلی مذهبی بوده که قضاء شهر دمشق سوریه را به عهده گرفته است و مدت 12 سال در این منصب ایفای وظیفه نموده است تصنیفات متعددی در فقه حنبلی از او به جامانده است که مشهور ترین آن کتاب «المغنی» میباشد: زرکلی ، الاعلام ج 1/ص 230.

⁴ - ابن قدامه، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت 620): كتاب المغنی، الطبعة الأولى، دار الفكر، بيروت، ج 11. ص 443

⁵ - سوره المائده آیه: 45.

جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد) .

مطلب دوم - مفهوم جرم و کیفیت اطلاق آن بر جنایت از نظر فقهی و قانونی

جرم یا جرمیه در لغت عربی به معنای "ذنب" (گناه و فعل معصیت) است.¹ و یا ماده جرم به فتح جیم به معنای قطع و بریدن آمده است و در قطع و کندن میوه از درخت میباشد و برای هر کار مکروه و زشت به طور استعاره استعمال شده است.²

و همچنان جرم به معنای باعث شدن و وادار ساختن به کار بد و ناپسند به کار رفته است چنانچه در قرآن کریم ماده جرم به همین معنا به کار رفته است الله متعال میفرماید: **﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلنَّفْوَىٰ﴾** چ.³

ترجمه: و دشمنانگی قومی شما را بر آن وادار که (با ایشان) دادگری نکنید . دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر است.

و جرم در اصطلاح عبارت از ارتکاب محظورات شرعی است که در شرع از آن منع شده و برای مرتکب آن حد و تعزیر وضع شده باشد البته جرم به اعتبار معنا لفظ مترادف جنایت است اما جرم عام و جنایت خاص میباشد.⁴

جرم به مثابه یک عمل و به صورت تخلف از اوامر شرعی و ارتکاب منهیات انجام میشود جرم در هر بخشی که انجام شود مفهوم تخلف و تجاوز به حقوق دیگران را در بر دارد، که وجود خارجی آن در شخص به چشم دیده نمیشود و متعلق به عمل کرد افراد و اشخاص میباشد هرگاه شخصی کار خلافی را انجام میدهد این امر فطری او وجود خارجی پیدا میکند که به آن جرم گفته میشود طوریکه رسول الله ⁵ فرمودند: **{ الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ }**.⁶

ترجمه: نیکی اخلاق نیکو است و گناه آنست که در نفست شکل گیرد و نپسندی که دیگران از آن آگاه شوند.

این حدیث وجود تبعی جرایم را به اثبات میرساند و وجود خارجی آنرا به عملی نمودن و به اجراء گذاشتن آن در بیرون متعلق میسازد. گناه ها و بدیها همه جرم است که عامل آن انسان میباشد.

¹- محمد بن ابی بکر مختار الصحاح، ج15/ص100.

²- اصفهانی، الراغب الأصفهانی (ت425)ط (1412) هـ مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار القلم، دمشق، ج1/ص287 ماده جرم.

³-سوره مائده آیه: 8.

⁴-ماوردی، الاحکام السلطانية، ص192.

⁵- قشیری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم کتاب البر والسلة، باب تفسیر البر والاثم، ج12/ص403 شماره حیث (2553)

هرگاه گناه و تجاوز به حقوق دیگران از شخصی صادر شود عامل آن در شریعت اسلامی قابل مجازات می‌باشد بناءً گفته می‌توانیم جرم به صورت تخلف از امر الهی یا ارتکاب منهیات یا تجاوز به حقوق دیگران عمل است که او انجام داده است و جزای آن عمل جرمی حتمی بوده و به حیث حقوق به مجنی علیه تعلق می‌گیرد.¹

البته فعل جنایت بار و محرم شرعی که علیه انسان انجام شود خاص بوده و اغلباً به آن کلمه جنایت به کار رفته و حکم جزایی آن از نظر شرعی، قصاص، دیه، ارش، حکومت عدل و ضمان می‌باشد.

چگونه گی اطلاق جرم به جنایت:

طوری‌که قبلاً تذکر گردید جرم و جنایت از نظر فقهاء مفهوم مترادف دارند و در بعضی موارد فقهاء یکی را به جای دیگری استعمال می‌کنند و از همین لحاظ در فقه اسلامی جرایم به جنایت جنحه و قباحه تقسیم نشده طوری‌که در قانون اینگونه تقسیم بندی در نظر گرفته شده است و بعضی اعمال حرام را در باب جرایم و تعدادی را در باب جنایات توضیح نموده اند. اصل اختلاف در میان جرم و جنایت در شریعت و قانون است به اینصورت که جنایت در شریعت به معنای جرم است و تفاوت درجه در آن رعایت نمی‌شود اما جنایت در قانون وضعی به جرایم سنگین اطلاق می‌شود که مرتکب آن به جزای سنگینی مثل حبس طویل و اعدام محکوم شود.

عثمان بن علی الزیلعی.² جنایت را مثل جرم به عام و خاص تقسیم نموده و گفته است: «جنایت عام عبارت از ارتکاب هر فعل حرام است که انسان مرتکب آن می‌گردد خواه تجاوز به جان، مال یا ناموس باشد یا اعمال ناشایست دیگر و جنایت به معنای خاص به تجاوزات نفس تعلق می‌گیرد مانند: قتل، ضرب، جراحت، سقط جنین و...»³.

البته در تعریف قانونی ارتکاب عمل ممنوعه و امتناع از عملی که در قانون به آن حکم شده باشد هردو جرم قابل مجازات می‌باشد اما از نظر شرعی ارتکاب ممنوعات شرعی جرم قابل مجازات و انجام ندادن مأمور به گناه شمرده می‌شود که عقوبت دنیوی مشخص به آن تعیین نشده است.

از این تقسیم بندی دانسته می‌شود که از دیدگاه قانونی جرم عام بوده و جنایت یکی از اجزای آن است و یکی به جای دیگری اطلاق می‌گردد.

¹ - وزارت الاوقاف والشؤون الاسلامیه دولة الكويت ط (1415) هـ، الموسوعة الفقهية الكويتية دار الفوه الكويت ط الاولى، ج 16/ص 59.

² - زیلعی، عثمان بن علی بن محجن، فخر الدین الزیلعی در سال (743) هـ در قریه به نام زیلع از مربوطات سومالیا به دنیا آمده است فقیه حنفی مذهب و شارح کنز الدقائق می‌باشد به قاهره رفته در آنجا مصروف تدریس و افتاء شده است یکی از علماء ماهر در علم فقه، نحو و علم فرائض بوده است و تصنیفاتی از او به جامانده است که مشهور ترین آنها عبارتند از: (نصب الراية) و (تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق) و (الشرح علی الجامع الكبير) (الأعلام للزركلي 4 / 373)؛

³ - فخرالدین زیلعی تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 6. ص 97.

مطلب سوم - تعریف جانی و مجنی علیه از نظر فقهی و قانونی

جانی صیغه اسم فاعل به معنای انجام دهنده فعل جنایت است "یقال جنی جنایة فهو جانی" و قتیکه شخصی مرتکب فعل ممنوع و حرام شود "جانی" کسیکه فعل زیانباری را انجام دهد این کلمه در لغت عربی به انجام افعال ممنوعی استعمال میشود که جزاء و جبران خسارت را در قبال داشته باشد^۱.

در اصطلاح فقهاء کلمه جانی به مرتکب جرایمی علیه نفس و اطراف انسان بگونه اذهاق روح یا جراحات اطراف (اعضای بدن) اختصاص دارد.^۲

تعریف لغوی و اصطلاحی مجنی علیه:

مجنی علیه اسم ترکیبی با نسبت اضافی است و "مجنی" اسم مفعول از فعل جنی یعنی میباشد گفته میشود (جنا علیه جنایة) و قتیکه فعل زیانباری بالای شخصی صورت گرفته باشد و کلمه "غلی" در لغت عربی در اضرار استعمال میشود و لفظ "جنایت" بمعنای گناه، فعل زیانبار، و ظلم بکار میرود و "مجنی علیه" بمعنای آنست که عمل گناه به کسی کشانده شود یا بالای او فعل مجرمانه عملی شود و (جنی الذنب علیه) وقتی گفته میشود که فرد مورد نظر به گناه و جرمی نسبت شود که مرتکب اصل گناه و جرم فرد جانی و کسیکه جرم و گناه به او نسبت شده است مجی علیه است و (تجنی علیه الذنب) وقتی گفته میشود که گناه و فعل زیانبار بالای کسی ادعا شود که او اصلاً آن گناه و فعل زیانبار را انجام نداده و از او صادر نگردیده باشد و (جنی جنایة) به کسی گفته میشود که گناه و فعل زیانبار عملاً از او صادر شده باشد و (جنی علیه) به کسی گفته میشود که فعل جنایت بالای او عملی شود و یا او مورد ظلم و ستم قرار گرفته باشد یا ضرر مالی و حقوقی به او وارد شود.^۳ مجنی علیه در حقیقت شخصی است که نفس یا مصالح حیاتی او که باید از آن حمایت شود مورد تعرض قرار گرفته باشد و یا به او ضرر مادی و معنوی وارد شود.

از توضیح فوق برمیآید که نسبت گناه یا فعل زیانبار به کسیکه اصلاً او آن فعل گناه و فعل زیانبار را مرتکب نشده است نوع از جنایت در حق آن است. و همچنان شخصی که مورد مظالم نفسی، روحی و روانی قرار میگیرد علیه او جنایتی صورت گرفته است و جنایت به فعل زیانبار که اثر جسمی یا مادی داشته باشد خاص نمیباشد.

^۱ - فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ط (1420) هـ ق القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه بیروت. ج 1 / ص 55 ابو هلال العسکری: ط (1422) هـ الفروق اللغوی مؤسسة النشر الاسلامی، ص 41 و القاموس الفقهی حرف "جیم" ج، 1 ص، 70.

^۲ - سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، (ت 480) ط (1414) هـ ق المبسوط طبع دارالکتب العلمیه بیروت، ج 10 / ص 218 - 219، شربینی، مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج. ج، 2 / ص 424، کشاف القناع ج 4 / ص 232

^۳ - فیروز آبادی، مجدالدین، القاموس المحيط ج. 7. ص 338. ماده (جنی)

تعریف اصطلاحی مجنی علیه «هو من وقعت الجنایة علی نفسه او علی ماله او علی حق من حقوقه»^۱ مجنی علیه شخصی است که فعل جنایت (زیانبار) بر جسم، یا مال او یا به یکی از حقوق مربوط به آن واقع شود.

مجنی علیه از نظر حقوقی:

از نظر حقوقی مجنی علیه کسی است، که مصالح حیاتی او، که باید از آن حفاظت شود، مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد که قانون آن را جرم تلقی نموده باشد، برابر است که آن فعل زیانبار ضرر و خساره معینی را به او وارد نموده باشد و یا فقط او را در معرض خطر قرار داده باشد.^۲ از این تعریف بر میآید که مجنی علیه از نظر اجزای حقوقی به فرد یا شخص گفته میشود که از لحاظ جسمی مورد تعرض قرار گرفته یا منافع او که از آن باید حمایت شود به ضرر مادی و معنوی مواجه گردیده باشد.

مطلب چهارم - وجود جرم و جنایت و مقاصد شرعی تطبیق مجازات

وجود جرم و جنایت سبب برای تحقق عدالت است زیرا اگر جرم نباشد عدالتی به وجود نمیآید و همچنان امر به عدالت معنا و مفهومی ندارد و انسانها مطابق خلقت فطری شان باید زنده گی کنند و خواسته های فطری انسانها ایجاب افعال جرمی و ایجاب عدالت خواهی هر دو را مینماید هرگاه جرایم تحقق یافت باید مجازات تطبیق شود، تطبیق مجازات یکی از مقاصد دستورات مهم شریعت اسلامی است و مجازات از نظر شرعی با اهداف ذیل تطبیق میگردد:

مقصد اول: جلوگیری از وقوع جرایم بیشتر با روحیه ارعاب مجرمین:

هرگاه بالای مجرمین حدود و جزا های شرعی تطبیق شود میزان جرایم در جامعه کاهش پیدا میکند و علت این کاهش ارعاب جزایی است. و ارعاب زمانی به وجود میآید که جزاء انزجار دهنده باشد و در معرض دید افراد جامعه بالای مجرم تطبیق شود. از همین لحاظ شریعت اسلامی جزای هر جرم را متفاوت تعیین نموده و در تعیین جزا نظریه ارعابی و جزاء بالمثل را در نظر گرفته است.

مثلاً: جزای جرم دزدی قطع کردن دست سارق است این جزاء هم انزجار دهنده و هم از نوع جزاء بالمثل است زیرا الله متعال برای هر انسان اعضای عطاء نموده است که توسط آن ضروریات زنده

^۱ - ماوردی، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، ج ۱، ص ۳۴۳

^۲ - سرور احمد الفتحي، الوسيط فی قانون العقوبات العامة نشریه دارا النهضة العربیة، (۱۹۸۵ م). مصر، قاهره، ص ۲۹۸

گی خود را مرفوع سازد دست وسیله کسب مال است. دزد بجای اینکه دست آورد مالی شخص دیگری را به ناحق از او بگیرد باید از راه مشروع از این وسیله استفاده میکرد.^۱

پس هدف از تطبیق این نوع جزاها ارباب به غرض پیشگیری از کثرت جرایم در آینده است آنهم در صورتی که رعب (ترس) اقامه مجازات منحصر به فرد مجرم نباشد مجازات طوری تطبیق شود که رعب آن هم بالای مجرم اثر گذار باشد و هم بالای دیگر افراد جامعه چنانچه الله متعال در مورد جزای عمل سرقت فرموده است: **﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**^۲

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد).

مقصد دوم - جلوگیری از اصرار مجرم به جرم:

این مقصد زمانی متحقق میشود که جزاء اربابی و انزجار دهنده باشد از همین جهت احکام جزایی شریعت اسلامی با وعده و وعید آغاز شده است ترغیب و ترهیب را به همراه دارد و انسانها را به اصلاح تشویق میکند.

اگر ترهیب اصلاحی اثر گذار واقع نشد و جرایم و جنایات به وقوع پیوست، تطبیق مجازات آخری شیوه ترهیب میباشد به همین دلیل در شریعت اسلامی مجازات جس کمتر تعیین شده است زیرا این مجازات در بیشتر افراد اثر اربابی ندارد.

مقصد سوم - جلوگیری از عام شدن افعال جرمی و کثرت مجرمین:

و این حکمت در صورتی تحقق پیدا میکند که تطبیق مجازات بالای مجرمین اعلان شود و مجازات در معرض دید همه گانی انجام داده شود در آیاتیکه حکم مشروعیت مجازات بیان شده است این حکمت نیز بیان گردیده است طوریکه در آیه مشروعیت مجازات جرم زنا آمده است: **﴿وَالزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدٍ وَلاَ يَدْرِئُهُمَا حِفْظُهُمَا وَهَذَا جَزَاءُ ذُنُوبِهِمَا وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾**^۳

ترجمه: هر یک از زن و مرد زنا کار را صد دُرّه بزنیید و در اقامه حکم الله نرم دلی مانع نشود اگر در واقع به الله و روز آخرت ایمان داشته باشید و باید [در حین تطبیق مجازات به این دوا] گروهی از مومنان حضور یابند و صحنه عذاب آن دورا مشاهده کنند.

^۱- عودة عبدالقادر، ط(1426هـ) التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، دار احیاء التراث العربی قاهره، ج. 1 ص. 609

^۲-سوره مائده آیه: 38.

^۳-سوره نور آیه: ۲

تشریع گردیده است. و در مجازات توهین کننده مانند مثله کردن، مجازات احساس برانگیز مثل سوختاندن در آتش و غیره... و خلاف کرامت انسانی این اهداف بر آورده نمیشود. و در قانون هم از مجازات توهین کننده و خلاف کرامت انسانی ممانعت شده است چنانچه در ماده 4 قانون جزاء افغانستان آمده است "هر جزایی که خلاف کرامت انسانی باشد جواز ندارد" و در ماده 123 این قانون راجع به اهداف اجرای که اهانت بار و خلاف مصلحت باشد توضیح بیشتری شده است.

مقصد ششم - دفاع و مواظبت از حقوق و منافع عامه:

میتوانیم این هدف را یکی از اهداف عمومی در همه بخشهای زنده گی اجتماعی تلقی نمائیم زیرا با اقامه مجازات علیه مجرمین عدالت، عزت، عفت، رفاه، صلح، امنیت و آرامش در اجتماع تأمین میشود.

شریعت اسلامی احکام جزایی را وضع نموده و به مسلمانان دستور میدهد که این احکام را در بخش عدالت اجتماعی عملی نمایند پس میتوان اهداف و مقاصد شریعی را در باب تطبیق مجازات چنین بر شمرد:

الف - تأمین مصالح اجتماعی

ب - تحقق عدالت در زنده گی اجتماعی.

ج - برقراری امنیت در اجتماع.

د - دفاع از حقوق زیر دستان و جلوگیری از مظالم اجتماعی: به همین منظور الزامیت از اهداف احکام جزایی از نظر شریعت اسلامی است (پذیرفتن قوانین جزایی جزء از ایمان یک مسلمان است) و تخلف در برابر آن جرم جداگانه از نظر دین اسلام میباشد.

مجرم باید مجازات شود و حق به حق دار سپرده شود؛ ظلم و زورگویی باید از میان براداشته شود و این معنای حاکمیت قانون و رعایت عدالت است طوریکه الله متعال میفرماید: **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ** ^۱ چ

ترجمه: و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

در روایتی از ابو هریره چنین آمده است که رسول الله فرمودند: **{ حَدِّثْ يَعْملُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمَطَّرُوا ثَلَاثِينَ صَبَاحًا }** ^۲.

^۱ -سوره بقره آیه: ۲۵۱

^۲ -ابن ماجه، عن ابی هریره باب اقامة الحدود ج. 2. ص. 842 وقال الشيخ الالبانی حسن

ترجمه: حدی از حدود الهی که در زمین اجراء شود [منفعت آن] برای اهل زمین بهتر از آنست که سی روز بالای آنها باران [رحمت] ببارد.

در احکام جزایی دین اسلام به هدف (رعایت مصلحت و عدالت) از جمله معیار های تطبیق این احکام است زیرا به هر اندازه که مجرمین پیگیری شوند به همان اندازه مصالح حیاتی انسانها تأمین میگردد و عدالت تحقق پیدا میکند، سعادت و خوشبختی اجتماعی از لحاظ رفاه و ترقی، امنیت و آرامش روحی و روانی به بار میآید و از بحرانی شدن اوضاع نظام حاکم جلوگیری مینماید.¹

اهداف و مقاصد جزاء از نظر قانون

در ماده 132: کود جزای جدید چنین تصریح شده است. اهداف جزا عبارت اند از:

- 1- تقبیح اعمال غیر قانونی.
- 2- رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
- 3- بازداشتن شخص محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
- 4- همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
- 5- جبران آسیب های وارده به جامعه و قربانیان.
- 6- کیفر به خاطر ارتکاب جرم.
- 7- تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه.²

مبحث دوم

انواع جنایت بر نفس و اعضای بدن انسان

مطلب اول - انواع جنایت بر سلامتی انسان

کاسانی.³ رحمه الله از فقهاء حنفی جنایت علیه سلامتی انسان را در سه نوع برشمرده است.⁴

¹ - عوده. التشریع الجنایی ج. 1 ص. 161 و ماوردی الاحکام السلطانیة ج. 4 ص. 274-279.

² - جریده رسمی کود جزای جدید ماده (132)

³ - کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد مشهور به کاسانی و کاشانی هردو یکی از قریه های ترکستان بوده است از فقهاء شهرت یافته حنفی میباشد در شهر حلب سوریه به دنیا آمده است از فقهاء مشهور حنفی بوده است و از تصانیف مشهور او در فقه حنفی «(بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع)» که در هفت مجلد به چاپ رسیده است- و (السلطان المبين في أصول الدين). در علم اصول فقه میباشد : [الأعلام للزركلي 2 / 46]

⁴ کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود، (ت 587 هـ . 1191 م). (1402) هـ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. ط 2، 7، دار الكتاب العربی، بیروت. ج 7/ ص 233.

1- جنایت بر نفس به عنوان قتل و از حاق روح

این نوع جنایت به صورت مطلق قتل مرد، زن، خورد و بزرگ را شامل گردیده و بیان نوعیت قتل از لحاظ تطبیق حکم شرعی و سایر احکام مرتبط به آن را در بر میگیرد.

2- جنایت بر مادون نفس

این نوع جنایت بر جسم انسان صورت گرفته و منجر به موت و از حاق روح نمیگردد که شامل قطع اعضای بدن (دست و پا) و اطراف آن (انگشتان دست ها و پا ها) و جراحات وارده بر سایر نقاط جسم، و زخم های وارده بر سر و دماغ و از بین رفتن منافع اعضای بدن انسان میگردد.

3- جنایت بر آنچه که از یک لحاظ نفس انسانی شمرده میشود: و از لحاظ دیگر در جمع نفس انسانی نمیباشد:

و مراد از آن جنایت بر "جنین" است که از لحاظ شکل و صورت و نسل بنی آدم نفس انسانی میباشد و از لحاظ اینکه تا هنوز از بطن مادر بیرون نشده جزء از یک نفس بوده نه نفس مستقل.¹

مطلب دوم - انواع جنایت بر نفس انسان

جنایت بر نفس عبارت از قتل و از بین بردن انسان و گرفتن حق حیات است: در مورد انواع قتل از فقهاء نظریات متعددی نقل شده است به این صورت که قتل از لحاظ اراده جانی، استعمال وسیله و حکم شرعی و قانونی شامل انواع متعددی میشود.

اول - انواع قتل از لحاظ اراده و استعمال وسیله و حکم

- 1- قتل از لحاظ اراده و استعمال وسیله از نظر فقهاء حنفی به پنج نوع (قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطاء، قتل شبیه به خطاء و قتل به تسبیب) میباشد²
- 2- فقهاء مالکی قتل را از این دو لحاظ فقط دونوع یعنی عمد و خطاء گفته اند³

¹ - عوده عبدالقادر، التشریع الجنایی، ص 19.

² - حصفکی، محمد بن علی بن محمد المعروف بعلاء الدین الحنفی (المتوفی: 1088 هـ) الدرا المختار محقق: عبد المنعم خلیل ابراهیم: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، 1423 هـ - ج. 5. ص 375

³ - ابن رشد، ابو الولید محمد بن احمد بن رشد القرطبی، (ت 595 هـ . 1199 م). بدایة المجتهد و نهایة المقتصد. ط. 10، 2، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1408 هـ . 1988 م. ج. 2. ص 390.

3- قتل از نظر فقهاء شافعی ، وحنبلّی از لحاظ اراده و استعمال وسیله به سه نوع (عمد، شبه عمد و خطاء) تقسیم شده است.¹

البته تعریف و بیان احکام انواع قتل مورد بحث نیست بناء با بیان انواع قتل از دیدگاه فقهاء مذاهب اکتفا شده است.

شریعت اسلامی قتل را از جهت جواز و عدم جواز به دونوع (قتل حرام و ناروا ، قتل بحق) توجیه نموده است .

دوم -انواع قتل از لحاظ حکم

1- قتل حرام و ناروا عبارت است از کشتن یک انسان مسلمان بغیر حق و بدون مجوز شرعی بوده. مجوز شرعی در یک حدیث چنین بیان شده است رسول الله ^ه فرمودند: **{لا یحل دم امرئ مسلم یشهد أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله إلا بإحدى ثلاث الثیب الزانى والنفس بالنفس والتارك لدينه المفارق للجماعة}**.²

ترجمه : ریختن خون یک شخص مسلمان که گواهی دهد به اینکه معبودی جز خدای واحد نیست و به اینکه من فرستاده الله استم حلال نیست مگر به یکی از سه صورت [مرد وزن] ازدواج شده ی که زنا نمایند ، نفس در بدل نفس ترک کننده دین (مرتد) و جدا شونده از جماعت مسلمانان.

2- قتل به حق وجایز: «عبارت از کشتن افراد باغی ،مرتد، قطاع الطريق، کشتن زانی محصن ومحصنه.³

3- قتل واجب: عبارت از قتل حربی در حالت حرب و در صورتیکه دین اسلام را نپذیرد نه جزیه بپردازد و نه امان طلب کند .

4- قتل مکروه: عبارت از کشتن مسلمان اقارب کافر خود را در صورتیکه الله متعال و پیغمبر ^ه را دشنام نداده یا قرآن و مقدسات دینی را بی حرمتی نکرده باشد.

5- قتل استحبابی: عبارت از قتل مجاهد اقاربش را که الله و رسولش را دشنام داده و به مقدسات دینی بیحرمتی نماید.

6 - قتل مباح: عبارت از قتل به موجب دفاع مشروع است ، در صورتیکه دفع صایل (حمله کننده) به جز از قتل امکان نداشته باشد.⁴

از نظر شرعی و قانون برای قتل عمد سه نوع عقوبت مقرر شده است:

¹ - شربینی، مغنی المحتاج .4.ص 3.

² - متفق علیه محمد بن اسمعیل صحیح البخاری، ج 6/ص 2521 ، رقم 6484) ، و مسلم ، ج 3/ص 1302 ، رقم 1676)

³ - شربینی، محمد بن احمد الخطیب، مغنی المحتاج .، ج 4.ص 2

⁴ - وهبه ، الفقه الاسلامی وادلته ج .6.ص 220

1- عقوبت اصلی. (قصاص) مراد از عقوبت اصلی مجازاتی است که در قتل عمد در نص شرعی تعیین شده که عبارت از قصاص (گرفتن جان قاتل) یا به تعبیر دیگر (قود) که معنای آن سوق دادن جانی به محل استیفاء قصاص است.

2- عقوبت بدلی. (دیت و خون بهاء) در صورتیکه قصاص به دلیلی منتفی شد دیت در عوض آن جاگزین میشود.

3- عقوبت تبعی عبارت از جزا های قانونی و تعزیری میباشد ، که به غرض ادای حق مجنی علیه بالای قاتل تطبیق میگردد.¹

فقهاء به این توافق نموده اند که بر بالای قاتل عمد سه امر شرعی واجب میگردد که عبارت است از: الف- گناه بزرگ به دلیل اینکه قرآنکریم به تخلید (همیشه بودن) قاتل در آتش جهنم حکم نموده است.

ب- قصاص (گرفتن جان او در بدل جان مجنی علیه) به دلیل آیت قصاص.

ج- محرومیت از میراث در صورتیکه قاتل از جمع وارثین مقتول باشد.²

اقسام جنایت از جهت قصد و اراده:

جرائم از حیث قصد و نیت جانی از دیدگاه فقه و قانون به دو نوع تقسیم شده است:

الف - جنایت عمدی:

کلمه عمد در لغت به معنای قصد کردن و عزم نمودن به انجام یک عمل است که ضد آن خطاء و اشتباه است؛ قصد، اراده و عزم به معنای تعهد و قاطعیت در انجام یک عمل میباشد چنانچه عربها میگویند: "عمد الشیء اذا قصد و تعهد علی اجراءها" چیزی را قصد نمود (برعملی نمودن آن تعهد سپرد) " ³

در اصطلاح فقهی جنایت عمدی به آن جنایتی گفته میشود که جانی انجام فعل حرام و ممنوع را قصد نماید که از حرمت و ممنوعیت آن آگاهی داشته باشد. و عمد در تمام انواع جنایت تحقق پیدا میکند. عمد در قتل عبارت از آنست که جانی با استفاده از وسیله که در قتل بکار برده شود مثل وسایل آهنی، چوب، سنگ انداختن از جای بلند، سوختاندن در آتش و امثال آن قصد قتل یک مؤمن را داشته باشد. البته به کار انداختن وسایل مهلک ، آگاهی از حرمت شرعی ، و اراده دست

¹ - موصلی الاختیار لتعلیل المختار ، ج 3/ص 181

² - ابن رشد، بدایة المجتهد، ج 2. ص 401

³ - زین الدین الرازی ، مختار الصحاح ، ج 1. ص 454

رسی به نتیجه در تحقق جرایم عمدی شرط می‌باشد. (مجرم قصد فعل حرام را نماید و وسایل را هم به کار اندازد و اراده نتیجه آنرا داشته باشد).^۱

مطابق این تعریف قتل عمد به دو بخش عمد و شبهه عمد تقسیم شده است [اگر مجرم قصد تحقق نتیجه را داشت قتل عمد و اگر با اراده قتل از وسایل قتل استفاده کرد اما تحقق نتیجه را اراده نداشت و عمل منتهی به قتل گردید شبهه عمد است] که در بحث انواع قتل از حیث حکم به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

جنایت عمدی از نظر قانون:

کود جزای جدید در ماده (44) این قانون جنایت عمدی را اینگونه تعریف نموده است: (جرم وقتی عمدی شناخته می شود که قصد جرمی نزد مرتکب آن محقق باشد.

(جرم در حالات ذیل نیز عمدی شناخته می شود:

(در صورتی که مرتکب به اجرای عمل یا امتناع از مکلفیت قانونی و نتایج آن آگاهی داشته ولی با آن هم به ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع ورزد، به نحوی که امتناع وی منجر به وقوع جرم گردد.^۲

ب- جنایت غیر عمد یا خطاء:

خطاء به آن جرایمی گفته میشود که جانی و فاعل جرم اصلاً قصد جرم به وقوع پیوسته در آخر عملش را ندارد و فقط در انجام فعل اشتباه کرده است.

مثلاً: شخصی به اراده شکار تیری را پرتاب نمود و نشانه او در عمل به خطاء رفت و به انسانی اصابت کرد و منجر به مرگ یا جراحت او گردید. [در این مثال مجرم قصد واراده تیر اندازی را دارد و وسیله قتل را هم به کار انداخته است اما اراده کشتن یا مجروح نمودن شخصی را ندارد که نتیجه عمل است]

این نوع عمل را نسیان گفته نمیشود چون در نسیان فراموش کننده فاقد ادراک و اراده است اما در خطاء اراده به انجام عمل وجود دارد نه به نتیجه آن و شخص نسبت عدم احتیاط مجرم محسوب میگردد. و مثال آن خطاء و نسیان در ماه رمضان است [اگر شخصی در ماه رمضان به فراموشی آب نوشید یا چیزی را خورد روزه او فاسد نمیشود و اگر از بی احتیاطی آب یا غذا وارد معده او شد روزه همان روز او فاسد نمیشود بالای اوقضای یک روز روزه لازم است].^۳

^۱ - موصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج 2/ص 212. و ابوبکر جابر الجزائری، ط (1421) هـ منهاج المسلم

مکتبة العلوم والحکم. ص. 542

^۲ - جریده رسمی وزارت عدلیه کود جزاء مله (44)

^۳ - موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 2/ص 214.

بناء در جنایت خطاء جزاء مرتب میگردد، و جانی به استدلال از حدیث { إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي ثَلَاثَةً : الْخَطَا ، وَالنَّسْيَانُ ، وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ. }^۱ از مجازات معاف نمیگردد اما به دلیلی این حدیث گناه کار محسوب نمیشود.

جنایت عمدی به قصد و نیت مجرم به عمل مجرمانه فاعل آن دلالت میکند، و در جرایم غیر عمدی اراده و قصد فاعل در اصل جرم دخیل نیست بناء از نظر فقه و قانون جزای جرایم عمدی سنگینتر و جزای جرایم غیر عمدی سبکتر میباشد. البته مجرمین غیر عمدی عندالله گناه کار نبوده و جزای اخروی را در قبال ندارد.^۲

جرم وجنایت از نظر قانون وضعی نیز به عمدی و غیر عمدی تقسیم شده است چنانچه در ماده 34 قانون جزای افغانستان آمده است: "قصد جرم عبارت از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعل است که جرم را به وجود میآورد به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرمی مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری میشود."

خطاء در جنایت از نظر قانون:

کود جزاء از خطاء در عمل جرمی یا جنایت علیه سلامت نفس و اعضای بدن انسان چنین تعریف نموده است:

جرم خطا یا غیر عمدی: ماده 45: «جرم زمانی یا غیر عمدی یا خطا شناخته می شود که به اثر اهمال، بی احتیاطی، غفلت یا عدم رعایت قوانین و مقررات صورت گرفته و فاعل نتایج عمل خود را پیش بینی ننموده باشد».^۳

مطلب سوم - انواع جنایت بر اطراف

فقهاء حنفی جنایت بر اطراف را به چهار نوع تقسیم نموده اند:

نوع اول - قطع اجزای بدن: این نوع جنایت شامل قطع دست، پا، انگشتان و ناخن های دست و پا، بریدن بینی، زبان، آله تناسلی، خثیتین، زبان، گوش، لبها، واز بین بردن ابروها و مژه ها، شکستن و کشیدن دندان ها و از بین بردن موی سر وریش میشود.

نوع دوم - از بین رفتن منافع اطراف: به اینصورت که به اثر فعل جنایت بار اصل اعضای بدن باقی بوده اما از فعالیت بماند و این نوع جنایت شامل نابینایی چشم، کرشدن گوش، از بین رفتن

^۱- این ماجه، سنن ابن ماجه باب بَاب طَلَاَق الْمَكْرَه ج 6/ص 210 وحاكم، المستدرک علی الصحیحین ج 6/ص 412 شماره (2035) وقال: « هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ، ولم یخرجاه »

^۲عوده عبدالقادر -التشریع الجنایی الاسلامی، ج 1. ص 69 و جزایری ، منهاج المسلم، ص. 543.

^۳ -کود جزاء ماده (45)

حس بویایی و ذائقه، از بین رفتن قوه نطق زبان، از بین رفتن قوه شهوانی با بقای آله تناسلی، از بین رفتن عقل، شل شدن دستها و پاها، وسیاه گشتن دندانها.

نوع سوم - جراحات وارده بر اعضای بدن علاوه از سر و دماغ و این نوع جنایت شامل جراحات وارده بر سایر بدن میگردد که بر دو نوع جائفه (جراحی که از پوست بدن تجاوز نموده گوشت را قطع نماید) و غیر جائفه (جراحی که پوست را قطع کند اما به داخل سرایت نکند).¹

نوع چهارم - شجاج: (جراحت وارده به سرو صورت) این نوع جراحت شامل اقسام متعددی میشود که فقهاء از آن جراحت ها به نامهای چون:

1- حارصه: (به جراحی گفته میشود که پوست رو اندکی خراشیده شود به حدیکه خون جاری نشود.

2- دامیه: (جراحی که پوست را شق نماید واز آن خون جاری شود)

3- باضعة: (جراحی که پوست و گوشت را شق نماید)

4- متلاحمه: (جراحی که گوشت را شق نماید و پرده بالای استخوان را از بین نبرد)

5- سمحاق: (جراحی که پوست و گوشت را قطع نموده به استخوان برسد البته سفیدی استخوان ظاهر نشود.

6- موضحة: (جراحی که از اثر آن قسمت گوشت بافتد پرده بالایی استخوان را بردارد و استخوان ظاهر شود.

7- هاشمة: (جراحی که بعد از شق گوشت قسمت استخوان را بشکند اما از جایش نه افتد.

8- منقلة: (به فتح قاف یا به کسر قاف جراحی که استخوان را بشکند و بافتد.

9- مأومة: (جراحی که به خریطه دماغ برسد.

10- دامغة: (جراحی که از خریطه مخصوص عبور نموده به نزدیکی دماغ برسد.²

تمامی این جراحات وقوع آن در سر، پیشانی، دماغ و رخسار ممکن است و تقریباً همه ی نامها و تعریفهایی که از آنها کرده شد مورد اتفاق تمام فقهاء میباشد.

¹ کاسانی البدایع الصنائع ج 7/ص 297.

² - موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 5/ص 41، 42 منصور بن یونس البهوتی: (1983)م. **کشاف**

الفتاوع عن متن الإقناع، دار الکتب العربیة، ج 5/ص 558، 559.

مبحث سوم

مفهوم اطراف و اطلاق آن بر اعضای بدن

مطلب اول - تعریف اطراف در لغت و اصطلاح

اطراف جمع مفردش طرف است طرف در لغت به معنای کناره و ناحیه یک شیئی و به معنای عضوی از اعضای بدن انسان گفته میشود "غض الاطراف" به معنای باز ماندن دست و پا از حرکت و طرف به معنای بعد دور بودن یک شیء.¹

این کلمه به صیغه جمع به تمام اعضای بدن انسان اطلاق میشود قسمت بالایی بدن نسبت به قسمت پائینی آن طرف است چنانچه گفته میشود "مایداری فلان ای طرفیه اطول" و گفته میشود "طرفاه لایداری ایهما اعف" در طرف آن (زبان و شرم گاهش) نمیداند کدام یکی شان با عفت است "وفلان فاسد الطرفین" در صورتی که بد زبان و دارای فساد اخلاقی باشد فیروز آبادی گفته است

¹- ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الإفريقي: لسان العرب، ط.الأولى، دار صادر، بیروت، 1410 هـ. ج4/ص 2660.

«طرف انسان عبارت از جوانب دارای حرکت آن میباشد پس کلمه اطراف از بدن انسان به دست ها، پا ها و سایر اجزای بدن که دارای حرکت مستقل باشد اطلاق میگردد.^۱

تعریف اصطلاحی اطراف:

فقهاء از اطراف اعضای بدن را اراده کرده و در میان لفظ عضو و طرف فرقی نکرده و یکی را به جای دیگری استعمال کرده اند.^۲

فقهاء مالکی اطراف را به عضوی اختصاص داده اند که دارای ابتدا و انتهای بوده باشد از قبیل عضو دارای مفصل یا نهایت اتصال به جسم مثل دست و پا و انگشتان دست و پا و کسانی که از اطراف اینگونه تفسیر کرده اند معنای لغوی طرف را رعایت کرده اند.^۳

زحیلی رحمه الله از فقهاء معاصر گفته است: جنایت به اطراف عبارت از تعدی و تجاوز به جسم و اعضای بدن مجنی علیه میباشد که به صورت قطع عضو بدن یا جراحت قسمت از بدن یا ضرب مؤلم (درد آورنده و متأثر کننده جسم) همراه با بقای نفس بر قید حیات صورت میگیرد.^۴

فقهاء اطراف (اعضای بدن انسان در باب جنایات را به کلمه جوارح و جنایت به مادون النفس تعبیر مینمایند نسبت جراحت به بدن انسان به معنای قطع و شق قسمت از بدن است که در باب قصاص جنایت بر اطراف یکی از انواع جنایت محسوب میشود.

مطلب دوم- بیان عدد و اطلاقات اطراف بر اعضای بدن

خطیب شربینی و امام غزالی.^۵ رحمهم الله اعضای بدن انسان را که به آن لفظ طرف اطلاق کرده شود از (16) عضو نامبرده اند که عبارتند از: 1- هردو گوش 2- هردو چشم 3- ابرو ها و مژه ها 4-

^۱ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج 3/ص 108.

^۲ سمرقندی، علاء الدین [ت 539هـ] ط (1405) هـ تحفة الفقهاء بالکتاب العلمية بیروت. ج 3/ص 138.

^۳ ابن رشد، بدایة المجتهد، ج 2/ص 353. ومغنی المحتاج، ج 4/ص 25.

^۴ وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 7. ص 5737.

^۵ غزالی، محمد بن محمد بن محمد أبو حامد مشهور به امام غزالی این نسبت به شغل پدرش بوده و یا این نسبت مکانی است و غزال نام قریه در طوس بوده او در سال (450) هـ در همین قریه به دنیا آمده و در سال (505) هـ وفات کرده است، صوفی، متکلم، و یکی از فقهاء شافعی مذهب بوده و در علم اصول فقه مهارت به سزایی داشته است و به خاطر فرا گرفتن علم به بغداد، حجاز، شام، و مصر سفر نموده است و سپس به طوس ایران که زاد گاهش است برگشته و در آنجا مصروف تدریس، دعوت و تألیف گردیده است و از تألیفاتش در علم اصول فقه (المتسفی- والمنحول) و احیاء علوم الدین در علم فقه میباشد [طبقات الشافعية 4 / 101 - 180 ؛ والأعلام للزركلي 7 / 247]

بینی 5-لبها 6-زبان 7-دندانها 8-ریش و موی سر 9-دست ها 10-پاها 11-ناخن ها 12-سینه زن 13-آله تناسلی 14-خثیتین 15-الیتان (دو طرف مقعد) 16-پوست بدن.^۱

و ابن قدامه رحمه الله فرج زن، وانگشتان دست ها و پاها را نوع جدا گانه بر شمرده است.^۲

و همچنان کاسانی رحمه الله از لحاظ حکم ناخن ها، موی سر، بروت و ابروها را نوع جدا گانه عضو در جنایت بر اطراف بر شمرده است.^۳

البته جنایت به مادون نفس به خطاء و عمد توصیف میشود و قصاص در اینوع جنایات زمانی جاری میشود که با وجود تعمد در انجام آن در میان دو عضو مماثلت وجود داشته باشد.^۴

وبعض از اطراف از قبیل انگشتان دستان و پاها و همچنان ناخن ها تابع دست و پا میباشد هرگاه دست یا پا به اثر فعل جنایت بار قطع شود حکم قصاص ودیت در آن به اساس یک عضو یعنی دست یا پا میباشد و همچنان ابروها و مژه ها، آله تناسلی مرد و خصیتین تابع یک دیگرند یعنی هرگاه به اثر فعل جنایت بار هر دوی آن از بین برود حکم قصاص ودیت در آن جدا گانه نمیشود.^۵

مبحث چهارم

اقسام جنایت بر اطراف و ارکان آن

مطلب اول - اقسام جنایت بر اطراف

فقهاء در مورد اقسام جنایت بر اطراف انسان از لحاظ انجام فعل جنایت بار و حکم شرعی دو نظریه را پیموده اند.

نظریه اول - فقهاء حنفی و مالکی جنایت بر اطراف انسان را از لحاظ حکم شرعی دو نوع (عمد و خطاء) گفته اند این در حالی است که فقهاء حنفی در جنایت بر نفس شبه عمد را یک نوع جدا گانه می پندارند و این دیدگاه خود را در مورد جنایت بر اطراف اینگونه تعلیل نموده اند که اتلاف نفس به حسب استعمال آله فرق میکند اما اتلاف اطراف اینچنین نمیشود.^۶

^۱ - غزالی، ابی حامد محمد الغزالی، ط (1405) المستصفی من علم الاصول المطبعة الامیریة، ج 2 / ص 143 و مغنی المحتاج، ج 9 / ص 584.

^۲ - ابن قدامه، المغنی، 483/8.

^۳ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7 / ص 296.

^۴ - عوده، التشریع الجنایی، ج 2 / ص 204.

^۵ - کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج 2 / ص 208.

^۶ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7 / ص 233 و بدایة المجتهد ج 2 / ص 333.

نظریه دوم - فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند جنایت بر اطراف انسان از حیث حکم بر سه نوع میباشد:

1- عمد 2- شبه عمد 3- خطا. و آنها شبه عمد را در جنایت بر اطراف به استدلال از یک حدیثی که از عمرو ابن العاص روایت شده است مثل جنایت بر نفس از لحاظ حکم نوع مستقل شمرده اند رسول الله ^ه فرموده اند: **{أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهُ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسَّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ...}**¹.

ترجمه: با خبر باشید که دیت شبه عمد که به دره وعصا چوب باشد یک صد شتر میباشد. اگرچه نص حدیث در مورد جنایت بر نفس است اما در جنایت بر اطراف نفس قابل تطبیق میباشد زیرا اعضای بدن جزء از نفس است.^۲

و بنا به قول حنفیه و مالکیه شبه عمد در اطراف در جمع عمد بوده و حکم آن قصاص است.

مطلب دوم - ارکان جنایت عمدی بر اطراف:

ارکان جنایت در مطابقت به دیدگاه های فقهاء و حسب نوعیت جنایت تعیین میگردد.

أ- جنایت عمدی بر اطراف:

جنایت عمدی بر اطراف دارای دو رکن میباشد:

رکن اول - وقوع فعل جنایت بار:

فعل جنایت بار بر عضو بدن مجنی علیه عملاً صورت گرفته و بر سلامتی جسم او تأثیر بگذارد. به اساس رکن اول بدون واقع شدن فعل جنایت بار نتیجه آن متحقق نمیشود و فعل جنایت بار عبارت از ضرب اذیت کننده است که منجر به قطع یا جراحت عضو بدن مجنی علیه و یا شل ساختن آن گردد که منافع آن را معطل نماید البته در اذیت جسمی به فعل جنایت بار استعمال وسیله و آله خاص شرط نمیباشد به هر طریقه که اذیت به بار بیاید در صورت تحقق رکن جنایت (تعمد و نتیجه فعل) حکم قصاص تطبیق میشود.^۳

به هر صورت جانی از نتیجه فعل جنایت بارش مسؤول میباشد برابر اینکه فعل جنایت بار مادی باشد یا معنوی زیرا گاهی فعل معنوی زیان بار تر از فعل مادی در صدمه وارد کردن به انسان میباشد که منجر به از بین رفتن انسان و متأثر شدن عضو بدن میشود و فعل معنوی عبارت است از ترسانیدن انسان که به اثر آن شخص و هشت زده شده جان خود را از دست بدهد و یا سبب شکستن و معیوب

¹-ابوداود، سنن ابوداود کتاب الحدود باب فی دية الخطاء..رقم(3941).و شیخ البانی گفته است: هذا حدیث حسن، صحیح وضعیف سنن ابوداود ج10/ص47.

²-شریبینی، مغنی المحتاج، ج4/ص25 و مغنی از ابن قدامه، ج9/ص410.

³-کاسانی، البدایع الصنائع، ج7/ص233.

شدن عضو بدن او گردد در اینصورت جانی مسؤول میباشد. و همچنان مباشر بودن فعل جانی و تسبب (سبب واقع شدن آن) هر دو در نتیجه فعل زیان بار برابر است.^۱

رکن دوم - عمدی بودن فعل جنایت بار :

فعل جنایت بار توسط شخص جانی و عمدا صورت گرفته باشد این رکن را رکن معنوی گفته میشود.^۲

یعنی اذیت جسمی در صورتی جنایت عمدی شمرده میشود که به قصد جانی و اراده ضرر وارد کردن به مجنی علیه انجام شده باشد اگر یک شخص اراده انجام فعل را کرد اما قصد ضرر وارد کردن به کسی را نداشت و به اثر فعل او جنایت صورت گرفت این اراده او جنایت عمدی شمرده نمی شود مثل کسیکه تیری را به اراده شکار فیر نمود این تیر او به یک شخص معصوم الدم اصابت کرد جان او را گرفت یا جسم او را مجروح ساخت یا در حالت خواب بالای کسی افتید و عضو بدن او را شکست این فعل او جنایت شمرده میشود اما نه جنایت عمدی.^۳

و اگر یک شخص با احداث فعل جنایت بار قصد و اراده از بین بردن یک عضو مجنی علیه را داشت اما در نتیجه آن همراه با از بین رفتن آن عضو یک عضو دیگر را فلج نمود جانی مسؤول نتیجه فعل زیان بار خود میباشد مثلاً جانی جراحی را به قصد و اراده به سر و صورت مجنی علیه وارد نمود که در آن قصاص واجب میشد و در نتیجه آن مجنی علیه بینایی خود را از دست داد با فرد جانی همین گونه عمل میشود.^۴

مطلب سوم - ارکان جنایت غیر عمدی بر اطراف

جنایت خطا بر اطراف دارای سه رکن میباشد:

رکن اول - وجود فعل جنایت بار که باعث ضرر مجنی علیه شود.

رکن دوم - فعل جنایت بار از طرف جانی اشتباها صورت گرفته باشد.

رکن سوم - در میان فعل خطا و نتیجه آن رابطه وجود داشته باشد.^۵

^۱- ابن قدامه، المغنی، ج ۷/ص ۸۳۲.

^۲- عبدالقادر العوده، التشریع الجنایی ج ۲/ص ۲۰۸.

^۳- عبد القادر عوده، التشریع الجنایی، ج ۲/ص ۲۱۰.

^۴- شریینی، مغنی المحتاج، ج ۴/ص ۳۰.

^۵- عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی، ج ۲/ص ۲۱۰.

رکن اول و احکام آن : و به اساس رکن اول به اثر فعل جنایت بار مسئولیتی بر جانی بر نمی گردد مگر در صورتی که به اثر فعل او اذیتی بر مجنی علیه وارد شده باشد برابر اینکه جانی فعل را قصدی انجام داده باشد مثل کسیکه تیری را به سوی شکار فیر نمود و به انسانی اصابت کرد و باعث از بین رفتن یا جراحت عضو بدن او شد و یا اینکه جانی فعل را به قصد و اراده انجام نداده بود مثل اینکه کسی در حالت خواب به روی دیگری افتید و عضو بدن او را شکست در هردو صورت فعل او جنایت خطاء شمرده میشود.^۱

و یا اینکه شخصی بدون اینکه قصد جنایت را داشته باشد کاری را انجام دهد که سبب وقوع اذیت جسمی شود مثل اینکه کسی چاهی را حفر نمود انسانی در آن افتید دست و پای او شکست او مسؤول این عمل خود میباشد و آن را جنایت خطاء به سبب نامیده میشود.^۲

و فعل خطاء گاهی ایجابی میباشد و آن عبارت از هر فعلی است که شرعا منهی عنه بوده باشد مثل اینکه کسی قصد ضرر رسانیدن به انسانی را داشته باشد و به این هدف وسیله ی را به کار گیرد اما وسیله او به کسی دیگری اصابت نماید.

و گاهی فعل خطاء سلبی میباشد . به اینصورت که جانی فعل مأمور به شرعی و قانونی را ترک کند مثل اینکه کسی دیوار مایل به افتیدن را به حال خود بگذارد تا اینکه بر بالای انسانی بافتد و باعث ضرر در اعضای بدن او شود مسئولیت آن به صاحب دیوار بر میگردد.^۳

رکن دوم و احکام آن :

هرگاه قصد واراده جانی در فعل جنایت بار دخیل نبود نتیجه مرتب بر فعل او عمدی شمرده نمیشود و خطاء در میان جنایت عمدی و غیر عمدی فرق مینماید و خطاء عبارت عدم اراده نتیجه فعل میباشد یعنی جانی فعل را انجام دهد اما قصد واراده او ضرر زدن به انسان نباشد و در نتیجه فعل او به انسانی صدمه وارد شود. خطاء از لحاظ وجود ضرر به انسان دو نوع میباشد:

1- خطاء در فعل : مثل اینکه کسی اسلحه خود را پاک میکرد به ناگاه دستش به ماشه خورد و از تفنگ او تیری بیرون شده به انسانی اصابت کرد و باعث مرگ او یا مجروح شدن او گردید و یا خطاء در فعل به هدف مربوط میشود مثل اینکه شخصی فعل را به قصد و اراده خود انجام داد اما هدفش چیزی دیگری بود نه ضرر زدن به انسانی مثلاً: کسی به اراده شکار حیوان تیری را فیر نمود به ناگاه آن جسم که از دور تشخیص کرده نمیتوانست حیوان نه بلکه انسان بود جان او را گرفت یا عضوبدن

^۱ - کاسانی البدایع الصنائع، ج 7/ ص 234.

^۲ - ابن ابی یعلی، (ت 451-526 و) محمد بن محمد ابی الحسین بن محمد ابن الفراء المعروف بابن یعلی من فقهاء الحنابلة، الاحکام السلطانية، المكتب الکترونیکی الشاملة . ص 23.

^۳ - ابن نجیم، بحر الرایق، ج 8/ ص 402.

او را مجروح ساخت شخص مسؤول فعل خود است اما این فعل او جنایت عمدی شمرده نمیشود زیرا افعال در شریعت اسلامی به شرط سلامتی و عدم ضرر به دیگران مباح میباشد هر گاه یک فعل مباح باعث ضرر به دیگران شود حکم اباحت فعل بر طرف کننده جبران خسارت نمیباشد.¹

2- خطاء به اثر تسبب: تسبب عبارت است از سبب واقع شدن یک شخص برای وقوع ضرر مثل اینکه شخصی چاهی را در مسیر رفت آمد مردم حفر نمود یا حیوان و موتر خود را در میسر رفت آمد مردم توقف داد یا راه رفت آمد مردم را آب پاشی کرد که به اثر فعل او انسانی از لحاظ جسمی و مالی متضرر شد متسبب مسؤول این فعل سببی خود میباشد اما حکم آن در جنایت بر انسان خطاء محسوب میگردد نه جنایت عمدی.²

میتوان گذاشتن چوب یا اشیای دیگر در سر دیوار که پشت آن دیوار کوچه و راه عبور مردم است و همچنان انداختن پوست خربوزه و غیره در مسیر راه و کاه گیل تر کردن در کوچه را که باعث وارد شدن ضرر جسمی به عابرین شود از همین نوع (جنایت خطاء به تسبب بر شمرده) در کود جزا رابطه سبب در احداث جرم چنین شرح شده است:

رابطه سببیت

ماده 36:

«رابطه سببیت عبارت از موجودیت رابطه متعارف میان عمل جرمی و نتیجه آن می باشد.

رابطه میان عمل و نتیجه

ماده 37:

(1) شخص از جرمی که نتیجه عمل جرمی وی نباشد، مسؤول شناخته نمی شود.
(2) شخصی که عمل جرمی وی در احداث نتیجه به اعتبار یکی از علل قبلی یا توام با فعل ویا علل بعدی، سهیم شده باشد، مسؤول می شود. گرچه شخص به مؤثریت عمل جرمی خود در احداث نتیجه علم نداشته باشد.

(3) هرگاه عمل شخص به تنهایی در احداث نتیجه جرم کافی شمرده شود، موصوف از عمل جرمی خود مسؤول شناخته می شود.³

رکن سوم و احکام آن: در میان فعل خطاء و نتیجه آن رابطه سببیت وجود داشته و با هم مرتبط باشد. یعنی نفس فعل خطاء جرم نبوده و جانی وقتی مسؤول فعل خطاء خود میباشد که ضرر در نتیجه همین فعل او به بار آمده باشد مثل اینکه شخصی به اثر افتیدن در چاه یا رخسیدن در راه

¹ -مرجع قبلی، التشریع الجنایی، ج2/ص110. و کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج7/ص272.

² -زلیلی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج6/ص99.

³ -جریده رسمی وزارت عدلیه کود جزاء ماده(36-37)

یک عضو بدن او مجروح شد و مجنی علیه به نسبت عدم تداوی یا اشتباه طبیب یا مریضی که از قبل داشت فوتید فاعل متسبب مسؤل مرگ او شمرده نمیشود.^۱

مثلا: شخصی بدون قصد واراده یا به اثر فعل غیر عمدی عضو بدن انسانی را قطع نمود او را با موتر یا امبولانس به شفا خانه انتقال میدادند در مسیر راه موتر و امبولانس دچار حادثه ترافیکی شده مریض جان خود را از دست داد یا عضو دیگری او مجروح گردید جانی مسؤل ضرر قبلی میباشد نه ضرر بعدی زیرا فعل جانی سبب برای ضرر قبلی بوده نه برای ضرر بعدی. البته سببیت مسؤلیت را به بار میآورد برابر اینکه نتیجه به اثر فعل مباشر جانی باشد یا به اثر فعل غیر آن مثلا: کسی تفنگ شخصی دیگری را در دست گرفت اشتباها دست او به ماشه آن خورد در میله آن مرمی بود جان کسی را گرفت یا مجروح ساخت او مسؤل این فعل خود میباشد در حالیکه اسلحه از کسی دیگر است.^۲

قصد و اثر گذاری آن در نوعیت جنایت از نظر قانون:

قصد جرمی

ماده 39:

(1) قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می آورد، به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود.

(2) قصد جرمی شامل قصد آنی، توأم با اصرار قبلی ممکن است متوجه شخص معین یا غیر معین باشد.

ماده 551:

شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون، عمدا تجاوز نماید به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب ضرب یا جرح منجر به مرگ شناخته شده مطابق احکام این فصل مجازات می گردد.^۳

^۱- عوده عبدالقادر، التشریع الجنایی، ج 2/ص 112.

^۲- دکتر نجم عبدالله ابراهیم العیسوی ط (1422 هـ 2002 م) الطبعة الاولى، الجنایة علی الاطراف دار البحوث للدراسات الاسلامیة و احیاء التراث الامارات العربیة المتحدة دبی، ص 65.

^۳- وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان کود جزای جدید ماده (39 و 531)

مبحث پنجم

طرق اثبات جنایت بر اطراف از نظر فقهی و قانونی

قاضی نمیتواند در جانیات به اطراف بدون ثبوت جرم حکم صادر کند و جنایت از هر نوعیکه باشند بعد از مطرح شدن در محکمه به یکی از سه صورت به اثبات رسیده میتواند:

1- اقرار و اعتراف جانی به انجام فعل جنایت به صورت عمدی یا خطاء.

2- شهادت .

3- قراین مثبت. در این مبحث ادله اثبات جنایت بر نفس و اعضای بدن از نظر فقهی و قانونی بررسی میگردد.

4- جریډه رسمي دولت جمهوري اسلامي افغانستان قانون اساسي مصوبه سال () ماده 30

در قرآن کریم آیات زیاده هست که مشروعیت اقرار برای اثبات حقوق و جرایم را ثابت میکند از جمله این فرموده الله متعال : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ**.^۱

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید ، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد .

و شهادت یک شخص بر نفسش اقرار و اعتراف آن با جرایم و حقوق دیگران بر بالای خودش میباشد.^۲

دلیل مشروعیت اقرار از سنت رسول الله :

در حد زنا قضیه اعتراف ماعزت به زنا میباشد در جنایات قضیه یهودی میباشد که سر دختری را در میان دو سنگ کوبیده بود او را نزد رسول الله ^۵ آوردند رسول الله ^۵ نامهای را گرفتند او با اشاره سر خود رد میکرد تا اینکه نام آن یهودی را گرفتند او با سرش اشاره تأید داد : { **فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَعْتَرَفَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ** }.^۳

«یهودی گرفتار شد او با این جرم اعتراف کرد رسول الله ^۵ دستور دادند که سر آن در میان سنگ کوبیده شود.

و همه مذاهب فقهی به ثبوت جرایم به غرض تطبیق حدود و جزا های شرعی توسط اقرار اتفاق نظر دارند فقط در مورد دفعات اقرار و ادای شهادت علیه خود برای اثبات جرایم مطابق تعداد شهود در آن جرم بوده و دلیلی برای اثبات جرم و تطبیق حدود و جزا ها میباشد زیرا اعتراف به جرم پذیرفتن ضرر بر نفس است اگر احساس ایمان داری نمیبود هیچ گاه یک شخص به پذیرفتن ضرر آماده نمیشد.

وداود ظاهری .^۴ و ابو ثور .^۵ رحمه الله دفعات اقرار را شرط ندانسته گفته اند اگر شخصی در سایر حدود یک بار اعتراف کند حد بالای او ثابت میشود و آنها از قضیه زنا مزدور کار با زن اربابش

^۱-سوره نساء آیه :135.

^۲- وهبه الزحیلی ، الفقه الاسلامی و ادلته، ج.7 ص.579

^۳-بخاری محمد بن اسماعیل صحیح البخاری ،باب ماینکر فی الخصومات ..ج.8/ص 259.شماره (2236)
^۴-ابوسلیمان داود بن علی بن خلف أصبهانی،در سال (201-هـ)به دنیا آمده ودر سال (270هـ)وفات کرده است از فقهاء متقدمین و یکی ائمه مجتهدین میباشد که به گروه ظاهری منسوب میباشد به نسبت اینکه او عمل به ظاهر کتاب الله و سنت رسول الله را اولویت داده تأویل و قیاس را نمیزیرفت و از اولین کسانی بود این دیدگاه را ترویج میداد، در کوفه به دنیا آمده و در آنجا سکونت داشته و در آنجا وفات یافته است . [الأعلام 3 / 8]

^۵-إبراهيم بن خالد بن أبي اليمان ملقب به ابو ثور در سال (170هـ) در بغداد به دنیا آمده و از قبيله به نان بنی کلب میباشد یکی از فقهاء شافعی بوده است ودر طبقه روات حدیث نیز محسوب میشود ابو حیان در مورد او گفته است ((كان حسن الطريقة فيما روى من الأثر إلا أن له شذوذاً فارق فيه الجمهور)) (اقوال و نظریات او در مسایل خلافیه فقه شافعی به کثرت ذکر گردیده است. [تذكرة الحفاظ 2 / 87]

استدلال کرده اند، در حدیثی به روایت ابوهریره ت آمده است که مردی به نزد رسول الله ه آمد و گفت که زنش مرتکب زنا شده است؛ رسول الله ه به انیس ت فرمودند: {اغْدُ يَا اُنَيْسُ عَلَى امْرَاةٍ هَذَا فَاِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا وَلَمْ يَقُلْ فَاِنْ اعْتَرَفَتْ اَرْبَعَ مَرَّاتٍ }¹. ترجمه: ای انیس! فردا نزد خانم او برو اگر به زنا اعتراف نمود سنگسارش کن. [در این حدیث رسول الله ه از تکرار دفعات اقرار سخنی نگفته اند].²

ارکان تشکیل دهنده اقرار:

موارد ذیل از جمله ارکان تحقق اقرار میباشد:

1-مُقِر (شخص اقرار کننده)

2-مقر له (کسیکه به نفع او اقرار میشود)

3-مقر به (موضوع یا جرم اقرار)

4-مقر فیه (محل انجام اقرار)

فقهاء وجود تمام این ارکان را برای تحقق اقرار ضروری میدانند البته برای هر یک از این ارکان شرایطی میباشد.

شروط مقر: اقرارکننده دارای اهلیت بوده باشد و اهلیت مقر عبارت است از عقل، بلوغ، اختیار، ادراک، میل و رغبت، عدم اکراه و اعمال فشار و تصرف کامل در مقربه. بنابراین اقرار طفل، دیوانه، معتوه، مکره و بذله گو از نظر شرعی معتبر نمیشود.³

شروط مقر له: مقر له باید واجد همین شرایطی باشد که برای اقرار کننده است.

محل اقرار: محلی که باید در آن اقرار صورت بگیرد محکمه شرعی است و کسیکه در نزد او اقرار صورت بگیرد ولی امر مسلمین (خلیفه و پادشاه یا قاضی).⁴

آنچه که در موردش اقرار میشود:

اقرار میتواند در یکی از حقوق مدنی مثل حقوق مالی و یا در امر جنایی که مجازات آن حدود و قصاص دیات و تعزیرات بوده باشد و اقرار در کفارات و معاصی به هدف پرداخت کفاره و ندامت از گناه و توبه نیز جواز دارد.

صیغه اقرار: اقرار به الفاظ صریح و واضح بوده و استعمال الفاظ کنایی اقرار شمرده نمیشود. و اقرار به اعتبار اثر مثبت اش تجزیه را نمیپذیرد (نمیشود که قسمت آنرا پذیرفته شود و قسمت دیگری رد شود)

¹-بخاری محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب الاعتراف بالزنا شماره حدیث (6326).

²- طهماز. الفقه الحنفیه علی ثوبه الجدید، ج.3 ص.166 وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج.7 ص.579

³ - سید سابق، **فقه السنة**، الناشر دار الکتاب العربی بیروت - لبنان ص.1039

⁴ - طهماز. الفقه الحنفیه علی ثوبه الجدید، ج.3 ص.168.

رجوع از اقرار: کسیکه به ضرر خود اقرار کرده است اقرار او خالی از این نیست که در بخشهای حقوقی و جنایی مربوط به حق العبدی است و یا به حق الله اگر مقرر به حق العبد اقرار کرده باشد به هیچ وجه از اقرارش رجوع کرده نمیتواند اما رجوع در اقراری که مربوط حق الله باشد موجب اسقاط حد میگردد.^۱

ودلیل آنها همان حدیث: **{ادْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يَخْطِيَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِيَ فِي الْعُقُوبَةِ}**.^۲ میباشد.

به اتفاق همه فقهاء اقرار به حیث دلیل ثابت کننده جرایم و جنایات شمرده شده و قاضی میتواند بر مبنای آن حکم صادر نماید زیرا اقرار عبارت از خبر دادن مقرر به ضرر خود میباشد او به این وسیله تهمت و اشتباه را از خود نفی نموده کمال ایمان داری خود را اعلام میکند و یک شخص عاقل هیچ گاه به ناحق به ضرر خود اعتراف نمیکند لذا اقرار در اثبات جرایم و جنایات از شهادت قویتر میباشد.^۳

البته اقرار حجت قاصره بوده و منحصر به شخص مقرر میباشد و اثر آن به غیر سرایت نمیکند.

مطلب دوم - شهادت و چگونه گی اثبات جنایت به آن

فرع اول - تعریف شهادت و ارکان آن

کلمه شهادت از شَهِدَ به فتح ها به معنای خبر قاطع حاضر شدن و حضور یافتن و به کسر ها به معنای گواهی دادن و جان دادن در راه الله، گواهی نامه مشاهده و معاینه استعمال شده است. شاهد به کسی گفته میشود که از اطلاع و آگاهی خود در یک موضوع خبر دهد.^۴

در اصطلاح فقهاء: شهادت عبارت است از اخبار و اطلاع صادقانه و بیان واقعیت از طرف شخصیکه به آن شاهد گفته میشود برای اثبات حق به لفظ (اشهد، یا گواهی میدهم) در مجلس قضاء.^۵

ارکان شهادت:

موارد ذیل ارکان تشکیل دهنده شهادت است:

^۱ کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 233 و ابن جزی أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزی الكلبي الغرناطي، **القوانين الفقهية** ط (1428هـ)، ص 321.

^۲ ابو عیسی ترمذی سنن ترمذی کتاب الحدود باب ماجاء درء الحدود، ج 5/ص 322. رقم (1344). و امام ترمذی بعد از نقل این حدیث گفته است حدیث عایشه رض از این طریق مرفوع نبوده البته این حدیث از طریق دیگر به روایت ابوهریره و عبد الله بن عمر روایت شده است که و آن طریق صحیح میباشد.

^۳ ابن قدامه، المغنی، ج 5/ص 149.

^۴ ابن منظور، لسان العرب، ج 4/ص 2348.

^۵ ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی السکندری، (ت 681 هـ . 1282 م) .. ط 1، 10 م، **فتح القدير مع الهداية** (علق علیه و خرج آیاته و احادیثه الشیخ عبدالرزاق المهدی)، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1415 م.، ج 6. ص 2.

شهادت- گواهی دادن و بیان حقیقت با لفظ اشهد یکی از ارکان تشکیل دهنده شهادت محسوب میشود شاهد به کسی گفته میشود که عمل شهادت را انجام دهد و در نصوص شرعی استعمال کلمه اشهد از جمله شرط شهادت قرار داده شده است زیرا به استعمال این لفظ برای بیان شهادت بیشتر تأکید شده و الفاظی مثل شاهد، مشهود له، مشهود به و مشهود فیه از ارکان شهادت میباشند که وجود همه اینها (شاهد گواهی دهنده، مشهود له کسیکه به نفع آن شهادت داده شود، مشهود به محل وقوع شهادت یا قضیه که به آن شهادت داده شده است، مشهود فیه کسیکه به نزد آن شهادت داده شده) برای صحت شهادت لازم و ضروری میباشد البته هر یکی از این ارکان تابع شرایطی میباشند که برای صحت آن رکن وجود آن شرایط هم ضروری میباشد که در صورت نبود یکی از شرایطی همان رکن تشکیل دهنده شهادت تحقق پیدا نمیکند.¹

فرع دوم- مشروعیت شهادت برای اثبات جرایم از نظر شرعی

شهادت در اثبات جرایم به دلیلی از کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع و قیاس مشروعیت دارد.

1- دلیل مشروعیت شهادت از قرآن کریم: این فرموده الله متعال است: $\text{چ د ژ ژ ژ ژ ک ک چ}^2$

ترجمه: دو تن از صاحبان عدالت را که از خودتان (مومن) باشند گواه بگیرید شهادت را برای الله اداء نماید. در آیه دیگری آمده است: چ د ژ ژ ژ ژ چ^3

ترجمه: باید شاهد بگیرید دو تن گواهی دهنده ی ازمران تانرا.

درآیه اولی اوصاف شاهدودرآیه دومی مرد بودن شهود تصریح شده است و در مورد شهادت در منازعات مالی تعهدات و عقود در داد و ستد هایکه بین افراد جامعه صورت میگیرد امر به اقامه شهادت میکند تا در تعهدات و عقود از منازعات جلوگیری شود و از ضیاع حقوق عامه جلوگیری به عمل آید که به مشروعیت اثبات حقوق به شهادت دلیل واضح است.

در مورد تسلیمی اموال یتیمان آمده است: چ □ □ □ □ □ چ^4

ترجمه: هرگاه اموال یتیمان را (که مسئولیت نگه داری اشراداشتید) به آنها سپردید بر آنها گواه بگیرید. دراین آیه الله متعال به اولیاء یتیمان دستور میدهد که در حین تسلیمی اموال یتیم که مکلفیت حفاظت آنرا داشتند بعد از رسیدن آنها به مرحله بلوغ شاهد بگیرند زیرا وجود شهود از منازعه در آینده جلوگیری مینماید.

2- دلیل مشروعیت شهادت از سنت نبوی:

¹ -زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 4/ص 208.

² -سوره طلاق آیه: ۲

³ -سوره بقره آیه: ۲۸۲

⁴ -سوره نساء آیه: ۶

در موارد مختلفی از منازعات و قضایای حقوقی و جنایی در احادیث نبوی به اقامه شهادت یا ثبوت آن از طریق شهادت تأکید شده است طوریکه در روایتی از اشعث بن قیس ت چنین آمده است: { كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بئرٍ فَأَخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ }^۱.

ترجمه: در میان من و یک مرد دیگر نزاعی بود ما نزاع خود را نزد رسول الله ه بردیم رسول الله ه فرمودند دو شاهد از طرف تو یا قسم آن .

در مورد کیفیت ادای شهادت از رسول الله ه پرسیده شد در جواب فرمودند: { هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟ " قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: " عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ أَوْ دَعُ }^۲.

رسول الله ه برای سائل (سوال کننده) گفتند آیا آفتاب را میبینی (سوال کننده) گفت بلی میبینم فرمود: به مثل [روشنی و وضاحت آن] شهادت بده یا بگذار. (از شهادت منصرف شو) از احادیث فوق بر میآید که شهادت شرعاً یک امر مشروع بوده و یکی از شرایط اثبات قضایای مطرح شده در محکمه میباشد و در احادیث از شهادت بنام بینة نیز یاد شده است.

3- دلیل مشروعیت شهادت از اجماع:

تمام امت اسلامی از بدو آغاز شریعت اسلامی تا به حال به مشروعیت شهادت و اثبات قضایاء جرمی از این طریق اتفاق نظر دارند و در تمام عرصه ها به حیث حجت شرعی پذیرفته اند ابن قدامه رحمه الله در مورد توافق مسلمین بعد از تذکر شهادت گفته است « تمام اهل علم بر [حجیت] شهادت در اثبات جرایم و جنایات از این طریق توافق نموده اند »^۳.

4- مشروعیت شهادت به دلیل عقلی:

ضرورت های اجتماعی بدون شهادت رفع نمیشود زیرا تمام نیاز های اجتماعی در بخش های مختلف زنده گی مدنی تعاملات و تصرفات حقوقی نیازمند گواهی بوده در غیر آن بسیاری از حقوق های اجتماعی ضایع میشود و به عزت و عفت انسانی تعرض صورت میگیرد و یکی از راه های مهم رسیده گی به قضایا و تحقق عدالت در اجتماع به حساب میرود.

فرع سوم - حکم شهادت و شروط قبول آن

الف - کسیکه واجد شرایط حمل شهادت باشد و قضیه و واقعه را به چشم دیده و به آن علم داشت به او واجب است که ادای شهادت نماید.

ب - ادای شهادت در حق الله بدون مطالبه واجب است و در حق العبد با مطالبه واجب میباشد.

^۱ - قشیری، مسلم بم حجاج، صحیح مسلم باب وعید من اقتطع حق مسلم.. ج ۱/ ص ۳۳۵ رقم الحدیث (۱۷۹)

^۲ - رواه البیهقی، شعب الایمان باب الجود والسخاء ج ۱۳/ ص ۳۶۳ و حاکم در المستدرک آن را صحیح گفته است. ج ۴/ ص ۹۸

^۳ - ابن قدامة، المغنی، ج ۱۳ ص ۴.

ج- ادای شهادت در حق قضاء بعد از اینکه شهادت صادقانه صورت گرفت به قاضی واجب است که بر مبنای آن حکم کند.¹

شروط قبول شهادت:

طوریکه قبلاً تذکر گردید شهادت دارای پنج رکن اساسی میباشد و هر یک از ارکان شهادت تابع شرایطی میباشد که به موجودیت آن شهادت تحقق میآید.

شرایط شاهد:

- 1- اسلام (شاهد باید مسلمان باشد) شهادت کافر بر مسلمان قابل قبول نیست.
- 2- عدالت (شاهد باید از اهل عدالت بوده و از گناهان کبیره اجتناب نماید و به صغیر اصرار نکند و از اهل صلاح و مروت و معروف به صداقت و امانت داری بوده باشد و از محرمات اجتناب کند.
- 3- اهلیت قضایی و مکلفیت شرعی (شاهد طفل، مجنون، معتوه و مکره نباشد) زیرا اینها اهلیت شرعی و حقوقی ندارند.²

- 4- قدرت سخن گفتن (شاهد توان سخن گفتن را داشته باشد گنگ شاهد بوده نمیتواند)
- 5- ضبط و حافظه: (کسانیکه به سوء حفظ و فراموشی شهرت داشته باشند شهادت شان قابل قبول نیست)

- 6- عدم محکومیت به جرم قذف (اگر کسی به جرم قذف [تهمت زنا بستن] به کسی محکوم به حد قذف شده باشد به دلیل این آیه کریمه {وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا} از اهل شهادت بوده نمیتواند.³

نصاب شهادت:

برای اثبات زنا در قرآن کریم و فرموده های رسول الله ۵ نصاب شهادت برای ثبوت زنا چهار مرد تعیین شده است که در فصل سوم این رساله بیان گریده است.

در متباقی جرایم حقوقی حدود و قصاص در قرآن و سنت شهادت دو مرد از اهل ایمان و عدالت تعیین شده است بناء از نظر جمهور فقهاء جنایت بر نفس و اعضای بدن به شهادت زن ثابت شده نمیتواند.⁴

¹- ابن قدامه، المغنی، ج 12/ص 4.

²- زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 7، ص 573.

³- مرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر عبدالجلیل الرشدانی، (ت 593 هـ . 1196 م). ط (1428) - الهدایة فی شرح بدایة المیتدی. رقم الطبعه، 2م، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج 2/ص 280. و ابن جزی، القوانين الفقهية، ص 264.

⁴- زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 4/ص 209 و ابن جزی القوانين الفقهية و ابن قدامه المغنی، ج 12/ص 7.

فرع چهارم - اثبات جرایم با شهادت از نظر قانون

شهادت بر مبنای حوادث و رویدادهایی که کسی آنرا دیده و یا شنیده باشد انجام میشود، بناءً از نظر قانون وضعی هم به شهادت نیاز است و هدف از قانون رسیده گی به حوادث و قضایی است که در گذشته انجام یافته است در اصول محاکمات مدنی افغانستان فصل 15 به حجت بودن شهادت حکم شده است و در ماده 272 آمده است " وسایل ثبوت که اسباب حکم را تشکیل میدهند قرار ذیل اند:

1- اقرار (اعتراف)

2- یمین (سوگند)

3- بینه (اسناد و شهود قرائن قاطعه و مستنبطه)

و در ماده 221 همین قانون آمده است " شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد.¹

مطلب سوم - قراین مثبتۀ برای اثبات جرایم و جنایات

فرع اول - تعریف قرینه و شروط آن:

قرینه در لغت به معنای علامه، نشانه، و آنچه که مانند دلیل باشد، طریقه اطلاع یافتن به امری، و رسیدن به اهداف و مقاصد.²

زحیلی رحمه الله از قرینه چنین تعریف نموده است « قرینه عبارت است از هر علایم و نشانه که مطلب و حادثۀ مخفی را واضح و روشن بسازد.³

یعنی قرینه عبارت اماره و نشانه ظاهری است که قاضی از یک حادثه معلوم استنباط نماید تا آن امر مستنبطه را بر یک واقعه مجهول مطابقت دهد، البته قرینه با علایم قضایی فرق میکند زیرا قرینه مثبتۀ بسیط است اماره یا علایم قضایی از دو یا چند قرینه تشکیل میشود.

شروط قرینه مثبتۀ:

قرینه مثبتۀ در امر قضایی مستلزم دو شرط اساسی میباشد:

الف - قرینه باید امر ظاهر و واضح باشد تا بالای آن اعتماد کرده شود.

ب - در میان قرینه و امر مثبتۀ توسط آن اتصال و پیوند مباشر وجود داشته باشد به نحویکه حادثه ظاهری را با قضیه پنهانی مرتبط سازد.¹

¹- وزارت عدلیه جریده رسمی جمهوری اسلامی افغانستان قانون مدنی ماده (272 و 221)

²- فرهنگ عمید، ج. 2 ص. 1577

³- وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج. 2 ص. 576

این آیات متبرکه داستان قضاوت بر برأت یوسف علیه السلام را حکایت میکند دلیل واضحی بر مشروعیت اثبات جرایم از راه قراین مثبتیه میباشد زیرا در قضیه تهمت به یوسف علیه السلام شاهدی وجود نداشت بخاطر نجات یوسف علیه السلام طفلی به سخن آمد و به عزیز مصر این روش داوری را پیشنهاد نمود عزیز مصر به اساس اینکه تا هنوز خیانتی از یوسف علیه السلام ندیده بود این روش داوری را پذیرفت و به خانمش متوجه شد و گفت این از مکر و فریب توست.^۱

1- در احادیث نبوی در موارد متعددی رسول الله ﷺ قضایایی را به قراین مثبتیه مثل قضیه زید بن حارثه و قضیه هلال بن امیه فیصله نمودند.

2- اجماع و قیاس هم قرینه را منحنیث دلیل اثبات جرایم و شرط اصدار حکم میپذیرند بناءً همه فقهاء به این توافق دارند که حکم قاضی اصلاً به اساس بینه و شهود است و قرینه میتواند تقویت کننده حکم به بینه باشد.

اگر غیر از قرینه دلیل دیگری به ثبوت جرم وجود نداشت فقهاء به مصدر حکم بودن قرینه اتفاق نظر دارند و وجوهات قیاسی در قراین هم ایجاب میکند که قرینه منحنیث دلیل مثبتیه پذیرفته شود. و از نظر قانون هم قرینه یکی از دلایل مثبتیه قانونی میباشد که قاضی میتواند حوادث و قضایایی مدنی را به علاوه از مدرک بدست داشته حل و فصل نماید، زیرا قرینه گاهی مؤید دلایل دیگر قرار میگیرد و گاهی هیچ دلیلی برای اثبات جرم جز قرینه نمیباشد اگر با استناد به قرینه اینگونه جرایم فیصله نشوند بسیاری جرایم بدون رسیده گی باقی میمانند که این خود باعث تهدید بزرگ در جامعه است و گاهی قرینه باعث رفع تعارض قرار میگیرد.

مثلاً: یک زن مدتی با شوهرش در یک خانه زنده گی کرده و بعداً به محکمه حاضر شده ادعای نفقه کند، بود باش با شوهرش قرینه برای مردود بودن این ادعا است.^۲

هرگاه قضیه جرمی مطرح شده در محکمه با تحقق یکی از شروط چهارگانه ثبوت جرایم به اثبات رسید اصدار حکم بالای قاضی واجب میگردد و باید جزای پیش بینی شده به آن جرم بالای مجرم تطبیق شود.

مطلب چهارم - چگونه گی اثبات جرایم و جنایات از نظر قانونی

در قانون اصول محاکمات تحت عنوان اسباب حکم (وسایل ثبوت) در ماده (272) این قانون مینویسد

«وسایل ثبوت که اسباب حکم را تشکیل می دهد قرار ذیل است:

¹ - ابن العربی، ابو بکر محمد بن عبدالله اشبیلی، ط (1438) هـ تفسیر احکام القرآن دارالکتب العلمیه بیروت، ج 3/ص 248.

² - زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج 7. ص. 5803.

1- اقرار.

2: بینه (اسناد، شهود، قرائن قاطعه و مستنبطه)

3: یمین (سوگند)

4- نکول.^۱

البته این قانون دلایل اثبات را در چهار مورد بیان نموده و سه نوع دلیل اثبات را که عبارت از اسناد، شهادت، وقراین قاطعه است در تحت عنوان بینه شامل نموده است اگر اسناد، شهادت وقراین را دلایل جداگانه شمره شود جمعا دلایل اثبات از نظر قانونی شش مودر میباشد که اسناد، سوگند و نکول به اثبات دعاوی حقوق مدنی اختصاص داشته و قضایای جنایی از طریق، اقرار، شهادت وقراین قاطعه ثابت شده میتواند.

وسپس در ماده (273) اقرار را چنین تعریف نموده است: «اقرار عبارت از اخبار به امری است در محکمه که بقای حق طرف دعوی و یا حالتی را علیه مقرر ثابت سازد. و در مورد چگونگی اثبات جرایم به اقرار گفته است: ماده 274: «اقرار مقرر دارای اهلیت حقوقی و قانونی نزد محکمه در صورتی مدار اعتبار است که ظاهر الحال مکذب آن نباشد.^۲

و در ماده (321) شهادت را تعریف نموده از چگونگی اثبات جرایم با شهادت شهود بحث نموده است:

(1) شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد.

(2) محکمه مکلف است شرایط شهادت شهود را اکیدا رعایت نماید.

(3) شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد.

(4) نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می باشد.^۳

و قرینه از نظر قانون دو نوع میباشد:

أ- قرینه مستنبطه یا قراین قضائیه: و آن عبارت از استنباط قاضی از تحقیقات در مورد دعوا و اظهارات مدعی و مدعی علیه به غرض اصدار حکم است در قانون اصول محاکمات از قرینه مستنبطه تعریف نموده و از چگونگی اعتبار آن در اصدار حکم خبر داده است.

ماده (339)

^۱- وزارت عدلیه جریده رسمی دولت جمهوری اسلامی افغانستان قانون اصول محاکمات مدنی ماده (272).

^۲- قانون اصول محاکمات مدنی ماده (273-274).

^۳- قانون اصول محاکمات مدنی ماده (321-339).

بند (1) قرینه مستنبطه قرینه است که محکمه از حالات مربوط به دعوی و جریان محاکمه آن را استنباط و بعد به حیث دلیل در حکم خود به آن اتکا می‌نماید.

بند (2) اتکاء به قرینه مستنبطه در صورت وجود نص صریح قانون جواز ندارد.

ب- قرینه مثبت (مدارک و علایم ثابت کننده جرایم)

قانون اجراءات جزایی در ماده پنجم خود نگاشته است: «قرینه مثبت (ثابت کننده جرم) عبارت از مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگریا بدن و یا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجه معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.¹

و سپس این قانون در ماده ششم امور ذیل را از جمله مدارک قراین مثبت جرایم بر شمرده است:

قراین: یعنی مدارک آتی بارعایت درجه اهمیت درمعاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می‌گردد:

- 1- آثار پا پوش.
- 2- آثار نوشته‌ها.
- 3- آثار دندان.
- 4- آثار موی.
- 5- آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیاوی.
- 6- آثار اسلحه ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- 7- آثار وسایط نقلیه.
- 8- آثار مایعات، منسوجات، لکه‌ها، تیزاب‌ها و املاح.
- 9- سایر مواد و آثار یکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

و در بند یک ماده بیست و چهارم: این قانون تصریح شده است:

- 10- موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی‌گردد، مگر اینکه قرینه قاطع بوده و یا دلایل دیگر آنرا تأیید و تقویت نماید.²

¹- وزارت عدلیه جریده رسمی قانون دولت جمهوری اسلامی افغانستان اجراءات جزایی محاکم افغانستان ماده (5)

²- قانون اجراءات جزایی ماده (6)

فصل دوم

جنایت عمدی بر اطراف احکام و مقاصد شرعی آن در فقه و قانون

قصاص که یک حکم شرعی در همه ادیان سماوی بوده و تضمین کننده عدالت و حیات انسانها در زنده گی اجتماعی است از همین جهت قرآن کریم ضمن اینکه از لزوم و فرضیت این حکم در ادیان سماوی قبل از اسلام اطلاع میدهد تنفیذ این حکم را حیات اجتماعی و درک آنرا تفکر عاقلانه میخواند به همین منظور قصاص در شریعت اسلامی یکی از عقوبات مشروع و از حقوق مجنی علیه میباشد البته شریعت اسلامی برای تثبیت و تحقق این حکم شروط و مقرره های را در نظر گرفته است که در صورت وجود آن قصاص واجب میگردد و تحقق ارکان و اسباب موجب در قصاص نیز امر لازمی است همه ی این امور به حیث موارد لازم در قصاص جنایت بر اطراف بررسی میگردد.

این فصل با بیان احکام جنایت عمدی بر اطراف (اعضای بدن انسان) مقاصد شرعی و قانونی آن مشتمل بر چهار مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول - مفهوم، مشروعیت نوعیت جنایت و مقاصد شرعی قصاص اطراف .

مبحث دوم - شروط وجوب و کیفیت اجرای قصاص در جنایت بر اطراف .

مبحث سوم - احکام شرعی و قانونی جنایت عمدی بر اطراف.

مبحث سوم - مستحق قصاص در جنایت بر اطراف و اسباب ساقط کننده آن .

مبحث اول

مفهوم، مشروعیت نوعیت جنایت و مقاصد شرعی قصاص اطراف

قصاص که معنای تعقیب اثر، برابری و عمل بالمثل را افاده میکند در شریعت اسلامی به عقوبت تعدی و تجاوز علیه نفس انسان به از هاق روح، قطع و جراحت اعضای بدن نامگذاری شده است این مجازات به عنوان حق مجنی علیه مشروع میباشد.

مطلب اول - تعریف قصاص در لغت و اصطلاح

تعریف لغوی قصاص:

کلمه قصاص از قص یقص به معنای، تطبیع اثر پیروی از نقش گذشته ورد قدم (طوری که جانی مجنی علیه را جستجو نموده رد یابی میکند تا او را از بین ببرد) یا انجام عمل بالمثل چنانچه گفته میشود "قصصت الاثر اذا تتبعته" آثار آن را پیمودم و قتی که از نقش و اثر کسی پیروی شود. چنانچه در این فرموده الله متعال این ماده به همین معنا آمده است: *جَفَّارٌ نَّدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا* چ. ^۱ موسی و همراهش به تعقیب همان مسیری که آمده بودند برگشتند. و در آیه دیگری آمده است مادر موسی علیه السلام به دخترش میگوید (قصیه) ^۲ به دنبال برادرت برو تعقیبش کن.

بعدا این کلمه در نوع از مجازات شرعی استعمال شده است زیرا تطبیق کننده قصاص عمل بالمثل را چون جانی انجام میدهد "قص السلطان فلانا ای قتله قودا". ^۳ جوهری رحمه الله. گفته است (ماده قصاص و قصص به سه صورت (فتح، ضمه و کسره) قِصَاص، قَصَاص و قُصَاص تلفظ میشود و به معنای عمل بالمثل، رویدن گیاه از زمین و رأس الصدر (قسمت سرسینه) استعمال میشود و "قصه" به کسر قاف به معنای ظهور علایم حمل در شتران بادار و "قصه" به ذم قاف در ظهور علایم طهر زنان بعد از ختم ایام حیض نیز استعمال میشود طوری که در روایتی از عایشه^۴ آمده است: { لَا

^۱ - سورة الكهف آیه: 64

^۲ - سورة القصص آیه : 11

^۳ - مقری، احمد بن محمد بن علی القیومی المصباح المنیر ج، 2، ص، 505.

^۴ - جوهری ابونصر اسماعیل بن حماد تاریخ تولدش معلوم نیست در سال (393) هـ ق وفات کرده است در فاراب به دنیا آمده در طفولیت به عراق نقل مکان کرده به خاطر آموختن علم به حجاز سفر کرده و سپس به خراسان برگشته و در نیشاپور مسکن گزین شده است او اولین کسی است که پرواز انسان در فضا را ممکن دانسته است و اثبات همین مفکوره اش سبب مرگش شده است گفته شده است او روزی از چوب دو بال ساخته آن را به بازوهای خود بست و در بام خانه اش بالا شده به صدای بلندی گفت من کاری را انجام میدهم که ممکن میدانم همه اهل نیشاپور به تماشای او برآمدند او با آن بال ها از بام پرواز کرد بال هایش شکست به زمین افتید این کار او سبب مرگش شده از او تصنیفاتی به جا مانده است از مشهورترین تصنیفاتش در علم لغت عربی کتاب ((الصاح)) بوده که در دو مجلد به چاپ رسیده است [الاعلام ج 3/ص 123].

تَعَجَّلْنَ حَتَّى تَرَيْنَ الْقَصَّةَ الْبَيْضَاءَ}!^۱ یعنی عایشه صدیقه ل برای زنان حایضه توصیه میکند و میگوید که به خواندن نماز عجله نکنید تا اینکه علایم طهر کامل را نبینید.

قصاص به معنای قود (قتل در عوض قتل) برابری در اندازه استعمال شده است این کلمه در عقوبت جنایی قتل (ازهاق روح)، قطع و جراحات اعضای بدن استعمال شده است زیرا عمل بالمثل با جانی (کسیکه شخصی را عمدا بکشد یا عضو بدن او را قطع نماید و یا جراحت را به بار آورد) تطبیق میگردد.^۳

جرجانی رحمه الله.^۴ گفته است کلمه قصاص که در لغت عربی به معانی متعدد به کار رفته یکی از معانی آن "قود" است قود در عربی انجام مجازات به مثل عمل شخص جانی (متعرض به جان کسی) را گفته میشود که به حکم قاضی توسط ولی امر یا ورثه مجنی علیه انجام میشود چنانچه گفته اند "اقتص السلطان فلانا" و قتیکه او را در بدل قتل کسی به کشتنش دستور دهد. این لفظ به صورت اغلب در مجازات جنایت قتل، قطع کردن اعضای بدن و مجروح ساختن آن استعمال شده است.^۵

تعریف اصطلاحی قصاص:

امام قرطبی رحمه الله. قصاص را چنین تعریف نموده است «الْقصاصُ الْقَوْدُ، وَهُوَ الْقَتْلُ بِالْقَتْلِ، أَوْ الْجَرْحُ بِالْجَرْحِ».^۷ قصاص مجازات بالمثل عبارت از قتل در بدل قتل، و جراحت در بدل جراحت است.

۱- بخاری، صحیح البخاری باب اقبال المحیض ج 31/2 و أخرجه مالك في الموطأ، 59/1، رقم 128) هومالك بن انس بن مالك بن عامر. (1425) هـ. ق. الموطأ. امارات متحده العربیة: مؤسسة الخيرية زاهد بن سلطان، ابوظبی.

۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، (تاریخ الوفاة: بلا). ط. 2، 6م، (تحقیق احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملایین، بیروت، 1399 هـ. 1979م الصالح تاج اللغة وصحاح العربية، ج 3، ص 89

۳- ابن منظور، لسان العرب، ج 13، ص 503

۴- جرجانی، علی بن محمد بن علی ابوالحسن معروف به سید شریف جرجانی از فقهاء حنفی مذهب بوده در سال (740-هـ) در قریه به نام استر آباد به دنیا آمده دوره تعلیم و تحصیلش را در شیراز به پایان رسانیده است در علم تفسیر، فقه، حکمت، لغت دست بالایی داشته و لقب سلطان علماء را کسب کرده است و به اخلاق نیک و تواضع شهر داشته است و در سال (816) هـ از او در علوم مختلف تصنیفات به جا مانده از مشهورترین تصنیفاتش در علم لغت "التعريفات" میباشد، [ومعجم المؤلفين 216 / 7، والأعلام 159 / 5].

۵- جرجانی، سید شریف علی بن محمد (ب ت) مع تحقیق محمد صدیق المشاوی، طبع دارالنشر والتوضیح بیروت، المعجم التعريفات، باب القاف، ج 1، ص 226

۶- قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی در شهر قرطبه به دنیا آمده از بزرگان مفسرین بوده و به صلاح و عبادت گذاری شهرت داشته است از قرطبه به مصر رفته و در قریه در شمال مصر به نام منیة ابن الخطیب مسکن گزین شده و در همان جا در سال (671) هـ وفات کرده است از او تصنیفات در علم تفسیر و تصوف به جا مانده است "الجامع لأحكام القرآن" ؛ و "التذكرة بأمر الأخرة" ؛ و "الأسنى في شرح الأسماء الحسنی" . [ومعجم المؤلفين 330 / 8، والأعلام للزركلي 218 / 6].

۷- قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح (ت 671): الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة

وأي الفرقان، تحقیق أحمد عبد العليم البردوني، ط. الثانية، دار الشعب، القاهرة. ج 2 / ص. 225

قصاص در اصطلاح فقهاء عبارت از مجازات جانی به مثل جنایتش به نفس و اعضای بدن انسان دیگر است یعنی اگر شخصی دیگری را با اراده قتل و انجام عمل کشنده از بین ببرد و یا یک عضو آنرا قطع و یا هم مجروح بسازد در صورتیکه واجد شرایط قصاص باشد و موانع تحقق قصاص وجود نداشته باشد، و اسباب سقوط قصاص به بار نیاید بالای او عمل بالمثل از قبیل قتل، قطع اعضاء و جراحات تنفیذ میگردد.^۱

تعریف عقوبت

و در اصطلاح شرعی لفظ دیگری که برای انجام قصاص استعمال شده است کلمه عقوبت است. عقوبت نوع مجازاتی است که به صورت ضرب، قطع اعضاء، رجم و اعدام عملی میشود این گونه مجازات را عقوبت گفته شده زیرا به تعقیب گناه و فعل بد تطبیق میگردد و تعقیب به معنای تتابع و پیروی اثر فعل است که شخص دیگری آنرا انجام دهد.^۲

و یا عقوبت عبارت از جزای مقرر شرعی در برابر نافرمانی امر شرعی به غرض مصلحت اجتماعی، اصلاح بشر و حمایت جامعه در مقابل مفاسد اخلاقی میباشد.^۳

مناسبت در میان قصاص و عقوبت عموم، خصوص مطلق میباشد زیرا قصاص نوع عقوبت است.

مطلب دوم - مشروعیت قصاص

قصاص که یک جزای شرعی است به دلایلی از قرآن کریم، سنت رسول الله ۵، اجماع و عقل مشروع میباشد.

مشروعیت قصاص به آیات قرآن کریم

در مورد قصاص در قرآن کریم آیات متعددی است گاهی قصاص یک امر حیاتی برای مجتمع انسانی خوانده شده، گاهی به لزوم آن حکم شده، گاهی از فرضیت این مجازات در ادیان سماوی قبل از شریعت اسلامی اطلاع داده شده و گاهی از جنایت واجب کننده قصاص به مثابه از بین بردن تمام انسان ها مذمت شده و گاهی از بزرگی گناه قتل و مجازات اخروی آن خبر داده شده است که برخی از آن آیات قرار ذیل است:

۱- آیه: جِئَا أَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى چ.^۱

^۱ - موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود، (683 هـ . 1284 م). ط3، 2م، دارالمعرفه، بیروت، 1395 هـ . 1975 م. الاختیار لتعلیل المختار، ج، 4 / 79 و 5 / 24 . جزایری، عبدالرحمن. (ب ت). الفقه علی المذاهب الاربعه. لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، بیروت. کتاب القصاص ج. 5 ص 116

^۲ - کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود، (ت 587 هـ . 1191 م). ط2، 7م، دار الکتب العربی، بیروت،

1402 هـ . 1982 م. کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج، 7 ص 234.

^۳ - کشف القناع، ج ۵ ص ۵۲۱

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! درباره کشتگان ، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت ، و بلکه) : آزاد در برابر آزاد ، و برده در برابر برده ، و زن در برابر زن است .

2- چَوَكَنْبَنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ج.^۲

ترجمه : و در آن (کتاب آسمانی ، تورات نام) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحتها قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد) .

3- چَوْلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ج.^۳

ترجمه : ای صاحبان خرد ! برای شما در قصاص ، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن ، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است . این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید .) باشد که تقوا پیشه کنید .

4- چَوْلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ج.^۴

ترجمه :

و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است . هر کس که مظلومانه کشته شود ، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است ، این) قدرت را داده ایم (که با مراجعه به قاضی ، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر ، دو نفر و بیشتر را بکشد ، یا این که به عوض قاتل ، دیگری را هلاک سازد) . بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است)

5- چَمِنْ أَجَلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ج.^۵

¹ - سوره بقره آیه : 178

² - سوره مائده آیه : 45

³ - سوره بقره آیه : 179

⁴ - سوره اسراء آیه : 33

⁵ - سوره مائده آیه : 32

ترجمه : از همین جهت (بزرگی گناه قتل) به بنی اسرائیل حکم نمودیم کسی نفسی را بدون اینکه کسی دیگری را کشته باشد و یا در زمین فساد را بر پا کرده باشد از بین ببرد به مصابه آنست که تمام انسانها را کشته باشد.

دلیل مشروعیت قصاص از سنت:

در کتب معتبر حدیث روایات متعدد قولی و عملی از رسول الله ص نقل شده که مشروعیت حکم قصاص را ثابت میسازد که میتوان چندی از آن روایات را به صورت نمونه ذکر کرد:

1- در روایت قضیه ربیع بنت نضر که بخاری و مسلم نقل نموده اند آمده است بعد اینکه انس ا میخواست سفارش نماید که دندان ربیع بنت نضر شکستاده نشود رسول الله ه فرمودند { کتاب الله القصاص }.¹

2- و حدیث قضیه قتل دختر خورده سال توسط مرد یهودی که با کوبیدن سرش در میان دو سنگ او را قتل نموده بود رسول الله ه به قصاص نمودن او به همان طریقه که آن دختر را قتل کرده بود حکم نمودند: { أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ لَهَا فَقَتَلَهَا بِحَجَرٍ قَالَ فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِهَا رَمَقٌ فَقَالَ لَهَا أَقْتَلُكَ فَلَانَّ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا أَنْ لَا تُمْ قَالَ لَهَا الثَّانِيَةَ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا أَنْ لَا تُمْ سَأَلَهَا الثَّلَاثَةَ فَقَالَتْ نَعَمْ وَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا فَقَتَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ حَجَرَيْنِ }.²

ترجمه : مرد یهودی دختری را به خاطر بدست آوردن پارچه طلای که داشت به سنگ قتل نمود راوی میگوید آن دختر نزد رسول الله ه آورده شد در حالیکه زنده بود رسول الله ه برایش گفت آیا ترا فلانی قتل کرده است؟ [نام شخصی را گرفتند] او به سرش اشاره نمود نخیر سپس نام دیگری گرفتند او به اشاره گفت نخیر شخص سوم را نام گرفتند گفت بلی رسول الله ه آنرا (به همان طریقه) با گذاشتن سرش در میان دو سنگ قتل نمودند.

3- حدیث { وَمَنْ قَتَلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ قَالَ ابْنُ عُيَيْنٍ قَوْدٌ يَدٌ تُمْ اتَّفَقَا وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ }.³

ترجمه : کسی عمداً به قتل برسد جزای او قود (قصاص) است اگر شخصی مانع قصاص قرار بگیرد بالای اولعنت و غضب الله است و از او اعمال نیکش پذیرفته نمیشود.

¹ - متفق علیه ، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری صحیح بخاری (4/ 1636 ، رقم 4229) ، وقشیری مسلم بن حجاج صحیح مسلم (3/ 1302 ، رقم 1675)

² - قشیری مسلم بن حجاج صحیح مسلم باب ثبوت القصاص فی القتل بالحجر ، ج 3 ، ص 1299

³ - سجستانی ، ابوداود ، سنن ابو داود ، کتاب القصاص باب من قتل فی عمیا بین قوم .. شماره حدیث (3935) شیخ البانی آن را صحیح گفته است ، صحیح وضعیف سنن ابو داود ج 10 ص 35.

مشروعیت قصاص به اجماع:

تمامی امت اسلامی به مشروعیت قصاص منحیث مجازات در جنایت علیه نفس به ازحاق روح قطع اعضای بدن و جراحات جسمی در صورت آن انجام به قصد واراده از طرف جانی صورت گرفته باشد توافق نموده اند.^۱

مشروعیت قصاص به عقل:

عقل سلیم مقتضی مشروعیت قصاص است زیرا ازدید گاه عقل عدالت در اجتماع و رعایت حقوق اجتماعی امر لازمی است، عدالت و مصونیت اجتماع در صورتی رعایت میشود که قاتل به مثل عملش مجازات شود.

از همین جهت قرآن کریم بعد از اینکه قصاص را حیات اجتماعی میخواند حیاتی بودن این حکم را به قضاوت عقلی محول ساخته میفرماید: **چ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ** چ^۲ برای شما در [تنفیذ حکم] قصاص [مصونیت] حیاتی است ای عقل مندان.

مطلب سوم - حکمت و مقاصد شرعی قصاص

شارع حکیم حکمت مشروعیت قصاص را به اجتهادات فقهاء واگذار نکرده بلکه در نص صریحی حکمت از عقوبت قصاص را بیان کرده است به اینصورت که قصاص را با آنکه حیات انسانی به واسطه آن گرفته میشود حیات خوانده است و درک این حقیقت را به صاحبان عقل محول نموده فرموده است: **چ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** چ^۳.

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

مسلماً تشریع عقوبت قصاص روی یک هدف میباشد که عبارت از جلوگیری از جنایت و برقراری امن عامه میباشد چون شارع حکیم میداند که اثرات جنایت بر نفس و اعضای بدن انسانها تنها بر مجنی علیه نبوده بلکه به سایر مجتمع انسانی اثر گذار میباشد زیرا استقرار امن عامه از مقاصد

^۱- جزایری، عبدالرحمن. (ب ت). الفقه علی المذاهب الاربعه. لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

کتاب القصاص، ج ۵، ص ۱۱۷

^۲- سوره بقره آیه: ۱۷۹

^۳- سوره بقره آیه: ۱۷۹.

اساسی شرایع سماوی بوده و حفظ نفس یکی از امور ضروری و مقاصد شرعی میباشد به همین منظور شارع حکیم تجاوز بر حیات یک انسان را تجاوز بر حیات سایر انسانها خوانده است.^۱ چنانچه الله متعال فرموده است: **چَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** چ.^۲

ترجمه: به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

درین آیه الله متعال خاتمه بخشیدن به حیات یک انسان را قتل همه ی انسانها خوانده است بدان معنا است که با ارتکاب این جنایت امنیت عامه اخلاص میشود و کافه انسانها در وحشت به قرار میگیرند زنده گی در ترس به مصابه مرگ است چنانکه گفته اند "ترس برادر مرگ است" و همچنان قصاص در نفس خشم اولیای مقتول در انتقام جویی و قصاص در جنایت به اطراف اقدام مجنی علیه را بر انتقام جوی منع میکند در مجازات های قوانین وضعی این امر متحقق نمی شود در حالیکه قانون وضعی مدعی مساوات بوده مساوات در صورتی تحقق میابد که برای متجاوز بر نفس و اعضای بدن یک انسان جزای بالمثل آن تنفیذ گردد بنا بر این شریعت اسلامی مماثلت را در قصاص اطراف شرط قرار داده و عفو درگذری از طرف مجنی علیه را مشروع ساخته است.^۳

-یکی از مقاصد شرعی قصاص اعتبار شبهات در برطرفی حدود میباشد. شریعت اسلامی در تثبیت حدود شرایط خاصی را وضع نموده است اگر آن شرایط وجود نداشته باشد در اثبات حدود شبهه به بار میآید و شبهه را در برطرفی حدود معتبر دانسته است.

-درجاری نمودن قصاص علاوه بر شروط ثبوت قتل عمد، بیگناه بودن مقتول و به ناحق کشته شدن، عاقل، و بالغ بودن قاتل شرط است، و اینکه قاتل پدر، مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ مقتول نباشد، اینها مصالحی استند که قصاص را برطرف میسازند.

-همچنان در اجرای قصاص بعد از ثبوت، عقل و بلوغ اولیاء مقتول و توافق آنها بر قصاص شرط است (در نبود این شروط قصاص اجرا نمیشود).

-و اینکه حامله بودن قاتل، یا داشتن طفل شیرخوار مانع تطبیق فوری قصاص میگردد.^۴

^۱- ابوزهره، محمد، الجريمة والعقوبة في الفقه الاسلامي، دارالفکر بیروت، ص 17.

^۲-سوره اسرا آیه: 32.

^۳-نظام التجريم والعقاب في الاسلام، ص 85.

^۴- ابن قدامه، المغني: ج 2 / ص 662 نورالدين الخادمي، المقاصد الشرعية: ج 1 / ص 135

مبحث دوم

شروط وجوب، نوعیت جنایت و کیفیت اجرای قصاص در جنایت بر اطراف

مطلب اول - شروط وجوب قصاص در جنایت بر اطراف

فرع اول - شروط وجوب

الف - مکلفیت: (بودن قاتل در حد مکلفیت به احکام شرعی) شروط مکلفیت به اتفاق همه ی فقهاء عقل و بلوغ است (قاتل درحین ارتکاب قتل دیوانه و طفل نا بالغ نباشد) بنابراین اگر دیوانه و طفل کسی را به قتل برساند و یا اعضای بدنش را قطع و مجروح نماید به اتفاق فقهاء قصاص بالای آن واجب نمیگردد و اگر شخصی در حین عاقل بودن کسی را به قتل رسانید و قبل قصاص دیوانه شد فقهاء حنفی گفته اند اگر حکم قاضی در حال صحت صادر شده باشد و قاضی او را به اولیای مقتول در قتل و به خود مجنی علیه در قصاص جوارح تسلیم داده بود و قبل از اقامه قصاص دیوانه شد قصاص بالای او تطبیق میگردد و اگر قبل از تسلیمی دیوانه شد قصاص ساقط میگردد، فقهاء مالکی گفته اند در هر دو صورت باید انتظار کشیده شود اگر دوباره صحتیاب شد قصاص تنفیذ شود و اگر صحت یاب نشد حکم قصاص ساقط میگردد.^۱

البته جزای جنایت طفل و دیوانه در صورت عمد و خطاء دیت است. در روایتی علی^۱ فرموده است: **{عمد الصبی والمجنون خطأ}**.^۲ قتل عمد از طرف صبی و دیوانه خطاء است. در روایتی فرمودند **{عمد الصبی وخطاه سواء}**.^۳ جنایت قصدی و خطایی طفل برابر است (در هر دو صورت دیت واجب است نه قصاص) البته پرداخت آن بالای عاقله آنها واجب میگردد.^۴

ب - تعمد: جانی متعمد باشد (قصد و اراده قتل و قطع اعضا و جراحت را داشته باشد) تمام فقهاء به دلیل این فرموده رسول الله ^۵ که فرمودند: **{العمد قود}**.^۵ به این توافق نظر دارند که شرط تحقق

^۱ - دسوقی، محمد بن عرفة الدسوقی ط (1417) هـ **حاشیة الدسوقی علی الشرح الصغیر**، تحقیق محمد شاهین، دالکتب العلمیة بیروت الطبع . 237 / 4 و حاشیة ابن عابدین 5 ، والزرقانی 2 / 8 .

^۲ - صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (1390) هـ ق، (1970) م المصنف بیروت لبنان. **مصنف عبد الرزاق** دار الکتب العلمیة بیروت ج ۱۰ ص ۷۰ رقم ۱۸۳۹۴ مسند زید بن علی ج ۴ ص ۵۶۷

^۳ - الروض النضیر ج ۴ ص ۵۶۲ باب الدیات

^۴ - ابن حزم، المخلی ج ۱۱ ص ۲۲ رقم ۲۱۱۹ - الإشراف ج ۲ ص ۱۱۷ رقم ۲۶ باب ذکر المقتص منه یتلف فی القصاص فیما دون النفس، سنن البیهقی ج ۸ ص ۱۱۹ رقم ۱۶۱۱۶

^۵ - حدیث : " العمد قود " . أخرجه ابن أبي شيبة ، ج ، 9 ص 365 والدار قطنی فی السنن ، کتاب الحدود والديات، ج ، 3 ص 94 من حدیث ابن عباس . شیخ البانی ، آن را صحیح گفته است ، السلسلة الصحيحة ، ج 4 / ص 640.

قصاص قصد واراده قتل یا قطع و جراحت اعضای بدن میباشد اگر جانی در انجام جنایت متعمد نباشد قصاص واجب نمیشود زیرا قصاص مجازات نهایی است بناء تحقق آن هم در نوع جنایتی باشد که نهایی است قتل زمانی عمدی شمرده میشود که جانی قتل و یا قطع و ضرب مجنی علیه را قصد نموده باشد و یا به این اراده فعل مزهق (کشنده) را با استعمال وسیله کشنده انجام دهد پس اگر قصد یا وسیله کشنده به صورت اغلب جمع نشود قتل و قطع اعضاء یا جراحات عمد نمیباشد و قصاص واجب نمیشود.¹

البته قصد و نیت امر باطنی است که اطلاع از آن ممکن نیست از همین جهت جمهور فقهاء عمدی بودن قتل را به اساس نیت جانی منوط به استعمال آله نموده اند زیرا اغلبا جانی به خاطر تنفیذ قصدش آله مناسبی را اختیار مینماید پس استعمال آله دلیل ثبوت نیت جانی به قتل است و از همین جهت کشنده بودن آله یکی از شروط قتل عمد گفته شده است.²

ج- عدوان: در لغت به معنای تجاوز از حد، ظلم میباشد طوری که میگویند "یعدو علیه ای یظلمه".³ فقهاء این لفظ را اغلبا در تعدی بر نفس یا بر مال بدون مجوز شرعی به کار میبرند که قصاص یا ضمان را واجب گرداند.

به اتفاق همه ی فقهاء قصاص بدون فعل عدوان واجب نمیشود و عدوان تجاوز از حق را گفته میشود اگر قتل و قطع اعضاء به حکم حق صورت گرفته باشد و یا به اذن و رضایت مقتول انجام شود و یا به اثر دفاع از خود، ناموس و مال صورت بگیرد قصاص واجب نمیشود.⁴

د- عصمت مقتول: (مقتول مباح الدم نباشد) عصمت مقتول یکی از شروط اتفاقی در میان همه ی فقهاء برای وجوب قصاص است اگر مقتول شخص مباح الدم در حق همه مسلمانان بود مثل: مرتد و کافر حربی به قتل آن مطلقا قصاص واجب نمیشود.

اگر مقتول مباح الدم در حق افراد خاص باشد نه در حق عموم مثل قاتل که علیه او به قصاص حکم شده باشد او قبل از تنفیذ حکم در حق اولیاء مقتول مباح الدم است اگر بدون دستور قاضی توسط

¹ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج. 7 ص. 233، ابن عابدین، محمد امین، (ت 1252 هـ . 836 م). رد المحتار علی در المختار شرح تنویر الابصار. ط. 1 12 م، (تحقیق الشیخ عادل عبدالموجود و الشیخ علی معوض)، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1414 هـ . 2003 م. ج. 5 ص. 375 و مغنی المحتاج، ج. 4 ص. 3 و الاحکام السلطانیة لمأوردی، ص. 222

² - عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی، ج. 2 ص. 72

³ - المصباح المنیر ماده (عدوان)

⁴ - ابن همام، فتح القدیر. 363 / 7 ، والزرقانی علی مختصر الخلیل، ج. 8 / 7 ، ومواهب الجلیل للحطاب 6 / 240 قیلوبی، احمد بن احمد ط (1417 هـ) حاشیة القیلوبی علی کنز الراغبین.. بیروت دار الکتب العلمیه . ج 3 / ص 26 .

آنها کشته شد قاتل قصاص نمیشود و اگر توسط شخص دیگری غیر از اولیاء مقتول کشته شد بالای قاتل قصاص واجب میگردد.^۱

فرع دوم - شروط تنفیذ حکم قصاص

شروطیکه در مورد تنفیذ حکم قصاص نقل شده است عبارتند از:

شرط اول: تکافؤ (برابری در میان جانی و مجنی علیه) بنابراین شخص آزاد در قتل غلام قصاص نمیشود در روایتی از علی رضی الله عنه آمده است: { **من السنة أن لا یقتل حرّ بعدد** }^۲
«از حکم سنت آنست که آزاد در مقابل غلام کشته نمیشود.

کافر در مقابل مسلمان قصاص نمیشود در روایتی دیگری فرموده است: { **لا یقتص من مسلم لکافر** }^۳. از مسلمان در بدل کافر قصاص گرفته نمیشود.
البته مراد از کافر در این روایت غیر ذمی میباشد.

همچنان شخص مکره به قتل قصاص نمیشود در یک فتوای از علی ت در مورد مردی که غلامش را به قتل کسی مجبور ساخته بود آمده است: { **هو کسيفه وسوطه ، أما السید فیقتل ، وأما العبد فیستودع السجن** }^۴. او بمنزله شمشیر و دره بدارش است، بدار او [که امر کننده است] کشته میشود، و غلامش زندانی میشود.

در روایت دیگری آمده است علی ت به صورت عام فرمودند: { **من استعمل مملوك قوم صغيراً أو كبيراً فهو ضامن** }^۵. کسی غلام قومی را که خورد یا بزرگ (به انجام فعل جنایت بار) مجبور سازد او (شخص مجبور کننده) ضامن میباشد.

تکافؤ (برابری) یکی از شروط تنفیذ حکم قصاص در نزد جمهور فقهاء (حنبل، شافعی و مالکی) است فقهاء حنفی برابری در میان جانی و مجنی علیه را در قصاص نفس فقط در میان کافر و مسلمان شرط

^۱ - حاشیه ابن عابدین 5 / 343 ، ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد المقدسی. (2009م). لبنان: دارالکتاب العلمیه، بیروت المغنی، ج 7 / 653 .

^۲ - صحیح البخاری، کتاب الدیات ، باب العاقلة وباب لا یقتل مسلم بکافر ، ص ۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹ رقم ۶۹۰۳ و ۶۹۱۵ الأم للشافعی ج ۷ ص ۳۱۱ رقم ۱۹۰۷ مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۴۰۸ رقم ۲۷۴۶۲ ، فتاوی ابن تیمیة ج ۲۸ ص ۳۷۵

^۳ - ، شوکانی، محمد بن علی. (ب ت) نیل الاوطار لبنان: دارالاحیاء التراث العربی بیروت.. ج ۷ ص ۱۳ رقم ۳۰۰۰ ، سنن البیهقی ج ۸ ص ۵۳ رقم ۱۵۹۰۷.

^۴ - ابن قدامه ، المغنی ج ۱۲ ص ۳۷ رقم ۱۴۶۵ ، سنن البیهقی ج ۸ ص ۹۰ رقم ۱۶۰۲۸

^۵ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۴۰۲ رقم 99.

میدانند نه در اوصاف دیگر. اوصاف معتبر در تکافؤ در نزد جمهور اسلام، حریت، زیادتى و نقصان در ایمان میباشد و این اوصاف در سه حالت (حالت تیراندازی حالت اصابت، و حالت موت) برقرار باشد.^۱

شرط دوم: مجنی علیه معصوم الدم باشد بنابراین کسیکه محکوم به حد قصاص و مباح الدم را بکشد یا عضو بدن او را قطع کند قصاص نمیشود البته کافر ذمی، معاهد مثل مسلمان به اتفاق همه علماء معصوم الدم میباشدند.^۲

شرط سوم: مماثلت در تطبیق قصاص ممکن باشد، اگر مماثلت امکان نداشته باشد حکم قصاص تنفیذ نمیشود بنابراین در جراحات دماغی که اثرات آن به جوف دماغ سرایت کرده باشد به نسبت خطر سرایت بیشتر وعدم امکان مماثلت قصاص تطبیق نمیشود در روایتی از ابن ابی شیبہ آمده است علی ت فرمودند: { لیس فی الجائفة ولا المأمومة ولا المنقطة، قصاص }^۳ در جراحی که به دماغ سرایت کرده باشد و جراحی که به جوف دماغ رسیده باشد و جراحی که استخوان را شکسته باشد قصاص نیست.

زیرا در قصاص مماثلت شرط است در این نوع جراحات به حسب تطبیق برابری ممکن نمیشود.

شرط چهارم: ورثه مجنی علیه در جنایت عمدی علیه نفس، و مجنی علیه در جنایات مادون نفس عفو نکرده باشد. اگر یکی از اولیای مجنی علیه در قتل عمد و مجنی علیه در جنایات مادون نفس قصاص را عفو نمایند حکم تنفیذ قصاص ساقط میشود. مردی مسلمانی نزد علی رض آورده شد که یکی از اهل ذمه را به قتل رسانیده بود برادر آن ذمی عفو کرد علی رض قصاص را ساقط نمود و به پرداخت دیت حکم کرد.^۴

شرط پنجم: مجنی علیه جزء قاتل در قتل عمد و قطع اعضاء در جنایت بر اطراف یا از فروع او نباشد (پس پدر به قتل و قطع عضو اولاد قصاص نمیشود) چنانچه در حدیثی به روایت ابن عباس رض آمده است رسول الله^۵ فرمودند { لَا يَقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ }.^۵

جزئیت عبارت از اصول جانی مثل پسر دختر پسر پسر دختر دختر هر چند که بالابروند و فروع جانی مثل پدر، پدر کلان، مادر، مادر کلان هر چند که بالابروند.^۱

^۱ - در دیر، الشرح الكبير 4 / 241، شربینی، محمد بن احمد الخطیب، (ت 977 هـ: 1570 م). ط. 1، 6 م، (تحقیق الشیخ علی معوض و الشیخ عادل الموجود)، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 هـ. 1994 م. و مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، ج 4 / 14 الدر المختار 5 / 343 - 344 الدسوقي 4 / 238 والمغني لابن قدامة 7 / 653.

^۲ - ماوردي الأحكام السلطانية للماوردي ص ۱۲۰

^۳ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۹۳ رقم ۲۷۲۸۴

^۴ - الروض النضير ج ۴ ص ۵۷۸ باب الديات، سنن البيهقي ج ۸ ص ۶۲ رقم ۱۰۸۳۴

^۵ - ابو عيسى، سنن الترمذي 4 / 18 من حديث عمر بن الخطاب، وقال هذا حديث صحيح والبيهقي في المعرفة (12 / 40) بلفظ: " لا يقاد الأب من ابنه "

شرط ششم: انجام فعل قتل یا قطع اعضاء و جراحت مباشر صورت گرفته باشد جمهور فقهاء غیر از فقهاء حنفی در میان مباشرت فعل قتل و قطع اعضاء و در میان وقوع فعل به تسبب فرق نکرده اند در نزد جمهور فعل مباشر به قتل یا قطع و جرح بیانجامد یا به تسبیب در هر دو صورت با توافر شروط دیگر قصاص بالای جانی واجب میگردد زیرا در آیات و روایات قصاص هیچ قیدی ازین قرار ذکر نشده و فقهاء حنفی فعل مباشر را در تنفیذ حکم قصاص شرط گفته اند بنابراین اگر شخصی در قتل یا قطع اعضاء سبب واقع شود در نزد فقهاء حنفی قصاص بالای او تنفیذ نمیشود مثلاً: شخصی در مسیر رفت آمد مردم چاهی را حفر نمود انسانی در آن افتید و مرد حفرکننده در نزد حنفیه قصاص نمیشود یا به شهادت شاهد به قتل قصاص بالای کسی تطبیق شد بعدا شاهد از شهادت رجوع نمود شاهد قصاص نمیشود.^۲

شرط هفتم - قتل یا قطع اعضاء در دار اسلام صورت گرفته باشد:

فقهاء شافعی و حنبلی به نسبت اطلاق نصوص دار و محل را در وجوب قصاص شرط نمیدانند.^۳ در نزد فقهاء حنفی حکم قصاص بالای مسلمانی که در دارالحرب توسط مسلمان دیگر به قتل برسد تنفیذ نمیشود اگرچه مسلمان قاتل در دار اسلام بوده باشد.

فرع سوم - شروط قصاص اطراف در قانون

شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۳ - در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می شود، باید رعایت شود:

الف - محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

ب - قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

پ - خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ت - قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث - قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.

ج - قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می شود.^۱

^۱ - کاسانی البدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۷ / 235 ، ومغنی المحتاج 4 / 18 ، والمغنی لابن قدامة 7 / 666 ، وکشاف القناع 5 / 527

^۲ - کاسانی ، البدائع 7 / 239 - 240 ، وحاشیة الدسوقي 4 / 244 ، ومغنی المحتاج للشربینی 4 / 7 ، والمغنی لابن قدامة: 7 / 645 - 646

^۳ - شافعی، محمد بن ادريس، الأم (ب ت) طبع مطبعة الکليات الازهریه- مصر 6 / 30 ، ومغنی المحتاج 4 / 13 ، والمغنی لابن قدامة 7 / 648 .

مطلب دوم - نوعیت جنایت بر اطراف که در آن قصاص است

عمدی بودن جنایت

کلمه عمد در لغت به معنای قصد کردن و عزم نمودن به انجام یک عمل است که ضد آن خطاء و اشتباه است؛ قصد، اراده و عزم به معنای تعهد و قاطعیت در انجام یک عمل میباشد چنانچه عربها میگویند: "عمد الشيء اذا قصد و تعهد علی اجراءها" چیزی را قصد نمود (بر عملی نمودن آن تعهد سپرد).^۲

در اصطلاح فقهی جنایت عمدی به آن جنایتی گفته میشود که جانی انجام فعل جنایت در قتل و قطع اعضای بدن را قصد واراده نموده و برای انجام اراده اش وسایلی را به کار گیرد که قتل، قطع و جرح را سبب شود.^۳

جنایت عمدی بر جوارح ازهرنوعیکه باشد فقهاء از آن به جنایت مادون نفس یا جنایت بر اطراف (اعضای بدن) تعبیر کرده اند و نظر به تعریف فقهی این نوع جنایت به اعتداء، به ضرب واذیتی جسمی اطلاق میشود که از طرف شخصی بالای کسی واقع شود که منجر به مرگ نشود این جنایت گاهی به صورت قطع و جدا کردن یک عضو صورت میگیرد اگر شروط تحقق قصاص در آن وجود داشته باشد عقوبت آن به مصابۀ حق مجنی علیه در صورتیکه تنفیذ قصاص ممکن باشد بارعایت شروط معینه قصاص در آن واجب میگردد و در صورتیکه تحقق قصاص ممکن نباشد و یا جنایت به اثر فعل خطاء یا شبه خطاء انجام شده باشد در آن دیت یا ارش واجب میگردد. جنایت عمدی بر اطراف یا مادون نفس عبارت از تعدی و تجاوز به جسم و اعضای بدن مجنی علیه میباشد که به صورت قطع عضو بدن یا جراحت قسمت از بدن یا ضرب مؤلم (درد آورنده و متأثر کننده جسم) همراه با بقای نفس بر قید حیات صورت میگیرد.^۴

البته جنایت به مادون نفس به خطاء و عمد توصیف میشود و قصاص در این نوع جنایات زمانی جاری میشود که با وجود تعدی در انجام آن در میان دو عضو مماثلت وجود داشته باشد.^۵ جنایت به مادون نفس از این لحاظ چهار نوع میباشد.

نوع اول:

جدا کردن اعضای بدن، مثل قطع نمودن دست، پا و غیره.. قلع - مثل کشیدن چشم.. خلع مثل شکستادن استخوان بریدن گوشت و...

^۱ قانون احوال شخصیه جمهوری اسلامی ایران، ماده (393)

^۲ مختار الصحاح الرازی زین الدین محمد بن ابی بکر، ج 1 ص 454

^۳ - کاسانی، البدائع، ج 7 ص 233 و هبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج 7 ص 5737

^۴ - هبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 7 ص 5738

^۵ عوده، التشریع الجنایی، ج 2 ص 204

نوع دوم:

جراحات در سر، دماغ و دیگر اعضای بدن که فقهاء این نوع جنایت را با نامهای ذیل مسمی نموده اند « الخارصة-الدائمة -الباضعة - المتلاحمة - السمحاق - الموضحة - الهاشمة - المنقلة - الأمة - الدامغة - الجائفة».

نوع سوم:

از بین بردن و معطل ساختن منفعت اعضای بدن همراه با بقای اصل عضو. مثل از بین رفتن قوه بینایی با بقای چشم و شل ساختن دست و پا با بقای عین آن .

نوع چهارم:

اذیت جسمی بدون جراحت که قسمت از اعضای بدن صدمه بزند از قبیل لتکوب با دره، چوب، کیبل و... این نوع از جنایت هم قابل مجازات قصاص میباشد. لازم است قبل از دانستن حکم جنایت بر اطراف مفهوم قصاص، مشروعیت قصاص، مقاصد شرعی، نوعیت جنایت بر اطراف مورد بحث قرار داده شود.^۱

مطلب سوم - کیفیت و چگونه گی اجرای قصاص

قصاص اطراف باید در محضر عام با حضور داشت ولی امر مسلمانان یا معاون آن و قضات محکمه ی که به قصاص حکم نموده است اجرا شود زیرا مقصد قصاص تشفی مجنی علیه، برقراری عدالت و درس عبرت دادن به دیگران جهت استقرار امن و جلو گیری از جنایت میباشد و این اهداف در صورت علنی بودن قصاص حاصل میشود و در حضور داشت ولی امر یا قاضی قناعت مجنی علیه حاصل شده و باعث تشفی و تسکین خشم او میگردد و برای عموم مردم عادلانه بودن و مطابق حکم شرعی بودن قضیه آشکار میگردد.^۲

اگر مجنی علیه بعد از صدور حکم قضاء در استیفای قصاص عجله نموده بدون حضور داشت ولی امر یا قاضی مبادرت کند تطبیق حکم درست شمرده شده و مجنی علیه قابل تعزیر میباشد زیرا او به فعلی اقدام نموده که با وصف مستحق بودن صلاحیت تطبیق آن را نداشته است.^۳

وفقهاء حنفی حضور ولی امر را تنفیذ حکم قصاص شرط نمیدانند از نظر آنها بعد از صدور حکم مجنی علیه میتواند به تطبیق حکم بدون حضور ولی امر اقدام نماید زیرا عملی نمودن

^۱ - وهبة الزحيلي، الفقه الاسلامي و ادلته، ج. 7 ص 5738

^۲ - دردير، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، ج 4/ص 259.

^۳ - ابن قدامة، المغني، ج 9/ص 339.

حکم حق خود او بوده و در استیفای حق اهلیت حقوقی شرط بوده و مجنی علیه اگر فاقد شروط اهلیت حقوقی نباشد میتواند حق خود را به دست بیاورد.^۱

البته نظر به تعیین شرط مماثلت در قصاص اطراف قول اولی راجح میباشد (ولی امر یا قضات محکمه باید در صحنه تطبیق حضور داشته باشند) زیرا اگر مجنی علیه در استیفای حق به اختیار خود گذاشته شود ممکن است او در حالت خشم مماثلت را رعایت نکند درینصورت مصلحت متحقق نگردیده و عداوت بیشتری به بار خواهد آمد.

استعمال آله در تطبیق قصاص اطراف:

در صورتیکه قصاص از نوع قطع عضو و جراحات باشد از شمشیر و هر وسیله دیگری که امکان تعدی در استفاده آن وجود داشته باشد استفاده کرده نمیشود بلکه از چاقو یا وسیله که از طرف محکمه به این مقصد تعیین شده باشد استفاده شود. و اگر در تطبیق قصاص توسط شخص مجنی علیه خوف عدم رعایت مماثلت برده شود قاضی میتواند شخص دیگری را برای عملی نمودن انتخاب کند.^۲

از همین سبب فقهاء گفته اند اگر جانی مریض بوده و یا در وضعیتی قرار داشته باشد که در عملی نمودن قصاص اطراف خوف هلاکت او بوده باشد قاضی باید تفیذ حکم را لغو نماید.^۳

^۱-کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۷/ص ۲۴۶.

^۲-مرجع قبل، البدایع الصنائع، ج ۷/ص ۳۰۹. المغنی، ج ۷/ص ۷۰۷.

^۳-ابن قدامه، المغنی، ج ۷/ص ۷۰۹.

مبحث سوم

احکام شرعی و قانونی جنایت عمدی بر اطراف

مطلب اول - حکم جنایت عمدی قطع هردو دست و پا

به اتفاق همه ی فقهاء دست در بدل دست و پا در بدل پا در صورت قطع آن به صورت عمدی قصاص میشود تفاوت در حجم، طول و غیره اوصاف در آن اثر گذار نمیباشد دست قوی در عوض دست ضعیف و طول در بدل کوتاه و دست چاق در عوض لاغر قصاص میشود البته کمال و نقصان و صحت و مرض در آن اثر گذار میباشد.

اول - کمال: آراء فقهاء در قصاص دست و پای کامل که انگشتان و تمام قسمت های آن از حیث استفاده کامل بوده باشد در عوض دست و پای که از این ناحیه نقصانی در آن وجود داشته باشد متفاوت است "فقهاء حنفی، شافعی و حنبلی" گفته اند که دست و پای که انگشتانش کامل باشد در بدل دست و پای که انگشتانش ناقص باشد به نسبت عدم مماثلت و برابری در منفعت قطع نمیشود. بنابراین اگر کسی که دستها و پاهایش پنج انگشت داشته باشد دست یا پای کسی را که چهار یا سه انگشت داشته باشد قطع نمود در نزد جمهور فقهاء به نسبت عدم مماثلت عضوی و عدم برابری در منافع حکم قصاص بالای او تنفیذ نمیشود، برابر است که جانی رازی باشد یا نه باشد زیرا ریختن خون یا قطع اعضاء به رضایت مجنی علیه مباح نمیگردد.¹

همچنان انگشتان دست، پا که ناخن هایش سالم باشد در بدل انگشت که ناخن نداشته باشد قصاص نمیشود و اگر ناخن ها به اثر بیماری پیس و جزام از بین رفته باشد به نسبت اینکه مرض مانع قصاص نمیشود قصاص بالای قطع کننده تنفیذ میگردد.

و اگر نقصان در دست و پای جانی یا انگشتان او بود فقهاء شافعی گفته اند این نقصان مانع قصاص نمیگردد مجنی علیه اختیار دارد عضو ناقص جانی را قصاصاً قطع نماید و یا دیت بگیرد، فقهاء حنبلی گفته اند اگر مجنی علیه از تطبیق قصاص منصرف شد میتواند حکومت عدل را مطالبه کند و دیت را مطالبه کرده نمیتواند.²

اگر جانی دست یا پای کسی را قطع نمود که یک یا دو انگشت آن ناقص بود قصاص بالای جانی به صورت کامل تطبیق میشود و به نسبت نقصان در جانب مجنی علیه غرامتی از او مطالبه نمیشود زیرا

¹ - کاسانی، البدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج، 7 ص. 298 ، و روضة الطالبین، ج، 9 ص. 194 ، 202 ، و کشاف القناع، ج، 5 ص. 556 ، 557 ، و شرح الزرقانی، ج، 8 ص. 19 .

² - مراجع قبلی، البدائع الصنائع، ج، 7 ص. 298 ، و روضة الطالبین، ج، 9 ص. 194 ، 202 ، و کشاف القناع، ج، 5 ص. 556 ، 557 ، و شرح الزرقانی، ج، 8 ص. 19 .

به سبب نقصان یک یا دو انگشت منافع دست کاملاً قطع نمیشود. و اگر بیشتر ازدو یا تمام انگشتان مجنی علیه از قبل قطع شده بود به نسبت عدم مماثلت در منافع قصاص بر طرف میگردید. همچنان اگر یک یا دو انگشت جانی از قبل قطع شده بود قصاص بدون مطالبه "ارش" (غرامت) تنفیذ میشود زیرا اینگونه نقصان مانع مماثلت نمیشود اگر بیشتر از دو انگشت یا تمام آن قطع بود مجنی علیه در اخذ قصاص ودیت اختیار داده میشود البته همراه با قصاص "ارش" غرامت مالی در بدل انگشت ها را مطالبه کرده نمیتواند. و اگر دست و پا جانی و مجنی علیه هر دو به صورت متفاوت ناقص بود [به اینصورت که شخصی انگشت ابهامش قطع بود دست شخص دیگری را قطع کرد که دو انگشت نداشت] از لحاظ اینکه هر دوی به حسب ذات و صفت برابر اند قصاص تطبیق میشود فقهاء حنبلی میگویند در این صورت هم قصاص تنفیذ نمیشود زیرا اگر چه در وصف نقصان به هم برابر اند اما از جهت منفعت از هم تفاوت دارند تفاوت منافع یکی از موانع قصاص در اعضاء بدن میباشد.¹

دوم - صحت: تمامی فقهاء به این توافق دارند که دست و پای سالم در برابر دست و پای شل و معیوب قصاص نمیشود اگر چه جانی به قصاص راضی هم باشد زیرا دست و پای شل و معیوب به غیر از زیور جسمی استفاده ی از آن نمیشود جزای این نوع جنایت حکومت عدل میباشد البته در مورد قطع دست و پا شل و معیوب در بدل دست و پای صحیح [به این صورت که شخصی دست یا پای شل و معیوب را قطع نمود در حالیکه دست و پای جانی سالم بود] فقهاء حنفی و حنبلی میگویند مجنی علیه اختیار دارد اگر خواست قصاص نماید و اگر خواست از قصاص بگذرد ودیت بگیرد و فقهاء مالکی، شافعی میگویند دست و پا ی صحیح در بدل دست و پای معیوب قصاص نمیشود و بهر حال جزای آن دیت است زیرا از لحاظ منافع مماثلت وجود ندارد.²

و اگر جانی و مجنی علیه هر دو شل و معیوب بودند فقهاء حنفی میگویند در میان این دو در بدل جنایت بر عضو معیوب قصاص نیست قلت و کسرت عیب هم رعایت نمیشود زیرا تعیین مماثلت مشکل است.³

اگر جنایت از نوع قطع اعضاء بدن یا از بین بردن منفعت بود و همین عضو قطع شده مثل دست، پا در جانب مجنی علیه از قبل قابل استفاده نبود و یا چشم مجنی علیه از قبل نابینا، زبانش گنگ و گوشش کر بود که توسط جانی همین اعضاء معیوب قطع شد و یا چشم نابینا کشیده شد تعطل منفعت و قابل استفاده نبودن آن سبب برطرفی جبران خسارت نمیشود. علی رض در چنین حالاتی

¹ - ابن قدامة المغني لابن قدامة، ج، 7 ص. 734 ، 735 ،

² - کاسانی ، البدائع الصنایع، ج، 7 ص. 298 ، و شرح الزرقانی، ج، 8 ص. 16 ، و روضة الطالبین 9 / 193 ، والمغني، لابن قدامة 7 / 735 ، و کشاف القناع 5 / 557 .

³ - کاسانی ، البدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع 7 / 303 .

به حکومت عدل.^۱ (سنجش واجتهاد) حکم نموده است چنانچه در روایتی که قبلاً ذکر شد به تطبیق قصاص بالای کسیکه چشم نابینایی را کشیده بود حکم کرد و فرمود الله چشم در بدل چشم را قصاص حکم کرده است در حالیکه از بنده های نابینای خود بیخبر نبود.

درفتوا قولی علی ت آمده است که در جواب سوال سائل فرمود: { **فِي لِسَانِ الْاُخْرَسِ وَرَجُلِ الْاَعْرَجِ وَذَكَرِ الْخَصِي ، وَفِي الْعَنِينِ : حَكُومَةٌ** }.^۲

در زبان گنگ ، پای لنگ ، آله تناسلی خصی و در قطع آله تناسلی عنین به حکومت عدل حکم میشود. حکم جنایتی که به اثر آن منفعت یک عضو معطل شود در حالیکه عین آن باقی باشد.. به اینصورت که عمل جنایت بار باعث از بین رفتن منفعت یک عضو همراه با بقای آن گردد مثلاً: شخصی کسی را ضربه ی به سرش وارد نمود که از اثر آن بینای چشمش را از دست داد اما عین چشم صدمه ندیده بود یا ضربه ی به پای آن وارد نمود بدون اینکه پای مجنی علیه قطع شود و یا جراحاتی در آن به بار آید شل گردید (مجنی علیه نمیتوانست راه برود).

«علی ت در چنین موردی مجنی علیه را مخیر گذاشتند در اینکه دیت کامل را بگیرد و یا چشم جانی را همچنان نابینا بسازد و نصف دیت را بگیرد. طوریکه در مصنف عبدالرزاق آمده است علی ت مرد را که چشم صحیح او را کسی نابینا ساخته بود فرمود: { **إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ كَامِلَةً ، وَإِنْ شَاءَ فَقَدْ عَيْنًا وَأَخَذَ نِصْفَ الدِّيَةِ** }.^۳

مطلب دوم حکم قصاص جنایت بر چشم

به اتفاق همه ی فقهاء جنایت بر چشم به صورت کشیدن چشم به دلیل این آیت موجب آن قصاص است که الله متعال فرموده است : **وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ** چ.^۴ زیرا در صورت بیرون کشیدن چشم اثر جنایت به انتهاء این عضو میرسد پس مثل دست و پا قصاص بالای آن تنفیذ میگردد.^۵

^۱ - حكمة عدل : أن يقوم المجني عليه كانه عبد لا جنابة به ، ثم يقوم وهي قد برئت ، فما نقصته الجنابة فله مثله من الدية ، كأن تكون قيمته وهو عبد صحيح عشرة ، وقيمتة وهو عبد به الجنابة تسعة ، فيكون فيه عشر ديته . الكلام للخرقي في المغني ج ١٢ ص ١٧٨ رقم ١٥١٥ ، وهي الاجتهاد والنظر فيما يستحقه المجني عليه.

^۲ - السباغي، شرف الدين الحسين بن أحمد. شرح مجموع الفقه الكبير. مكتبة المؤيد، الطائف.الروض النصير ج ٤ ص ٥٨٨ .

^۳ - مصنف عبد الرزاق ج ٩ ص ٣٣١ رقم ١٧٤٣٢

^۴ - سورة مائدة آیه: 45

^۵ - موصلى ، الاختيار لتعليل المختار ج ٥ ، 31 / 5 ، وابن عابدين 5 / 354 ، والبدائع 7 / 296 ، 297 وشرح الزرقاني 8 / 5 ، وروضة الطالبين 9 / 197 .

در تنفیذ قصاص میان پیر، جوان، طفل و کلان سال فرقی نمیشود زیرا تفاوت در وصف و عمر از موانع قصاص نیست و اگر جانی چشم مجنی علیه را به انگشتش کشیده باشد در تنفیذ قصاص از عین عمل استفاده نمیشود زیرا ممکن است مماثلت رعایت نشود.^۱

حکم قصاص چشم بینا در بدل چشم نابینا:

فقهاء مالکی و حنبلی گفته اند صحت وضعف چشم در حکم تنفیذ قصاص اثر ندارد بناء اگر شخص بینا چشم نابینا را کشید قصاص بالای او تطبیق میشود.^۲

فقهاء حنفی گفته اند اگر شخصی چشم مردی را که مبتلا به مرض پیس بود کشید در حالیکه این مرض به بینایی او نقصانی وارد نکرده بود به قصاص حکم میشود و اگر اثر مرض چشم او ضعیف شده بود قصاص بر طرف میگردد و حکومت عدل جاگزین قصاص میشود بنابراین از نظر فقهاء حنفی مرض و نقصان در بینایی از نظر حنفی ها در چشم مانع حکم قصاص میگردد.

وفقهاء شافعی علت و مرض را مانع قصاص نمیدانند و نابینایی را از موانع قصاص در چشم گفته اند بناء از نظر شافعی ها چشم صحیح در بدل چشم مریض قصاص میشود اما چشم صحیح در بدل چشم نابینا قصاص نمیشود.^۳

حکم جنایت نابینا بر کسیکه چشمهایش سالم باشد:

به این صورت که شخصی نابینا چشم شخص بینا را کشید به اینکه مماثلت در منافع در جانب جانی وجود ندارد به آنها قصاص بالای آن تطبیق میشود؟

مرد نابینایی چشم مردی بینایی را کور نموده بود قضیه نزد علی ت آورده شد گفتند این مرد چشم ندارد و چشم بینایی را کور کرده است علی ت گفت: {أَقَامَ اللَّهُ الْقَصَاصَ فِي كِتَابِهِ (الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ) وَقَدْ عَلِمَ هَذَا فَعَلِيهَا الْقَصَاصُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْ نَسِيًا}.^۴

«الله متعال قصاص چشم در بدل چشم را در کتابش حکم کرده است از اینکه بعض از بنده ها یش چشم ندارند آنها را از یاد نبرده است بالای او هم قصاص است.

فقهاء حنفی و شافعی گفته اند اگر شخص نابینا مثلا چشم راست شخصی را کشید در حالیکه چشم راست او (جانی) اندکی میدید همین چشم راست او قصاص کشیده میشود فقهاء مالکی در چنین حالتی گفته اند به نسبت اینکه جانی کلا از بینایی محروم نشود مجنی علیه اختیار داده میشود به اینکه قصاص نماید یا دیت را کامل را بپذیرد و اگر چشم جانی مثل چشم مجنی علیه بود او

^۱- ابن قدامه، المغني 715 / 7 ، وكشاف القناع 549 / 5 .

^۲- كشاف القناع 549 / 5 ، والمغني 715 / 7 .

^۳- ابن عابدين الحاشية، ج 5 / 354 ، وشرح الزرقاني 8 / 5 ، وروضة الطالبين 9 / 197 ، وكشاف القناع 549 / 5 ، والمغني 715 / 7 .

^۴ - مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۳۳ رقم ۱۷۴۴۰

مستحق نصف دیت میباشد قصاص به نسبت انعدام محل برطرف میشود و اگر نابینا هردو چشم سالم شخصی را عمدا کشید هردو چشم او ولو اینکه نابینا است قصاصا کشیده میشود و به نسبت عدم مماثلت نصف دیت نیز بپردازد.^۱

فقهاء حنبلی گفته اند اگر نابینا چشم صحیح را کشید به نسبت عدم مماثلت قصاص تنفیذ نمیشود و به پرداخت دیت کامل حکم میگردد عمر و عثمان رضی الله عنهما همچنین فیصله نموده بودند هیچ یکی از اصحاب به مخالفت نشان ندادند، حسن بصری و نخعی گفته اند در چنین صورتی مجنی علیه اختیار داده میشود اگر خواست دیت کامل بگیرد و اگر خواست قصاص نماید نصف دیت را نیز مطالبه کند و عکس آن در کشیدن چشم نابینا توسط بینا است (اگر خواست بدون دیت قصاص نماید و اگر خواست دیت کامل را مطالبه کند).^۲ چنانچه در روایتی آمده است رسول الله ^ه فرمودند: { وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ }^۳.

و اگر شخص که هردو چشمش سالم باشد چشم شخصی را که یکی آن کاملاً کور و دیگرش اندکی بینایی داشته باشد کشید مجنی علیه میتواند یکی از چشمان سالم او را قصاص نماید و یا دیت کامل مطالبه کند زیرا یک چشم او از حیث منفعت به منزله دو چشم است.^۴ ابن قدامه به نسبت عموم ایه **جَوَالْعَيْنِ بِالْعَيْنِ** چ گفته است در چنین حالت یا قصاص است و یا عفو یا گذشت از قصاص در بدل دیت و اگر نابینایی چشم نابینایی را کشید به اتفاق فقهاء مجنی علیه میتواند قصاص نماید زیرا هر دو از هر لحاظ مساوی اند و اگر مجنی علیه از قصاص در بدل دیت گذشت میتواند دیت کامل را مطالبه کند.^۵

حکم از بین بردن ابرو و مژه ها:

در نزد فقهاء حنفی و مالکی در از بین بردن ابرو و مژه قصاص نیست از نظر حنفیها جزای این جنایت دیت و از نظر مالکی ها حکومت عدل میباشد.^۶ فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند به دلیل این قسمت آیت **جَوَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ** چ در جنایت علیه ابرو و مژه ها به قصاص حکم میشود زیرا ممکن است جنایت به آن دو منتهی به جراحت شود از نظر آنها ابرو و مژه شخص بینا و نابینا در حکم قصاص برابر است.^۱

۱- حاشیه، ابن عابدین 354 / 5 ، و شرح الزرقانی 20 / 8 ، و المغنی 717 / 7

۲- ابن قدامه، المغنی 718 / 7 و الشرح الصغير 352 / 4

۳- . و حدیث : " وفي العينين الدية " أخرجه النسائي (8 / 58 - ط المكتبة التجارية) من حديث عمرو بن حزم ، وهو شطر من حديث طويل ، وقال ابن حجر في التلخيص (4 / 18 " صحح الحديث بالكتاب المذكور جماعة من الأئمة.

۴- شرح الزرقانی 20 / 8 ، ، 356 ، و جواهر الإكليل 261 / 2 و المغنی 718 / 7

۵- کاسانی البدائع الصنائع 308 / 7 ، 314 ، والاختيار 38 / 5 ، ، و الشرح الصغير 353 / 4 ، و شرح الزرقانی 41 / 8 ، و جواهر الإكليل 261 / 2

۶- ابن جزى، القوانين الفقهية / 345

مطلب سوم - حکم قصاص در جنایت بربینی

ازبین بردن قسمت بلندی بینی

شخصی قسمت بلندی بینی کسی را عمدا قطع نماید به اتفاق فقهاء مذاهب اربعه و به موجب آیت: **چ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ** چ^۲ در این نوع جنایت به قصاص حکم میشود زیرا در آن استیفاء بالمثل بدون سرایت ممکن است.

و اگر قسمت نرمی بینی همراه با قفسه استخوانی آن قطع شده باشد از نظر جمهور فقهاء در قسمت نرمی بینی قصاص و در باقی آن به حکومت عدل حکم میشود زیرا در قسمت قفسه استخوانی تنفیذ قصاص بدون زیادتی ممکن نیست.^۳

البته در تنفیذ حکم قصاص بینی صحیح و سالم، بزرگ و خورد بینی که قوه شامه آن ضعیف باشد برابر است زیرا اینها عواض خلقی اند و اگر قسمت بینی جانی ناقص بود از نظر فقهاء حنبلی مجنی علیه اختیار دارد اگر خواست مقدار باقی را قطع نماید و یا ارش را بپذیرد عده ی از فقهاء حنفی گفته اند اگر بینی جانی نسبت به بینی مجنی علیه خورد یا کوتاه و معیوب باشد مجنی علیه اختیار داده میشود اینکه قصاص نماید یا دیت بگیرد و اگر یک قسمت از دو طرف نرمه بینی قطع شده باشد از نظر فقهاء حنفی به نسبت تعذر استیفاء بالمثل قصاص برطرف میگردد.^۴

مطلب چهارم - حکم قصاص در جنایت برگوش

گوش ها که دارای قوه سامعه و هیئت جسمی میباشد هرگاه از حیث جسمی و هم منافع مورد تجاوز قرار بگیرد به دلیل نص صریح قرآن کریم: **چَوَالُ الدُّنِّ بِالْأُذُنِّ** چ^۵ موجب آن قصاص است زیرا گوش از حیث جسمی دارای حد فاصل میباشد از این لحاظ در امکان تنفیذ قصاص مثل دست ها و پا ها میباشد.

1- در تنفیذ قصاص گوش خورد و بزرگ تفاوتی ندارد.

^۱- نووي روضة الطالبين 9 / 179 ، والمغني 7 / 719 ، 720 ، وكشاف القناع 5 / 551 .

^۲- سورة المائدة آیه : 45

^۳- ابن عابدين الحاشية 5 / 354 ، والبدائع 7 / 308 ، وجواهر الإكليل 2 / 259 ، وروضة الطالبين 9 / 196 ، والمغني 7 / 712 ، ونهاية المحتاج 7 / 284 ، 285 .

^۴- كاساني البدائع الصنائع 7 / 308 ، ونهاية المحتاج 7 / 290 ، وروضة الطالبين 9 / 196 ، والمغني 7 / 712 - 713 .

^۵- سورة المائدة آیه : 45

2- از نظر فقهاء حنبلی و شافعی گوش شنوا و کر هم در وجوب قصاص فرق ندارد زیرا "کلمه اذن" به وجود جسمی گوش ها اطلاق میشود نه به قوه سامعه.

3- اگر قسمت گوش قطع شده بود همه ی فقهاء به قصاص توافق نموده اند فقهاء حنفی گفته اند اگر قطع حد معین داشت و رعایت مماثلت ممکن بود حکم قصاص نافذ میگردد در غیر آن قصاص ساقط میگردد.¹

4- گوش صحیح در بدل گوش سوراخ قصاص میشود زیرا سوراخ خورد باشد یا بزرگ عیب شمرده نمیشود اگر سوراخ تزینی نبوده، در غیر محل و قدری بزرگ بود فقهاء حنفی گفته اند در چنین صورت مجنی علیه اختیار داده میشود اگر خواست گوش سوراخ و نسبتا معیوب جانی را قطع کند و یا نصف دیت را بپذیرد و اگر در گوش مجنی علیه اینگونه عوارض وجود داشت قصاص ساقط میگردد و به جزای حکومت عدل فیصله میشود.

5- اگر گوش مجنی علیه خلقتا خورد یا قسما ناقص باشد فقهاء شافعی گفته اند به اندازه آن قصاص میشود و در بدل نقصان به اندازه آن به دیت حکم میگردد.

فقهاء حنبلی گفته اند گوش خورد و ناقص در بدل گوش صحیح قصاص میشود اما گوش صحیح در بدل اینگونه گوش معیوب قصاص نمیشود زیرا مقصد اصلی از وجود جسمی و ساختمانی گوشها زینت و حفظ محل سمع میباشد و این مقصد به وجود گوش ناقص هم حاصل میگردد و در جانب جانی به نسبت عدم مماثلت جسمی قصاص ساقط میشود.²

مطلب پنجم - حکم قصاص در جنایت بر زبان و لبها

زبان یکی از اعضای مهم و نسبت وسیله نطق بودن از شاخصه های انسان است هرگاه زبان قطع شود نسبت داخل بودن در این قسمت آیت قصاص { وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ } در نزد جمهور فقهاء (مالکی و شافعی و حنبلی) و امام ابویوسف از فقهاء حنفی حکم آن قصاص است زیرا یک عضو مستقل است که حد و اندازه ی دارد که تنفیذ قصاص در آن امکان پذیر است مثل اعضای دیگر (چشم، دست و...) میباشد البته زبان گویا در بدل زبا گنگ به نسبت عدم مماثلت قصاص نمیشود.³

فقهاء حنفی نسبت اینکه در آیت قصاص از آن نامبرده نشده و هم مماثلت در تنفیذ حکم قصاص متعذر است گفته اند در جنایت بر زبان قصاص نیست.⁴

حکم قصاص در جنایت بر لب و دندانها

¹- ابن عابدین 5/ الحاشیه 354 ، والبدائع 7 / 308 ، وجواهر الإکلیل 2 / 259 ، وروضة الطالبین 9 / 189 ، 196 ، والمغنی 7 / 711 وکشاف القناع 5 / 549 .

²- روضة الطالبین 9 / 195 ، 196 ، وکشاف القناع 5 / 549 ، والمغنی 7 / 711 .

³- شرح الزرقانی 8 / 16 ، وجواهر الإکلیل 2 / 259 ، ، والمغنی 7 / 723 .

⁴- ابن عابدین، الحاشیه ج 5 / 357 ، والبدائع النایع، ج 7 / ص 308 .

لبها و دندناها یکی از جوارح (عضو جدا گانه) بدن محسوب میشود هر نوع جنایت بر لبها و دندناها قابل مجازات شرعی میباشد فقهاء شافعی و حنبلی به موجب این قسمت آیت قصاص **چ وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ** چ گفته اند در قطع لبها قصاص است چون لبها دارای حد فاصل میباشد که به آن منتهی میشوند که تنفیذ قصاص را ممکن میگرداند لذا مثل دست ها در آن قصاص واجب است.^۱

فقهاء حنفی قصاص را در قطع لبها زمانی واجب میدانند که لبها تماما قطع شده باشد زیرا در تنفیذ قصاص در این صورت استیفای بالمثل ممکن است و اگر قسمت از لبها قطع شده باشد به نسبت عدم مساوات در تطبیق قصاص ساقط میگردد.^۲

تمامی فقهاء در صورت کشیدن دندان به اثر فعل جنایت بار و ورود نص صریح **{ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ }** به وجوب قصاص توافق نموده اند رسول الله ص به تنفیذ حکم قصاص بالای ربیع حکم نمودند و همچنان استیفای مثلی در آن ممکن است اگر از بیخ کشیده باشد از بیخ کشیده شود و اگر دندان طوری شکستاده شده باشد که تطبیق قصاص بدون زیادتی ممکن نباشد قصاص ساقط میشود و به پرداخت دیت حکم میشود البته در تنفیذ حکم قصاص خورد بودن و بزرگ بودن دندان اثر گذار نمیشود زیرا این حالات در منفعت دندان تأثیر نمیگذارد برابری در نوع مراعات میگردد به اینصورت که در بدل دندان ثنایا (دندان پیشی) دندان کرسی قصاص نمیشود و همچنان در بدل دندان نیمه شکسته و معیوب دندان سالم قصاص نمیشود. از نظر فقهاء شافعی و حنبلی در کشیدن دندان اضافی به قصاص حکم میشود اگر جانی دندان اضافی داشته باشد و فقهاء حنفی گفته در کشیدن دندان اضافی اگرچی جانی عین آن را داشته باشد قصاص نبوده جزای آن حکم به حکومت عدل است.^۳

مطلب ششم - حکم قصاص در جنایت بر سینه زن و آله تناسلی مردان

فقهاء حنفی و شافعی گفته اند اگر قطع کننده سینه زن زن باشد و قسمت لاکه آن قطع شده باشد به قصاص حکم میشود زیرا این قسمت دارای حد معلوم است که استیفای قصاص در آن ممکن میباشد و اگر نصف و یا تمامی سینه زن توسط زن قطع شده باشد به قصاص حکم نمیشود زیرا در صورت قطع نیمه سینه دارای مفصل نیست که اندازه آن تعیین کرده شود و در صورت قطع تمام نسبت اتصال آن به گوشت قفصه سینه تنفیذ قصاص بدون سرایت و زیادتی ممکن نیست و جزای آن حکومت عدل میباشد.^۴

۱ - وروضة الطالبین ۹ / 197 ، وکشاف القناع 5 / 549.

۲ - کاسانی، البدایع الصنائع، 7/ص 309.

۳ - موصلي الاختيار لتعليل المختار 5 / 31 ، وشرح الزرقاني 8 / 20 ، والشرح الصغير 4 / 390 ، وروضة الطالبین 9 / 198 ، والمغني لابن قدامة، 7 / 722 ، ومغني المحتاج 4 / 35

۴ - کاسانی البدائع 7 / 309 ، وروضة الطالبین 9 / 286.

فقهاء حنبلی گفته اند «جزای جنایت بر سینه که توسط مرد صورت گرفته باشد یا زن بهر صورت دیت است».¹

حکم قصاص در جنایت بر آله تناسلی

جمهور فقهاء به این نظراند که به دلیل این قسمت آیت قصاص *چ وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ* چ در آله تناسلی مرد به قصاص حکم میشود زیرا قطع آله تناسلی منفعت آن را که استفاده از غریزه شهوانی است از بین میبرد و هم مثل دست، پا و بینی دارای حد و اندازه میباشد که تنفیذ قصاص در آن ممکن است و در حکم قصاص "ذکر" پیر، جوان، طفل، کلان، مختون و غیر مختون، صحتمند و مریض فرقی نمیکند چون در قصاص جوارح اختلاف معانی اثر گذار نیست و آله تناسلی خسی در بدل خسی و عنین در بدل عنین قطع میشود زیرا یکی از شروط قصاص مماثلت و مساوات است.

جمهور فقهاء در مورد حکم آله تناسلی شخص صحیح در بدل آله تناسلی خسی شده و عنین گفته اند به نسبت عدم مماثلت درمنافع در آن به قصاص حکم نمیشود.²

واز فقهاء حنفی بنا به قول راجح آمده است که در قطع آله تناسلی قصاص نیست اگرچی از بیخ هم قطع شده باشد زیرا آله تناسلی یک جسم یکسان نیست خورد و کلان میشود و حد مفصلی ندارد از رگها تشکیل شده است دریک قول از امام ابوحنیفه.³ آمده است اگر قسمت حشفه و یا از بیخ قطع شده باشد قصاص میشود زیرا قسمت حشفه دارای حد معین است و در صورت قطع شدن از بیخ مماثلت رعایت میشود.⁴

در قطع خصیتین به اتفاق جمهور فقهاء قصاص واجب میباشد و اگر یکی قطع شده باشد و تنفیذ قصاص همراه با سلامتی دیگری ممکن بود به قصاص حکم میگردد در غیر آن به پرداخت نصف دیت حکم میشود و راست، چپ در آن مراعات میگردد.⁵

در مورد قطع خصیتین کاسانی نظر فقهاء حنفی را همچون آله تناسلی بیان نموده است (در آن به قصاص حکم نمیشود زیرا مفصلی ندارد و استیفای بالمثل ممکن نیست).⁶

¹ - ، وحاشیة الدسوقي 273 / 4 ، والمغني 30 / 8 .

² - نووي روضة الطالبين 195 / 9 ، وكشاف القناع 552 / 5 ، والمغني 714 / 7 .

³ - ابوحنيفه ، نعمان بن ثابت بن زوطى كوفى از موالى بنى تيم الله بن ثعلبه بوده بنیان گذار مذهب حنفی مشهور به امام اهل رأى میباشد گفته شده است که از ابنای فارس سرزمین خراسان وقت بوده در سال 80 هـ ق در زمانیکه صغار صحابه حیات داشتند در کوفه به دنیا آمده است و با انس بن مالک رض ملاقات کرده از جمله تابعین میباشد از ائمه فقه و تدقیق بوده گفته اند : (الناس عيال فى الفقه لابی حنيفة) و در سال 150 هـ ق به عمر 70 ساله گى وفات نموده است ، سير اعلام النبلاء ج 6 / ص 309 .

⁴ - موصلي الاختيار لتعليل المختار ، 30 / 5 ، وابن عابدين 356 / 5 ، والبدائع 308 / 7 .

⁵ - دردير الشرح الصغير 354 / 4 ، 388 ، وشرح الزرقاني 17 / 8 .

⁶ - کاسانى ، البدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع ، 309 / 7 .

درمورد قطع دو طرف فرج زنها فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند اگر دو یا یک طرف آن طوری قطع شده باشد که استخوان معلوم شود به قصاص حکم میشود زیرا انتهاء آن معلوم است پس در حکم قطع لبها میباشد.

فقهاء حنفی گفته اند در قطع طرف فرج زن قصاص نیست زیرا گوشت است پس در حکم جراحات میباشد.^۱

مطلب هفتم - حکم قصاص در جنایت بر موی سر، ریش، ابرو و مژه ها

موی سر، ریش، مژه و ابرو اگرچه از لحاظ اینکه جریان خون در آنها نیست و به قطع آن احساس درد والم نمیشود اما از حیث اتصال آن به جسم و از حیث منافع تزینی یکی از اجزای بدن به حساب میروند اگرچه از بین رفتن آن نقصان جسمی به حساب میروند بنابراین جمهور فقهاء گفته اند که درازبین بردن اینها قصاص نیست اگرچه نه برآید زیرا اتلاف آن مربوط به محل آن میشود و از جمع جراحات محسوب نمیگردد و اگر محل آن متضرر میشود مقدار و اندازه آن معلوم نمیشود لذا مسوات مراعات نمیگردد بلکه در بین بردن آن دیت یا حکومت عدل واجب میباشد.

فقط در یک قول از فقهاء حنفی آمده است اگر موی سر، ریش و مژه ها به اثر جنایت از بین برود و دوباره نبرآید به قصاص حکم کرده میشود.^۲

حکم قصاص در جنایت بر استخوان:

به اتفاق همه ی فقهاء به دلیل قول ابن عباس، عمر و ابن عمر ن که در آن آمده است: { لَا قِصَاصَ فِي عَظْمٍ، وَلَا قِصَاصَ فِي عَظْمٍ إِلَّا فِي السِّنِّ }.^۳ در جنایت بر استخوان غیر از دندان قصاص نیست زیرا رعایت مماثلت که یکی از شروط قصاص است در آن متعذر میباشد چون موضع خاص و صورت کسر مشخص کرده نمیشود بناء تعدی امکان پذیر میباشد قصاص استخوان را عمر ابن عبدالعزیز، عطاء، ابراهیم نخعی، زهری، حکم، ابن شبرمه و ثوری از فقهاء تابعین نیز منع نموده اند. فقط در یک قول از شوافع آمده است که مجنی علیه میتواند نزدیک ترین مفصل موضع کسر را قصاصاً قطع نماید و در باقی فیصله حکومت عدل را مطالبه نماید و مالکی ها تصریح نموده اند که در شکستن استخوانیکه

^۱ - ابن عابدین الحشیه علی الدرالمختار 370 / 5 ، و شرح الزرقانی 17 / 8 ، و الشرح الصغیر 388 / 4 ، و روضة الطالبین 182 / 9 ، و المغنی 714 / 7 ، 715 ، و کشاف القناع 547 / 5 ، 548 ، 552 .

^۲ - کاسانی و البدائع 309 / 7 ، و جواهر الإکلیل 260 / 2 ، و شرح الزرقانی 17 / 8 ، و روضة الطالبین 273 / 8 ، و المغنی 11 / 8 ، و کشاف القناع 550 / 5 .

^۳ - مصنف ابن ابی شیبہ، باب العظام من قال لیس فیها قصاص ، ج 9، ص 258 و مصنف عبدالرزاق، باب ما لا یستقاد، ج 9، ص 461.

خطر زیادتی در آن بیشتر باشد مثل استخوان سینه، گردن، ستون فقرات و ران قصاص نیست بلکه در این نوع جنایت حکومت عدل می‌باشد.^۱

مطلب هشتم - حکم تعذر قصاص در جنایات مادون نفس

هرگاه قصاص به علتی ممتنع قرار گرفت دیت به مثابه حق مجنی علیه جاگزین آن می‌شود برابر است که جنایت از نوع عمد باشد یا شبه عمد، و به اتلاف جنس منفعت دیت کامل واجب می‌گردد مثل از بین بردن هر دو دست و به ازاله قسمت از منفعت ارش (مقدار کمتر از دیت که در نصوص شرعی پیش بینی شده است) واجب می‌شود.

اعضای که در آن دیت کامل جاگزین قصاص می‌شود چهار نوع اعضاء می‌باشند که عبارتند از:

اعضاء که نظیرش در بدن موجود نباشد و آن اعضاء قرار ذیل اند:

بینی، زبان، آله تناسلی مرد، قوت مردانگی، موی سر، ریش در صورتیکه دوباره نبرایند این نوع اعضاء که نظیر دیگری در بدن برای استفاده مقصوده آنها وجود ندارد با تفاوت اندکی در مقدار دیت در نزد فقهاء مالکی و شافعی و در بعضی از این اعضاء گفته اند که دیت کامل واجب می‌گردد.^۲

اعضای که از آنها در بدن انسانها یک جوهره می‌باشد و آنها عبارتند از دو دست، دو پا، دو چشم، دو گوش و دو لب. این نوع اعضاء اگر یکی از آنها به اثر جنایت از بین برود منفعت آن به صورت کامل قطع نمی‌گردد بناءً حق مجنی علیه در آنها نصف دیت می‌باشد چنانچه در روایتی از سعید بن مسیب به نقل از معاذ بن جبل آمده است: {عَنِ النَّبِيِّ ه قَالَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الْيَدَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الرَّجْلَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الْأَذْنَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الْأَنْثَيْنِ الدِّيَّةُ وَ فِي الْإِذِ الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَّةِ}.^۳

در روایت دیگری آمده است: «و فِي الْإِذِ خَمْسُونَ»^۴

نوع سوم: اعضایی که از آن در بدن انسان چهار تا وجود دارند و آنها عبارتند از پلک (مژه ها) و ابرو های هر دو چشم می‌باشد. در نزد جمهور فقهاء در از بین رفتن هر دو ابرو یا هر دو مژه چشم دیت کامل واجب می‌باشد و در هر یک آنها ربع دیت واجب می‌گردد.^۵

نوع چهارم: اعضایی که از آنها در بدن ده تا وجود دارد و آنها عبارتند از انگشتان هر دو دست و پا در هر یک آنها عشر (دهم حصه دیت) واجب می‌گردد، طوریکه در روایتی از عمرو ابن شعيب آمده

^۱ - ابن قدامه المغنی 8 / 11

^۲ کاسانی، البدایع الصنائع، ج. 7 ص. 311 کشاف القناع، ج. 6 ص. 41 در المختار، ج. 5 ص. 413

^۳ زبیلی نصب الراية، ج. 4 ص. 371 هذا حديث غريب

^۴ امام مالک و نسایی از عمرو بن حزم روایت نموده اند و اخرج ابن حبان و الحاكم و صححهما و قال ابن منذر اجمع العلماء على هذا كما في الفقه الاسلامي و ادلته، ج. 7 ص. 5752

^۵ بدایع الصنائع، ج. 7 ص. 311 مغنی، ج. 4 ص. 62

است: { و فی کل اصبع عشرا من الابل و فی کل سن خمس من الابل و الاصابع سواء و الاثنان سواء }^۱.

مطلب نهم - حکم جنایت عمدی جراحات به اعضای بدن

جنایت بر جوارح (اعضای بدن) گاهی به صورت قطع و جدا کردن عضو از بدن و گاهی به صورت جراحت در قسمت های جسم انجام میشود این گونه جراحات به دو نوع میباشد.

الف: جراحت که به سرو صورت انجام شود که آنرا در اصطلاح فقهی شجاج گفته اند.

ب: جراحت بر سایر اعضای بدن.

فرع اول - شجاج: (جراحت وارده به سرو صورت)

این نوع جراحت شامل اقسام متعددی میشود که فقهاء از آن جراحت ها به نامهای چون:

- 1- حارصة: (به جراحتی گفته میشود که پوست رو را اندکی خراشیده شود به حدیکه خون جاری نشود.
 - 2- دامیة: (جراحتی که پوست را شق نماید واز آن خون جاری شود)
 - 3- باضعة: (جراحتی که پوست و گوشت را شق نماید)
 - 4- متلاحمة: (جراحتی که گوشت را شق نماید و پرده بالای استخوان را از بین نبرد)
 - 5- سمحاق: (جراحتی که پوست و گوشت را قطع نموده به استخوان برسد البته سفیدی استخوان ظاهر نشود.
 - 6- موضحة: (جراحتی که از اثر آن قسمت گوشت بافتد پرده بالایی استخوان را بردارد و استخوان ظاهر شود.
 - 7- هاشمة: (جراحتی که بعد از شق گوشت قسمت استخوان را بشکند اما از جایش نه افتد.
 - 8- منقلة: (به فتح قاف یا به کسرقاف جراحتی که استخوان را بشکند و بافتد.
 - 9- مأومة: (جراحتی که به خریطه دماغ برسد.
 - 10- دامغة: (جراحتی که از خریطه مخصوص عبور نموده به نزدیکی دماغ برسد.
- تمامی این جراحات وقوع آن در سر، پیشانی، دماغ و رخسار ممکن است و تقریباً همه ی نامها و تعریفهایی که از آنها کرده شد مورد اتفاق تمام فقهاء میباشد.^۲

حکم این نوع جراحات:

^۱ سجستانی ابوداود سنن ابوداود باب دیات الاعضاء شماره حیث (3955)

^۲ - موصلی الاختیار لتعلیل المختار 5 / 41 ، 42 ، وابن عابدین 5 / 372 ، و شرح الزرقانی 8 / 34 ، وجواهر الإکلیل 2 / 259 ، 260 ، والشرح الصغیر 4 / 349 ، 350 ، 351 ، 352 ، وروضة الطالبین 9 / 179 ، 180 ، والمغنی 7 / 703 ، وکشاف القناع 5 / 558 ، 559 .

به اتفاق تمام فقهاء در جراحات نوع موضعه به حکم آیت قصاص **چ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ** چه به نسبت امکان استیفای قصاص، قصاص در این نوع جنایت واجب میباشد زیرا ممکن است توسط چاقو یا وسیله دیگری بدون زیادتی قصاص تطبیق شود در روایتی آمده است «قضى رسول الله فى الموضحة بالقصاص» که رسول الله ^ه در چنین جراحتی به قصاص حکم نمودند.^۱

و به اتفاق همه ی فقهاء در جراحات هاشمه، منقله، و آمه به نسبت عدم امکان مساوات و امکان زیادتی قصاص واجب نمیشود زیرا در این جراحات استخوان صدمه دیده است که استیفاء آن بدون زیادتی ممکن نیست و در این نوع جنایت به حکومت عدل حکم میشود.

نظریات فقهاء در مورد جراحات دیگر غیر از موضعه متفاوت است فقهاء حنفی در روایتی که اصح خوانده شده و فقهاء مالکی و شافعی در جراحات باضغه، متلاحمه، و سمحاق به دلیل آیت **چ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ** ^۲ به وجوب قصاص حکم نموده اند و گفته اند در این جراحات به نسبت معرفت اندازه جراحت رعایت مساوات ممکن است میشود در جانب جانی مثل همان جراحت را وارد نمود. فقهاء شافعی گفته اند در جراحت "حارصه" به صورت مطلق و در جراحات "باضغه" و "متلاحمه" احتیاطاً به قصاص حکم نمیشود و از نظر فقهاء حنبلی به غیر از "موضحه" در دیگر جراحات مطلقاً به قصاص حکم نمیشود زیرا اینها جراحاتی میباشد اثر آن بعد از صحت یاب شدن در جسم باقی نمی ماند جراحتیکه اثر تنقیصی در جسم نداشته باشد از نظر شرعی کدام حکمی ندارد.^۳

فرع دوم - حکم جراحات وارده بر سایر اعضای بدن

در این گونه جنایت دونوع جزاء مرتب میشود:

الف - جزای اصلی: در جراحات در صورتیکه عمدی باشند قصاص است؛ البته در صورتیکه تطبیق قصاص بدون زیادتی ممکن باشد بنابراین به اتفاق فقهاء در زخمهای جائفه قصاص گرفته نمیشود زیرا برابری مشکل بوده و ممکن است منجر به مرگ شود و در مورد باقی جراحات فقهاء حنفی گفته اند در هیچ یکی از جراحات قصاص نیست در صورتیکه جراحت منجر به مرگ مجنی علیه نشود پس اگر منجنى علیه به اثر همان جراحت بمیرد در آن وقت جانی قصاص میشود بناءً فقهاء حنفی گفته اند جراحات عوض گرفته نمیشود تا زمانی که جراحت صحت یاب نشده باشد.^۴

^۱ - حدیث: "قضى فى الموضحة بالقصاص" قال الزیلعی فی نصب الرأیة (4 / 374) " غریب .

^۲ - سورة المائدة آیه : 45 .

^۳ - موسلی الاختیار لتعلیل المختار 5 / 42 ، والشرح الصغیر 4 / 349 ، وما بعدها ، و شرح الزرقانی 8 / 34 ، وجواهر الإکلیل 2 / 259 ، 260 ، والقوانين الفقهية / 344 ، وروضة الطالبین 9 / 180 ، 181 ، والمغنی 7 / 710 ، وکشاف القناع 5 / 558 .

^۴ رد المختار على الدر المختار، ج. 5 ص. 310 و بدایع الصنائع، ج. 7 ص. 310.

فقهاء مالکی گفته اند در جراحات عمدی قصاص واجب است؛ زیرا در قرآن کریم سوره مائده آیه 45 کلمه قصاص را بعد از ذکر جراحات ذکر نموده است.¹

فقهاء شافعی و جنبلی گفته اند جراحاتی که تا استخوان رسیده باشد در صورت عمدی بودن قصاص میشوند مثل جراحاتی در قسمت ساق، ران، روی، سر و غیره ... زیرا مماثلت در آنها ممکن است.² البته به نظر جمهور فقهاء تطبیق قصاص در جراحات عمدی بالای جانی زمانی لازم میگردد که جراحت مجنی علیه صحت یاب شود.

به دلیل اینکه در روایتی از جابر آمده است: {نهی أن يستقاد من الجرح حتى یبرء المجرع}.³ زیرا احتمال میرود که جراحت منجر به مرگ مجنی علیه گردد در آن صورت قتل متحقق میشود به این منظور جراحت بودن آن بعد از صحت یاب شدن معلوم میگردد. همچنان تطبیق قصاص بالای جانی که زن حامله باشد به نسبت عذر بعد از صحت یاب شدن زخم هم تا وضع حمل و اتمام مدت رضاعت طفل به تأخیر انداخته میشود.

عقوبت بدلی در جراحات:

هرگاه تنفیذ قصاص در جراحات عمدی به نسبت عذری متعذر بود مثل عدم امکان مماثلت و غیره... در آن صورت عقوبت بدلی به مثابه حق مجنی علیه که اِرش است جاگزین قصاص میشود و اِرش در جراحات مقدار کمتر از دیت است.

به اتفاق فقهاء در جراحت جائفه، مأمومه، ومنقله، در دیگر قسمت های بدن قصاص نیست در روایتی آمده است رسول الله ه فرمودند: { لَا قَوْدَ فِي الْمَأْمُومَةِ ، وَلَا فِي الْجَائِفَةِ ، وَلَا فِي الْمُنْقَلَةِ }.⁴ زیرا اینها از نوع جراحاتی اند که در تنفیذ قصاص امکان زیادی وجود دارد چون جائفه جراحاتی است که به داخل گوشت سرایت نماید و مواضع بدن که جراحت در آن به داخل سرایت میکند قفصه سینه، کمر، شکم و روده ها میباشد تنفیذ قصاص در این مواضع از خطر زیادی در امان نیست. البته قسمت های بدن مثل دستها پاها که خطر سرایت در آن کمتر است به آنهم در جراحت جائفه مساوات رعایت

¹ - ابن رشد بدایة المجتهد، ج 2 ص. 399 و القوانين الفقهیه، ص. 350

² - زیلعی تبیین الحقائق، ج 6 ص. 138 و الشرح الكبير، ج 4 ص. 381

³ - دار قطنی و ابوبکر بن ابی شیبہ در مسندش به صورت مسند و بیهقی و امام احمد به صورت مرسل روایت نموده اند (نیل الاوطار، ج 7 ص. 27)

⁴ - ابن ماجه سنن ابن ماجه، ج 2 / ص 881 من حدیث العباس بن عبد المطلب ، وقال البوصيري : " في إسناده رشدين بن سعد المصري ، ضعفه جماعة ، واختلف فيه كلام أحمد ، فمرة ضعفه ومرة قال : أرجو أنه صالح الحديث "

نمیشود بناء در این نوع جراحت به اتفاق همه ی فقهاء در سایر قسمت های بدن به قصاص حکم نمیشود.^۱

حکم جراحات دیگر

نظریه فقهاء شافعی و حنبلی:

در مورد حکم جراحات دیگر غیر از جائفه فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند آن جراحاتی که در سر، ورو به قصاص حکم نشود در سایر بدن نیز قصاص نمیشود و در یک قول از شافعی ها آمده است در جراحت تمام قسمت های بدن به شرطی که استخوان را نه شکسته باشد قصاص واجب میگردد.^۲

نظریه فقهاء حنفی:

فقهاء حنفی در مورد جراحاتی که در دیگر اعضای بدن غیر از سر، ورو وارد شود گفته اند به قصاص حکم نمیشود زیرا تطبیق قصاص با رعایت مماثلت و بدون زیادتی ممکن نیست و جزای آن حکومت عدل میباشد البته در صورتی که به استخوان رسیده و یا استخوان را شکسته باشد، عیب و اثری را در جسم بجا گذارد و اگر جراحت هیچ گونه اثری در جسم نگذارد امام ابوحنیفه و ابو یوسف گفته اند هیچ جزای مقدر شرعی ندارد و امام محمد گفته است به پرداخت مسارف تداوی حکم میشود تا اینکه زخم صحتیاب شود.^۳

نظریه فقهاء مالکی:

در نزد فقهاء مالکی در تمام جراحات جسمی به قصاص حکم میشود اگرچی از نوع جراحت هاشمه هم باشد به شرط اینکه خطر زیادتی وجود نداشته باشد مثل استخوان صدر، کمر و گردن البته اگر جراحت در یک محل باشد در تنفیذ قصاص مساحت از لحاظ طول، عرض و عمق در نظر گرفته میشود.^۴

فرع سوم - حکم عقوبت بدلی جراحات

هرگاه تنفیذ قصاص در جراحت به نسبت عدم امکان تحقق مماثلت متعذر باشد جزای بدلی آن ارش میباشد و ارش مجازات مالی است که کمتر از دیت است. اگر جراحت عمدی در اعضای بدن از نوع جائفه یا غیر جائفه بود که تنفیذ قصاص در آن متعذر باشد در جراحت جائفه به ثلث دیت و در جراحات غیر جائفه به حکومت عدل حکم میشود.

^۱- ابن عابدین 5 / 374 ، وجواهر الإكليل 2 / 259 ، وروضة الطالبين 9 / 181 وما بعدها ، والمغني 7 / 709 ، 710 .

^۲- نووی ، ابو زکریا یحی بن شرف ط (1405) هـ روضة الطالبين وعمدة المفتين المكتب الاسلامی بیروت ط 2. 9 / 181 ، والمغني 7 / 709 ، 710 .

^۳- ابن عابدین الحاشیه 5 / 374 .

^۴- ابن رشد بدایة المجتهد: 2/399، القوانين الفقهية: ص 350. جواهر الإكليل 2 / 259

جراحات اعضای بدن که در آن دیت و ارش مقدر نباشد مثل شکستن استخوان و قطع دست شل و غیره... پس جزای آن طبق نظریات فقهاء حکومت عدل است که به دوطریقه تعیین شده میتواند.

طریقه اول : امام طحاوی رحمه الله گفته است «شخص مجروح غلام فکر گردیده قیمت گذاری میشود و به تفاوت قیمت حالت صحت حکم میگردد مثلاً اگر قیمت یک غلام در حالت صحت یک هزار درهم بود و بعد از اینکه جراحات داشت این قیمت به هشت صد درهم تنزیل نمود پس به عشر دیت آن حکم کرده میشود البته این طریقه از نظر بسیاری فقهاء معاصر با وجودیکه قول مفتا بها در نزد فقهاء حنفی است نسبت عدم وجود غلام در عصر حاضر تطبیق آن متعذر است.

طریقه دوم : کرخی یکی دیگری از فقهاء حنفی گفته است جراحاتیکه تنفیذ قصاص در آن ممکن نبود آن را با جنایاتیکه جزای آن ارش است سنجیده میشود و به اندازه نصف عشر آن به حسب ارش مقدر حکم میگردد مثلاً در جراحات موضحه "ارش" مقدر ده هزار درهم بود که عشر آن یک هزار درهم است بناء جزای مالی مقدر در جراحات غیر موضحه پنجم صد درهم میباشد.¹ البته این شیوه تعیین حکومت عدل در جراحات سروصورت منحصر میباشد .

طریقه سوم - که از درالمختار نقل شده و میتواند در هر زمان قابل سنجش باشد آن است که مصارف خوردن، پول تداوی و داکتر تا زمان صحت یاب شدن سنجیده شده و به آن حکم میگردد.² البته این سنجش بعد از صحت یاب شدن جراحات ممکن خواهد بود.

و اگر شخصی انگشت زائد کسی را یا ریش زن را قطع نماید به هیچ نوع جزای بالای جانی حکم نمیشود زیرا این گونه جراحات نقصانی را به بار نمیآورد بلکه سبب زیبایی و رفع نقیصه مجنی علیه میگردد قصاص یا جزای مالی به نسبت جبران نقصان وارده به مجنی علیه حکم میشود.³

فرع چهارم - تعریف جراحات و حکم آن از نظر قانون

کود جزای جدید فقره دوم ماده (575) جرح را تعریف میکند و در ماده (576) بدون اینکه از حکم شرعی (قصاص) نام برده باشد جزای این نوع جنایت را بیان میکند.

2- «جرح: وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد.

ضرب و جرح منجر به قطع یا نقصان عضو

ماده 576:

¹- رد المختار علی الدر المختار: 5/412، البدائع: 7/324، الدرریر فی الشرح الكبير: 4/271، مغنی المحتاج: 4/77، المغنی: 8/56 وما بعدها، الدر المختار: 5/412.

²- ابن عابدین الدر المختار، 413/5.

³- ابن قدامه : المغنی: 8/59، الدر المختار: 5/415، تبیین الحقائق: 6/138.

- (1) شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب از کار افتیدن عضوی از اعضای بدن یا منجر به معلولیت یا از بین رفتن یکی از حواس وی بطور دایمی گردد به حبس طویل تا ده سال محکوم می گردد.
- (2) شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب زایل شدن عقل مجنی علیه گردد، به حبس طویل بیش از ده سال، محکوم می گردد.
- (3) هرگاه عمل مندرج فقره (1) این ماده سبب معلولیت دایمی نگردد، مرتکب به حبس متوسط تا دوسال، محکوم می گردد.¹

مطلب دهم - حکم جنایت عمدی در تعطل منافع

تمهید:

گاهی در اثر اعتداء به ضرب و جراحت زوال منفعت عضو همراه با بقای عضو مرتب می‌گردد مثل اینکه شخصی کسی را در سرش زخم و جراحت وارد کند یا در رویش سلی بزند که از اثر آن قوه بینایی و شنوایی مجنی علیه از بین برود در حالیکه اصل عضو آسیبی نبیند در مورد اینگونه جنایات چگونه حکم میشود.

جانی در بدل تعطیل منافع اعضای بدن مجنی علیه مورد مجازات قرار می‌گیرد و اعضای که میتواند منافع آن از بین برود و یا متأثر شود عبارت از عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، صوت و نطق، ذایقه، جویدن، امنا، جماع، قوه آخذه، تحرک و غیره...

قاعده و مقرر شرعی و قانونی در مجازات اذهاب این نوع منافع عبارتند از طریقه عملی قصاص در صورتیکه امکان داشته باشد و اگر شیوه‌های برای استیفاء قصاص بدون وصول صدمه بیشتر به جانی ممکن نبود به جای قصاص دیت و یا إرش مقدّر از طرف شریعت جایگزین قصاص میشود.

البته مراد از تعطیل منفعت آن است که اصل عضو باقی بوده باشد اما منفعتیکه مجنی علیه از آن می‌گرفت از بین برود مثلاً منفعت چشم دیدن است تعدی طوری صورت بگیرد که چشم به جای خود باقی باشد و قوه باصره (دید) آن از بین برود، و از بین رفتن منافع مثل دیت قلع و قمع اصل عضو دیت کامل میباشد؛ زیرا اعضائیکه در بدن انسان به غرض منفعت مثل دیدن، شنیدن و ... خلق شده اند همان منفعت اصل ضرورت به آن اعضاء میباشد هرگاه منفعت آن ختم شود وجود عین آن فائده برای شخص ندارد.²

¹ - کود جزاء ماده (575-576)

² - مغنی المحتاج، ج. 4 ص. 68 و مغنی لابین قدامة، ج. 8 ص. 37 کشاف القناع، ج. 6 ص. 32 و در دیر الشرح الکبیر، ج. 4 ص. 272

فرع اول - حکم قصاص تعطیل منافع

ابطال منافع به موارد معنوی که به حواس پنجگانه انسانی و حصول منفعت از آنها از قبیل عقل (قوه مدرکه)، قوه سامعه (حس شنوایی)، قوه باصره (حس بینایی)، قوه شامه (حس بویایی)، قوه ذایقه (حس درک لذت غذایی)، قوه شهوانی، قوه آخذ و غیره.. اطلاق میشود. که برخی از کتب فقه این موارد را الی بیست شمارش کرده اند.

فقهاء در مورد وجوب قصاص در ازبین رفتن منافع نظریات مختلفی داده اند فقهاء مالکی و حنبلی گفته اند در ازبین رفتن قوه باصره، سامعه و شامه به قصاص حکم میشود فقهاء شافعی اذهاب قوه باصره و سامعه را موجب قصاص گفته اند همچنان در روایتی از فقهاء مالکی و حنبلی در ازبین رفتن قوه ذائقه، شامه و آخذ نیز به قصاص حکم میگردد زیرا تنفیذ قصاص در اینها ممکن است چون اشخاص ماهر میتوانند به محاربتیکه دارند قصاص را در تمام اعضای فوق تطبیق نمایند.¹

فقهاء حنفی گفته اند به غیر از قوه باصره در ابطال منافع دیگر قصاص جایز نیست زیرا در ازبین بردن چشم طبق آیت قصاص به قصاص حکم شده است و هدف اصلی در چشم قوه بینایی است اگر به اثر تعدی قوه باصره ازبین رفت در حالیکه اصل چشم باقی بود اگر به اثر تنفیذ قصاص همراه با ازبین رفتن منافع اصل چشم از بین برود زیادتی محسوب نمیشود و اگر فعل اعتداء منجر به اذهاب عقل، قوه سامعه، قوه نطق، قوه شامه، قوه شهوانی، قطع آب منی، شل شدن دست و پا شود از نظر فقهاء حنفی در آنها قصاص واجب نمیشود.²

به اتفاق همه ی فقهاء در ابطال عقل قصاص واجب نیست زیرا طریقه ی برای استیفای قصاص از این نوع جنایت وجود ندارد بلکه در آن به دیت کامل حکم میشود زیرا بزرگترین منافع انسانیت به آن بستگی دارد جسم بدون عقل پیکر ذی روح بدون خصایص انسانی است که به منزله ازبین رفتن انسان است.³

و اگر به اثر فعل جنایت کلا منافع یک عضو از بین نرود بلکه قسمت از منافع ازبین برود به این صورت که یک چشم مجنی علیه نابینا شود و قوه شنوایی یک گوش ختم شود در آن به دیت یک چشم و یک گوش حکم میشود .

¹ - شرح الزرقانی 8 / 17 ، وروضه الطالبین 9 / 186 ، وکشاف القناع 5 / 552 ، 553 .

² - کاسانی البدائع 7 / 307 ، 309 .

³ - موصلی الاختیار 5 / 43 ، وابن عابدین 5 / 319 ، والبدائع 7 / 311 ، والقوانين الفقهية ص 344 ، وجواهر الإكلیل 2 / 267 ، وروضه الطالبین 9 / 289 ، والمغني لابن قدامة 8 / 37 .

واگر قوه بینایی و شنوایی نسبتاً متأثر شود کاملاً از بین نرود و اندازه گیری آن ممکن نباشد در چنین حالتی از نظر جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) به حکومت عدل حکم میشود و فقهاء مالکی گفته اند به اندازه نقص قوه بینایی و شنوایی به دیت حکم میگردد.^۱

فرع دوم - حکم جنایت عمدی اذیت جسمی بدون جراحت

اذیت جسمی بدون جراحت که قسمت از اعضای بدن مثل سر، پا و سایر اعضا را صدمه بزند از قبیل لتکوب با دره، چوب، کیل و... این نوع از جنایت هم قابل مجازات قصاص میباشد. در روایتی آمده است: { وأقاد أبو بكر وابن الزبير وعليّ و سويد بن مقرن، من لطمه، وأقاد عمر من ضربة بالذرة، وأقاد عليّ من ثلاثة أسواط }.^۲

«ابوبکر، عبدالله بن زبیر، علی و سید بن مقرن رضی الله عنهم در لتکوب به قصاص حکم میکردند و عمر رضی الله عنه در ضرب به دره به قصاص حکم میکرد، علی رضی الله عنه در سه دره به قصاص حکم کردند.

در روایت دیگری از علی ت در قضایای جنایی مثل لت و کوب به چوب و دره که اعضای بدن مجنی علیه متأثر شود قصاص را تطبیق میکرد «إِلَّا أَنْ عَلَيَّاتِ اقَاد فِي اللَّطْمَةِ وَالسَّوْطِ».^۳ البته جمهور فقهاء به جا گذاشتن اثر را در قصاص لتکوب شرط گفته اند بناءً اگر لتکوب توسط دره، عصا، چوب، مشت و لگد در جسم مجنی علیه اثری به جا نگذارد از نظر جمهور فقهاء نسبت عدم امکان مماثلت به قصاص حکم کرده نمیشود و جزای آن تعزیر است فقهاء مالکی ضرب با دره را از این شرط مستثنی نموده اند و ابن قیم به دلیل روایات که قبلاً ذکر شد گفته است در تمامی جنایات لتکوب به هر وسیله‌ای که باشد در صورت عمدی بودن آن به قصاص حکم میشود.^۴

فرع سوم - حکم جراحت و تعطیل منافع از نظر قانون

کود جزای جدید در مورد ضرب و جرح که منجر به ناتوانی عضو و از بین رفتن منافع آن گردد اینگونه جنایت را به حالت مخففه و مشدده تقسیم نموده و در مورد هر کدام حکم جدا گانه‌ای داشته است.

در ماده 577: چنین حکم نموده است: «هرگاه ضرب یا جرح سبب معلولیت و از کار افتیدن عضو نشده و سبب ناتوانی از کار گردد، مرتکب با نظر داشت مدت قرار ذیل مجازات می گردد:

^۱- الدرریر الشرح الکبیر: 4/272، مغنی المحتاج: 4/77، المغنی: 8/16، کشاف القناع: 6/32، 38، 47.

^۲- روه البیهقی، فی السنن الصغری، باب الاستثناء بالقصاص والقطع، ج، 7، ص 67 و ابن ابی شیبہ، مصنف ابن ابی شیبہ، باب القود من الطمة، ج، ص. 445-446-447.

^۳- صحیح البخاری، کتاب الدیات، باب إذا أصاب قوم من رجل هل يعاقب أو يقتل منهم كلهم ص ۱۲۲۵ رقم ۶۸۹۶.

^۴- کاسانی البدائع: 7/299، الدرریر فی الکبیر: 4/252، وفي الصغیر: 4/353، مغنی المحتاج: 4/29، کشاف القناع: 5/640، المغنی: 8/60، أعلام الموقعین: 1/318.

- 1- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار تا یک هفته گردد، به جزای نقدی از پنج تا پانزده هزار افغانی.
- 2- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک هفته تا یک ماه گردد، به جزای نقدی از پانزده هزار تا سی هزار افغانی.
- 3- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک ماه تا سه ماه گردد، به حبس قصیر.
- 4- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار برای مدت بیش از سه ماه گردد، به حبس متوسط تا دو سال.¹

حکم احوال مشدده ضرب و جرح از نظر قانون

ماده 578:

ارتکاب ضرب و جرح در یکی از حالات ذیل مشدده دانسته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می گردد.²

- 1- در حالتی که عمل فاعل با اصرار قبلی و ترصد همراه باشد.
- 2- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروع، استاد، شاگرد، همسر، یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.
- 3- در حالتی که عمل با استفاده از ضعف جسمی مجنی علیه صورت گرفته باشد.
- 4- در حالتی که عمل توسط بیش از یک نفر صورت گرفته باشد.
- 4- در حالتی که از سلاح استفاده صورت گرفته باشد.

ضرب و جرح غیر عمدی

ماده 580:

شخصی که به اثر خطای ناشی از اهمال، بی احتیاطی یا عدم مهارت، دیگری را مجروح یا مضروب کند، به جزای نقدی از پنج هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.³

¹ کود جزاء ماده (57)

² وزارت عدلیه کود جزای جدید نشریه 2 دلو 1397 ماده های (577-578)

³ وزارت عدلیه جریده رسمی نشریه 2 دلو (1397) ماده های (579-580)

مبحث سوم

مستحق قصاص در جنایت بر اطراف و اسباب ساقط کننده آن

مطلب اول - مستحق قصاص در جنایت بر اطراف

شکی نیست که مستحق قصاص در جنایت عمدی بر اطراف شخص مجنی علیه است زیرا تعدی علیه او صورت گرفته که به اثر آن با بقای حیات عضو بدن او قطع شده یا جراحت برداشته است هرگاه شروط اختصاصی جنایت عمدی بر اطراف وجود داشته و شخص مجنی علیه فرد عاقل و بالغ بود مستحق قصاص خود او میباشد و اگر مجنی علیه طفل نابالغ یا دیوانه بود از نظر فقهاء حنفی و مالکی و برخی از حنابله مسحق قصاص ولی و وصی این دو میباشد زیرا استیفای قصاص نوعی از ولایت بوده و مثل استیفای حقوق مالی میباشد.¹

فقهاء شافعی و برخی از حنابله گفته اند: ولی و وصی نمیتواند از طرف صبی و مجنون قصاص بر اطراف را اجراء نمایند زیرا هدف از قصاص تشفی و خاموش کردن خشم مجنی علیه است در

¹ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 344 و الشرح الکبیر، ج 4/ص 258.

استیفاء از طرف غیر این مقصد حاصل نمیشود پس باید انتظار کشید تا صبی بالغ و مجنون صحت یاب شود.^۱

البته سبب در منع صبی و مجنون از استیفای قصاص اطراف در این است که استیفاء یکی از حقوق میباشد و این دو اهلیت استیفای حقوق را ندارند با وصف این اگر صبی و مجنون بدون حکم قضاء اقدام به استیفای این حق نمودند این عمل آنان را فقهاء شافعی استیفای حق شمرده اند.

مطلب دوم - اسباب شرعی ساقط کننده قصاص جنایت بر اطراف

با وجود اینکه شریعت اسلامی برای مجنی علیه حقوق جزایی، مادی و معنوی تعیین نموده است بسا اسباب و عواملی وجود دارد که تمامی حقوق مجنی علیه ساقط میگردد و آن اسباب، عوامل عبارتند از:

الف: موت جانی در قتل عمد، نبودن محل استیفاء قصاص در قطع اعضاء

ب: عفو گذشت.

ج: صلح از طرف خود مجنی علیه در جنایت بر مادون نفس، یا صلح اولیاء قتل با شخص جانی.

د: به میراث بردن حق مجنی علیه.

فرع اول - برطرفی حق مجنی علیه به موت جانی و نبودن محل قصاص:

هرگاه فرد جنایت کار که حق مجنی علیه به مثابه قصاص به آن متعلق میگردد وفات نماید و یا ظلاً از طرف کسی دیگری کشته شود و یا به نسبت ارتداد قبل از اقامه حد قصاص کشته شود قصاص که حق مجنی علیه بود کاملاً ساقط میگردد، زیرا محل قصاص و استیفاء حق مجنی علیه نفس قاتل در قتل عمد و تطبیق قصاص در جنایت بر اطراف است و حکم شرعی که مربوط به محل مخصوص باشد در صورت عدم بقای محل ساقط میگردد و همچنان اگر جنایت متعلق به قطع اعضاء بدن بود عضو جانی که قصاص به آن تعلق میگرفت قبل از تنفیذ حکم قصاص از بین برود حق مجنی علیه ساقط میشود.

البته بعد از اینکه قصاص برطرف شد عقوبت بدلی که دیت است در مال جانی به عنوان حق مجنی علیه واجب میگردد یا خیر؟

در این مورد از فقهاء مذاهب اربعه نظریات متفاوتی نقل شده است:

فقهاء حنفی و مالکی گفته اند هرگاه قصاص به اثر موت جانی ساقط شد عقوبت بدلی که دیت است در مال قاتل واجب نمیگردد زیرا قصاص واجب عینی است هرگاه عین محل قصاص که نفس و اعضای بدن است ساقط شد حکم به محل دیگری انتقال نمیآید.^۲

^۱ - شیرازی، المذهب، ج ۷/ص ۱۸۴ و الشرح الکبیر، ج ۹/ص ۳۸۳.

^۲ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۷/ص ۲۴۶ و الدر المختار، ۵/ص ۳۹۴ و الشرح الکبیر، ج ۴/ص ۲۶۲.

فرع دوم - اثر عفو در اسقاط حق مجنی علیه

عفو: در لغت به معنای اسقاط، کثرت، از بین بردن چیزی، محو، بخشش بدون سوال، و گذشت استعمال شده است.^۱

مراد از عفو درین بحث گذشت اولیاء مقتول از قصاص یا دیت میباشد. و در جنایات که متعلق به حق العبد باشد عفو، گذشت و انعطاف پذیری در آن جایز است، شخص مجنی علیه یا اولیاء آن میتوانند از حق خود بگذرند (عفو نمایند) یا چیزی از آن بکاهند البته از نظر شرعی عفو در قصاص از استیفاء بهتر است.^۲

دلایل مشروعیت عفو:

طوریکه در آیت وجوب قصاص آمده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ** چ^۳ ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاص بر شما فرض شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و پرداخت (دیه) با نیکی انجام گیرد اگر پس از (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از گذشت تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود

در مورد قصاص مادون نفس فرموده است: **وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ** چ^۴

ترجمه: و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحتها قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد.

۱ - لسان العرب و مصباح المنیر ماده (عفو)

۲ - ابن قدامه المغنی، ج. ۷ ص. ۷۴۲ و کشاف الفناع، ج. ۵ ص. ۶۳۳

۳ - سورة البقرة آیه: ۱۷۸

۴ - سورة المائدة: ۴۵

دلیل مشروعیت عفو از سنت انس ت عنه گفته است: { ما رفع الى رسول الله صلى الله عليه وسلم قصاص قط الا امر فيه بالعفو }^۱.

هیچ قضیه قصاصی به نزد رسول الله ^۵ نمیآمد بود مگر اینکه به عفو امر ننموده باشند. از ابو هریره روایت شده است که رسول الله ^۵ فرمودند: { مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظُلْمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً فَصَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا }^۲. هیچ مردی نیست که از ظلمی عفو نماید مگر اینکه الله در عزت او نیفزاید.

رکن عفو:

وجود عفو کننده و استعمال کلمات چون «عفوت، یا اسقطت، یا ابرءت ووهبت» میباشد.^۳

معنای عفو:

معنای عفو اسقاط حق به صورت مجانی بدون عوض میباشد. تنازل از قصاص و اخذ دیت صلح است نه عفو زیرا تنازل ولی مقتول از قصاص به دیت در صورتی ناقد میگردد که جانی به پرداخت دیت موافقه کند.^۴

اثر گذاری عفو در اسقاط حق مجنی علیه:

1- اثر مرتبه به عفو در اسقاط قصاص یا دیت در نزد فقهاء حنفی و مالکی ابراء به طوریکه مجانی میباشد.^۵

بنابراین عفو کننده بعد از عفو از قصاص نمیتواند به طریقه صلح به دیت برگردد به اینصورت که به همراه جانی توافق نماید که بعد از عفو به او دیت بپردازد زیرا موجب جنایت عمد قصاص است که در آن رضایت جانی شرط نیست.

2- حق مجنی علیه در عفو به صورت مطلق و یک جانبه است اگر از قصاص عفو نماید قصاص ساقط میگردد و اگر از دیت عفو نماید دیت ساقط میشود اگر چه جانی رضایت نداشته باشد چنانچه بیهقی از مجاهد نقل نموده است «که در شریعت موسی علیه السلام تطبیق قصاص حتمی بود (عفو جواز نداشت) و در شریعت عیسی علیه السلام فقط دیت واجب بود قصاص نبود الله متعال به امت اسلامی تخفیف آورد به اینصورت که آنها را در میان هر دو امر (قصاص، دیت و عفو) مخیر ساخت».^۶

1 - رواه احمد والبيهقي) مسند احمد ج3 ص. 213 السنن الكبرى، ج 8 ص. 54 وقال اسناده لا بأس به.

2 - ابو عيسى الترمذي. سنن ترمذي باب مثل الدنيا مثل اربع رقم (2247) وقال هذا حديث حسن صحيح.

3 - كاساني بدایع الصنائع، ج. 7 ص. 246

4 - زيلعي تبين الحقائق، ج. 6 ص. 107 بدایة المجتهد، ج. 2 ص. 394

5 - كشف القناع ج. 5 ص. 633

6 - شرييني مغنی المحتاج ج. 4 ص. 48 وكشاف القناع ج. 5 ص. 633

اگر مجنی علیه عفو را به صورت مطلق گذاشت (از قصاص یا دیت نام نبرد) و یا از قصاص نامبرد و دیت را نفی نکرد فقهاء شافعی گفته اند در هر دو صورت دیت لازم نمیباشد زیرا که عفو اسقاط حق لازم است نه اثبات یک امر معدوم و نفی یک شی موجب اثبات دیگری نمیگردد.^۱

حکم حق مجنی علیه بعد از عفو:

هرگاه مجنی علیه از قصاص در جنایت عمدی به صورت مطلق عفو نمود، عفو کلاً متحقق میشود. سوال اینجاست که حق تعزیری که حق ولی امر است نیز برطرف میشود و یا ولی امر میتواند جزای تعزیری را بالای قاتل تطبیق نماید؟

فقهاء حنفی و مالکی گفته اند حق ولی امر که عقوبت تعزیری است به عفو بر طرف نمیشود زیرا به قصاص دو حق تعلق میگیرد: حق الله متعال که به آن حق مجتمع و عام هم گفته میشود و حق مجنی علیه هرگاه مجنی علیه عفو نماید قصاص که حق مجنی علیه است برطرف میشود و حق مجتمع باقی میماند بناء ولی امر میتواند فرد جانی را مجازات تعزیری نماید تا در آینده به چنین عملی اقدام نکند.^۲

فقهاء مالکی تعزیر را به یکصد دره و یکسال حبس تعیین نموده اند.^۳ فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند هرگاه اولیاء مقتول قاتل را بصورت مطلق عفو نماید، عفو همه انواع مجازات را شامل میگردد و عقوبت دیگری بالای او لازم نمیباشد.^۴ ماوردی و ابو یعلی حنبلی گفته اند نظریه ابقاء حق ولی امر در تطبیق جزای تعذیری قابل ترجیح است زیرا در تعزیر مصلحت عامه و تعذیب جانی میباشد.^۵

فرع سوم - اثر صلح در اسقاط حق مجنی علیه

صلح: در لغت به معنای توافق و ترک خصومت میباشد.^۶ و در ازاله منازعات با توافق جانبین اختصاص دارد.^۷ و در اصطلاح صلح عقدی است که به اثر آن نزاع و خصومت برطرف میشود و در میان متخاصمین با رضایت توافق به بار میآید.^۸

۱- کشاف الفناع، ج. ۵ ص. ۶۳۳ الشرح الكبير، ج. ۴ ص. ۲۴۰

۲- ابن جزى القوانين الفقهية، ص. ۳۴۶

۳- ابن رشد بداية المجتهد، ج. ۲ ص. ۳۹۶

۴- ابن قدامة المغنى، ج. ۷ ص. ۷۴۵

۵- ماوردی، الاحکام السلطانية، ص. ۲۲۹ و هبه الزحيلي، النظرية الضمان، ص. ۳۰۹

۶- لسان العرب ماده (صلح)

۷ - أساس البلاغة للزمخشري مادة صلح ص ۲۵۷

۸ - زيلعي، تبیین الحقائق، ج ۵ ص ۲۹، البحر الرائق، ج ۷ ص ۲۵۵، الدر المنقی شرح المنقی، ج ۲ ص

۳۰۷، تكملة فتح القدير ج ۷ ص ۳۷۵، روضة الطالبين، ج ۴ ص ۱۹۳، نهاية المحتاج، ج ۴ ص ۳۷۱،

والفتاوى الهندية، ج ۴ ص ۲۲۸، أسنى المطالب، ج ۲ ص ۲۱۴، كفاية الأخيار، ج ۱ ص ۱۶۷، شرح

منتهی الإرادات، ج ۲ ص ۲۶۰، کشاف الفناع، ج ۳ ص ۳۷۸

به اتفاق همه فقهاء مذاهب صلح در قصاص جایز است هر گاه ولی مقتول به صلح آماده شود [به اینصورت که در بدل دیت از قصاص بگذرد قصاص ساقط میشود. برابر است که مصالحه به اکثریت دیت یا مقدار کمی یا با کل مقدار دیت صورت گرفته باشد].^۱

و یا اصلاً از دیت نامی برده نشود با شئی دیگری که قاتل قبول کند مصالحه صورت بگیرد زیرا قصاص مال نیست پس مصالحه در عوض آن به هر آنچه که جانبین توافق کنند درست میباشد.^۲ و اگر صلح در بدل دیت بود از مقدار شرعی دیت تجاوز جواز ندارد اگر چنین توافق شود صلح شمرده نمیشود. زیرا صلح اسقاط قصاص در عوض مال است و عفو مجانا هم صورت گرفته میتواند و گاهی در بدل مال صورت میگیرد بنا برین اگر عفو از قصاص در بدل دیت صورت بگیرد در نزد فقهاء حنفی و مالکی این توافق صلح است نه عفو و در نزد فقهاء شافعی و حنبلی این توافق عفو در مقابل میباشد.

مشروعیت صلح:

صلح در جرایم و جنایات به دلایلی از قرآن و سنت نبوی ثابت است قرآن کریم در موارد متعددی به صلح حکم نموده است و به صورت عموم چنین دستور داده فرموده است. {والصلح خیر} و در حدیثی آمده است رسول الله ه فرمودند: «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً أحل حراماً أو حرم حلالاً»^۳ صلح در میان مسلمانان جایز است مگر صلحی که حرام را حلال و حلال را حرام گرداند

^۱- الدر المختار: (5/382)

^۲- الدر المختار: 5/394، الشرح الكبير للدردير: 4/263، الشرح الصغير للدردير: 4/368، مغني المحتاج: 4/49، کشاف القناع: 5/634.

^۳- ترمذی سنن الترمذی (634/3 ، رقم 1352) وقال : حسن صحيح .

حکم صلح:

حکم صلح مثل حکم عفو است هر کسیکه اختیار عفو را داشت اختیار صلح را نیز دارد و اثر صلح در اسقاط قصاص مثل اثر عفو میباشد بنا برین اگر یکی از اولیاء مقتول با قاتل مصالحه نمودند قصاص ساقط میشود و حقوق دیگران به سهم شان از دیت ثابت میشود^۱.

^۱- ابن عابدین الدر المختار: 5/382، الشرح الکبیر للدردیر: 4/258 المذهب: 2/188، کشاف القناع: 5/634، المغنی: 7/753.

فصل سوم

احکام جنایت غیر عمدی بر اطراف و مقاصد شرعی و قانونی آن

در صورتیکه جنایت بر اطراف از نوع خطا باشد و یا شرایط قصاص مهیا نباشد پس حکم شرعی جنایت بر اطراف مثل حکم شرعی جنایت بر نفس دیت میباشد و دیت عبارت از معاوضه مالی است که در شریعت اسلامی روی اهداف و مقاصد خاص مشروع گردیده است و در وجوب دیت کیفیت جنایت و مقدار آن نیز مشخص میگردد و دیت به اساس کیفیت جنایت در اعضای بدن و نوعیت آن فرق میکند و در برخی موارد جنایت بر اطراف از طرف شرع ارش (دیت) مشخص نشده است و جزای مالی آن از طریق حکومت عدل تعیین میشود و در بسا موارد دیت جنایت بر اطراف ساقط میگردد.

این فصل با بیان همین موارد مشتمل بر پنج مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول - تعریف دیت، ارش و حکومت عدل

مبحث دوم - دلایل مشروعیت دیت، حکمت، مقاصد شرعی و اطراف که در آن دیت و ارش است.

مبحث سوم - کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی بر اطراف و مقدار دیت آن.

مبحث چهارم - شیوه حکومت عدل و جنایت بر اطراف که در آن حکومت عدل است

مبحث پنجم - موارد سقوط دیت در جنایات غیر عمدی بر اطراف و احکام قانونی آن

مبحث اول

مفهوم دیت، ارش و حکومت عدل

مطلب اول - تعریف دیت

معنای لغوی دیت:

کلمه دیت مفرد جمع آن دیات در لغت بمعنای پرداخت، گرفتن چیزی واداء مال در عوض امر معنوی گفته میشود "وَدَّيْتُ الْقَتِيلَ إِذَا أُعْطِيَ دَيْتَهُ، خون بهاء مقتول را اداء نمودم آنگاه که عوض مالی مقدر را به او پردازی" واندیت "بمعنای أخذت دیته است (خون بهاء) آنرا گرفتم.^۱ در قاموس المحيط دیت بکسر دال "حق القتل" (حق مجنی علیه) خون بهاء، مجازات مالی در بدل از هاق نفس یا مادون نفس (قطع اعضای بدن) آمده است.^۲

تعریف اصطلاحی دیت:

دیت عبارت از مال واجب بر بالای شخص آزاد در مقابل جنایت به نفس (قتل) یا جنایت به اعضای بدن و در تعریفات جرجانی آمده است: «الدِّیَّةُ الْمَالُ الَّذِي هُوَ بَدَلُ النَّفْسِ».^۳ دیت مالی است که در بدل نفس (قتل نفس و جراحات اطراف) پرداخته میشود.

ودیت (پرداخت خون بهاء) را در عربی "عقل" نیز گفته شده است و عقل ریسمانی است که شترها به آن بسته میشود دیت را به این مناسبت عقل گفته شده که شترهای که در دیت پرداخته میشود در خانه مجنی علیه بسته میشوند.^۴

دیت عقوبت بدلی در جنایت عمدی اطراف یا جنایت خطاء آن میباشد زیرا جنایت عمدی موجب آن ابتداء قصاص است و در صورت متعذر بودن قصاص یا عفو و گذشت مجنی علیه از قصاص دیت جایگزین قصاص میشود البته دیت در جنایت خطا در اطراف عقوبت اصلی میباشد. دیت یک جزای مالی است که به مقصد محافظت از نفس و جسم انسان و ایجاد فضای امن در زنده گی اجتماعی مشروع گردیده و مقدار آن را در تمام صورت های جنایت بر نفس و اعضای بدن مشخص نموده است و تفاوتی در میان مجنی علیه از حیث سن و شخصیت نمیباشد و در میان ارزش خون انسان در

^۱ - لسان العرب ج ۱۵ ، ص ۱۸۴

^۲ - القاموس المحيط ص ۱۳۴۲

^۳ - الروض النضیر ، ج ۴ ص ۵۴۱ باب الدیات ، التعریفات للجرجانی ، ص ۹۰

^۴ - شرح الزرقانی علی المؤطاء ، ج ۵/ص ۱۳۶.

شریعت اسلامی مساوات میباشد در میان قوی وضعیف، شریف و خسیس، خورد و بزرگ تفاوتی وجود ندارد.^۱

مطلب دوم - تعریف ارش و حکومت عدل

در اصطلاحات فقهاء کلمه ارش و حکومت عدل نیز به کار رفته است. کلمه ارش در لغت به معنای خدشه دار شدن یک شی و عیبی که از ارزش مالی یک شی بکاهد استعمال شده است.^۲

و در اصطلاح فقهاء مقدار مال واجب در عوض جنایت بر اطراف را ارش گفته شده است و یا ارش مقدار مال واجب در جراحات بر اعضای بدن است.^۳

از این تعریف بر میآید که "ارش" به دیت کامل در جنایت غیر عمدی اعضای بدن اطلاق میشود مثل وجوب دیت کامل در اعضای که جوهری باشد مثلاً و وجوب دیت در از بین رفتن یک چشم و یک دست که آن را "ارش" مقدر نامیده میشود و دیت جراحات دماغی (خارصه و دامیه) که به آن ارش غیر مقدر گفته شده است این دیدگاه فقهاء حنفی است.^۴

و امام شافعی.^۵ رحمه الله لفظ ارش را بر دیت کامل جنایت اطراف اطلاق نموده دیت واجب در جراحات را حکومت عدل گفته است و مراد از کمال نسبت به اعضاء بدن از بین رفتن عضو کامل و مراد از کمال در جانب وجوب دیت، دیت کامل نفس (یکصد شتر) میباشد و مراد از مقدر بودن دیت تعیین دیت از طرف شرع است.^۶

1 کتاب الجنایة علی الاطراف، ص 209.

2 ابن منظور، لسان العرب، ج 6/ص 236.

3 زبیلی بحر الرایق ج 8/ص 376.

4 کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج 7/ص 314.

5 - شافعی محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع در سال (150 به دنیا آمده - و در سال 204 هـ.) وفات کرده است نسبش به بنی مطلب و قبیله قریش پیوست میشود از بنیان گذاران مذهب شافعیه یکی از مذاهب اربعه بوده این مذهب فقهی به او منسوب گردیده است از زکاوت بالایی بوده و در علوم تفسیر قراءات، حدیث، فقه، اصول فقه، علم لغت و شعر دست بالایی داشته است امام احمد رحمه الله در مورد امام شافعی گفته است (ما أحد ممن بیده محبرة أو ورق إلا وللشافعي عليه منة) مذهبی در سرزمین حجاز، عراق، مصر و بسیاری نقاط قلمرو خلافت اسلامی انتشار یافته است در مصر سکونت گزیده و در آنجا وفات کرده است. من تصانیفه: ((الأم)) في الفقه ؛ و ((الرسالة)) في أصول الفقه ؛ و ((أحكام القرآن)) ؛ و ((اختلاف الحديث)) و غیرها [الأعلام للزركلي ، وتذكرة الحفاظ 1 / 329 ؛ وطبقات الحنابلة 1 / 280 - 284 ؛ و تاریخ بغداد 2 / 56 - 103]

6 - شافعی، محمد بن إدريس ط (1381 هـ - 1961 م) الأم طبع مطبعة الكليات الازهریه شارع الصنادقة بالازهر - مصر، ج 6/ص 118.

و برخی از فقهاء شافعی لفظ دیت را بر مال واجب به قتل نفس و اتلاف اعضای بدن اختصاص داده و لفظ ارش را بر جراحات مختص کرده اند.^۱ از این بحث بر میآید که لفظ ارش ودیت یکی بجای دیگری اطلاق میشود.

تعریف حکومت عدل:

حکومت مصدر باب (حکم) بوده در لغت به معنای بر گشتاندن ظالم از ظلم میباشد و نظام حاکم را حکومت گفته شده زیرا به واسطه آن از ظلم جلوگیری شده و عدل برقرار میگردد.^۲ ومعنای حکومت عدل در تعیین مقدار مال در جنایات اطراف که در آن از طرف شرع دیت مقدر نباشد به اینصورت که در عضو بدن جراحت یا درد و تکلیفی آورده شود که داغ و نشان آن باقی مانده و عضو بدون تعطیل منافع صحت یاب شود و یا مراد از حکومت عدل اجتهاد قاضی در معلوم نمودن مقدار جزای مالی جنایت بر اطراف است که از طرف شرع به آن دیت مشخص نباشد.^۳ زیلعی رحمه الله در مورد لزوم حکومت عدل در جنایات اطراف که در آن از طرف شرع "ارش" مقدر نباشد گفته است هدر حکم کردن اذیت جسمی یک انسان جواز ندارد و خلاف عدل است. البته حکومت عدل یک حکم اجتهادی میباشد.^۴

فقهاء در عمل به حکومت عدل شروطی را مقرر کرده اند که عبارتند از: ا- در جنایت بر اطراف از طرف شرع ارش (مقدار دیت تعیین نشده باشد) بناء استفاده از حکومت عدل در عقوبت قطع عضو و جراحاتی که از طرف شارع در آن دیت مشخص شده است اجتهاد و استفاده از روش حکومت عدل جایز نیست.

ب- شرط دوم اینکه حکومت عدل (تعیین جزای مالی از این طریق) به اندازه ارش مقدر از طرف شرع نباشد.^۵

ج- مراجعه به قیمت گذاری از طریق شیوه حکومت عدل بعد از صحت یاب شدن عضو متأثره باشد. زیرا جراحت گاهی سرایت نموده منجر به از بین رفتن عضو و حتی مرگ میگردد.

د- این روش از طرف قاضی یا اهل خبره صورت گرفته باشد که دارای اهلیت اجتهاد باشد یا داکتر جراح نظر بدهد.^۶

۱- شیرازی، المذهب، ج ۲/ص ۱۹۸.

۲- ابن منظور، لسان العرب ماده (حکم)

۳- ابن همام، فتح القدیر، ج ۸/ص ۳۱۴.

۴- زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۶/ص ۱۳۳.

۵- شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴/ص ۷۷.

۶- کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۷/ص ۳۲۴.

مبحث دوم

دلایل مشروعیت دیت، حکمت، مقاصد شرعی و اطراف که در آن دیت و ارش است

مطلب اول- دلایل مشروعیت دیت بر اطراف

چنانکه در تعریف دیت و ارش تذکر گردید این دو کلمه در جزای مالی که بر جنایت علیه انسان صورت گرفته اطلاق شده است البته لفظ دیت عام و لفظ ارش خاص میباشد (دیت مال واجب در قتل نفس قطع و جراحات اعضای بدن استعمال میشود و لفظ ارش تنها در مقدار مال واجب به جنایات اطراف استعمال میگردد)

جمهور فقهاء (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدیه و امامیه) به وجوب دیت در جنایت خطاء بر نفس و اطراف (اعضای بدن) حکم نموده اند.^۱

وفقهاء بر مشروعیت دیت در جنایت خطاء بر اطراف از روایات متعددی که در این مورد صراحت دارد استدلال نموده اند:

در مورد قتل خطاء الله متعال فرموده است: **وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطْئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا** ج. ۲

ترجمه: کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون بهائی هم به کسان کشته بپردازد مگر این که آنان درگذرند.

این آیت نص صریحی بر وجوب دیت در جنایاتی است که خطاء صورت گرفته است.

و در فرموده های رسول الله ۵ دیت در جنایت بر سایر اعضای بدن مشخص گردیده است.

۱- در حدیثی به روایت عمرو ابن حزم آمده است او گفته است رسول الله ۵ مکتوبی را به اهل یمن نوشت: **{كُتِبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ كِتَابًا فِيهِ الْفَرَائِضُ وَالسَّنَنُ وَالذِّيَّاتُ وَكَانَ فِي كِتَابِهِ أَنَّ مَنْ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيِّنَةٍ فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ وَأَنَّ فِي النَّفْسِ الدِّيَةَ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَذْعُ الدِّيَةِ وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ وَفِي الشَّقَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الذَّكَرِ الدِّيَةُ وَفِي الصُّلْبِ الدِّيَةُ وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الرَّجْلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَفِي الْمُنْقَلَةِ خُمْسَ عَشْرَةٍ مِنْ**

^۱ -زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۲/ص ۲۴۴ الکافی فی الفقه اهل المدينة، ص ۵۹۷ المذهب فی الفقه الشافعی، ج ۲/ص ۱۹۸ شرایع الاسلام، ج ۴/ص ۲۷۶.

^۲ -سوره نساء آیت: ۹۲.

الإِیْلَ وَفِي كُلِّ أَصْبُعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِیْلِ وَفِي السِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِیْلِ وَفِي الْمَوْضِعَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِیْلِ}.¹

ترجمه : رسول الله ۵ مکتوبی را برای اهل یمن نوشتند که در آن از فرایض ، سنن و دیت ها تذکر رفته بود.. ودر آن مکتوب آمده بود کسی که مؤمنی را قصداً به قتل برساند و شاهدی بر آن وجود داشته باشد ، قصاص میشود مگر در صورتیکه اولیای مقتول به گذشت از قصاص رضایت کنند و سپس فرمودند در قتل نفس دیت است که مقدار آن یک صد شتر میباشد ودر قطع بینی در صورتیکه قسمت نرمی آن قطع شده وعیب را بار آورد دیت میباشد ودر قطع زبان دیت دیت است ودر قطع لبها دیت است ودر ازبین بردن خصیتین دیت است ودر قطع آله تناسلی دیت است و در شکستادن کمر دیت است و در نابیان ساختن چشم ها دیت است و قطع یک پا نصف دیت است و جراحی دماغی یک سوم دیت ودر جراحی دماغی به داخل دماغ سرایت کرده باشد نیز یک سوم دیت است و در جراحی که استخوان را شکستاده باشد ده شتر و در هریک از انگشتان دست ها وپاها ده شتر ودر شکستن دندان پنج شتر ودر جراحی که به داخل سرایت کرده باشد نیز پنج شتر است.

از این حدیث صریحاً به مشروعیت دیت در صورت منتفی بودن قصاص حکم کرده شده است. ودر حدیث دیت قتل نفس ، قطع اعضاء و سایر جراحات ها ذکر شده است.

2- ودر حدیثی به روایت ابن عباس^ت در مورد دیت انگشتان دست ها وپا ها آمده است رسول الله ۵ فرمودند: { دِيَّةُ الْأَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ سَوَاءٌ عَشْرٌ مِنَ الْإِیْلِ لِكُلِّ أَصْبُعٍ }.²

ترجمه : دیت انگشتان دست ها وپاها برابرند یعنی ده شتر در هریک از انگشتان.

3- ودر روایت دیگری از ابن عباس^ت در مورد دیت دندانها آمده است رسول الله ۵ فرمودند: { الْأَسْنَانُ سَوَاءٌ الثَّنِيَّةِ وَالضَّرْسِ سَوَاءٌ }.³

ترجمه : دندانها باهم برابرند دندان های ثنایا وکرسی ها باهم برابرند . ودر حدیث دیگری دیت هریک از دندانها را پنج شتر گفته شده است.

4- در مورد اعضای که برخی از منافع آن قبلاً از بین رفته باشد آمده است عمرو ابن شعیب از پدر وجدش نقل کرده است: { أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى فِي الْعَيْنِ الْعُورَاءِ السَّادَةِ

¹ - مالك امام مالک المؤطاء ج 5/ص 136 و نسایی ، سنن نسایی ، کتاب البیات باب ذکر حدیث عمرو ابن حزم.. رقم (4770) وحاکم ، المستدرک علی الصحیحین ، ج 3/ص 472 و قال : « هذا حدیث صحیح کبیر مفسر فی هذا الباب یشهد له امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز ، وأقام العلماء فی عصره.

² - ابو عیسی ، سنن ترمذی ، کتاب البیات باب ملجاء فی دیت الاصابع ، ج 5/ص 268 رقم (1311) وبعد از نقل این حدیث گفته است: حَدِیْثُ ابْنِ عَبَّاسٍ حَدِیْثٌ حَسَنٌ صَحِیْحٌ غَرِیْبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَبِهِ يَقُولُ سُفْیَانُ وَالشَّافِعِيُّ وَأَحْمَدُ وَإِسْحَاقُ.

³ - (رواه أبو داود ، والبيهقي عن ابن عباس) أخرجه أبو داود (188/4 ، رقم 4559) ، والبيهقي (90/8) ، رقم 16043) . شيخ الباني أن را صحیح گفته است صحیح وضعیف سنن ابوداود ، ج 10/ص 60.

لَمَكَانَهَا إِذَا طُمِسَتْ بِثُلْثِ دِيَّتِهَا وَفِي الْيَدِ الشَّلَاءِ إِذَا قُطِعَتْ بِثُلْثِ دِيَّتِهَا وَفِي السِّنِّ السَّوْدَاءِ إِذَا نَزَعَتْ بِثُلْثِ دِيَّتِهَا¹.

ترجمه: رسول الله ۵ در از بین بردن چشم نابینا که از جایش کشیده شود به یک سوم دیت چشم صحیح حکم کردند و در دست شل هرگاه قطع کرده شود به یک سوم دیت آم حکم کردند و در دندان سیاه شده که از جایش کنده شود به یک سوم دیت آن حکم کردند.

از این روایت مشروعیت و مقدار دیت در از بین بردن اعضای که منافع آن از قبل از بین رفته و خود آن به اثر جنایت از بین برده شود بیان شده است و ضمناً از حدیث بر میآید که در اعضای بدن انسان دو مقصد اساسی بوده که یکی آن منافع و دیگری جمال و زیبایی میباشد اگر منافع یک عضو از قبل از بین رفته باشد از بین بردن زیبایی آن نیز هدر حکم نمیشود.²

مطلب دوم - حکمت و مقاصد شرعی عقوبت دیت بر اطراف

با پرداخت دیت آتش خشم مجنی علیه خاموش شده و از وقوع انتقام جویی منع میشود و شارع حکیم با حکم نمودن به قصاص و دیت مماثلت انسانها را اراده نکرده بلکه به این حکم از هدر رفتن خون انسان ممانعت میکند و از این طریق جانی زجر دیده و جزای فعل خود را میببند و مجنی علیه عوض خسارت را که با از بین رفتن عضو بدنش دیده است بدست میآورد.³

دوم اینکه دیت یک معاوضه مالی نه بلکه جزای تعیین شده از طرف شرع میباشد پس میتوان حکمت جزایی این حکم شرعی را در سه مورد خلاصه کرد:

الف - جلوگیری از اصرار مجرم به جرم: این حکمت زمانی متحقق میشود که جزاء ارعایی و تحدید کننده باشد از همین جهت احکام جزایی شریعت اسلامی با وعده و وعید آغاز شده است ترغیب و ترهیب را به همراه دارد و انسانها را به اصلاح تشویق میکند.

ب - جلوگیری از عام شدن افعال جرمی و کثرت مجرمین.

ج - تلافی نمودن حقوق کسانی که مورد تجاوز حقوقی قرار گرفتند: و این معنای عدالت خواهی و داد خواهی است زیرا اگر مجرمین مجازات نشوند اعتبار مراکز داد خواهی در میان مردم از بین میرود و مجنی علیه بجای رجوع به محکمه دست به عمل انتقام جویی میزند که این عمل دروازه گسترش و دوام جنایات را باز مینماید.

¹ - نسایی سنن نسایی، باب العین العوراء.. رقم (4757) شیخ البانی آن را حسن گفته است: صحیح وضعیف سنن نسایی، ج 10/ص 412.

² - شوکانی نیل الاوطار، ج 7/ص 64.

³ - البحر زخار، ج 5/ص 241 و بحرایق، ج 7/ص 373.

مقاصد شرعی حکم به دیت:

دیت نام برای عقوبت مالی است در جمع حدود شرعی در باب جنایت به حساب میرود زیرا شریعت اسلامی به حفظ نفس و اعضای بدن انسان احترام گذاشته و به عدم هدر بودن خون انسان در صورت تجاوز به نفس و اعضای بدن حکم نموده است و حفظ یکی از مقاصد پنج گانه شرعی میباشد. هر گاه جنایت از نوع عمد با رعایت شرایط آن بود جزاء آن بالمثل بوده و به قصاص حکم میشود و اگر در جنایت شرایط قصاص وجود نداشت و یا جنایت به نفس و اعضای بدن از نوع خطاء بود اینکه خون انسان هدر نباشد شریعت اسلامی به عقوبت مالی (دیت) حکم میکند پس ارزش دادن به خون و اعضای بدن انسان یکی از مقاصد شرعی و رعایت مصلحت میباشد حمایت از مصلحت در باب عقوبات از مقاصد شرعی بوده و فقهاء حمایت از مصلحت را به عام و خاص تقسیم نموده اند مصلحت عام را تحت عنوان محافظت از ضروریات بررسی نموده و از آن به مقاصد خمسة تعبیر کرده اند که عبارت از حفظ، دین، نفس، عقل، نسل و مال میباشد. پس مقاصد عام در باب جنایات تعیین عقوبت به غرض حفظ مصالح عامه بوده است.¹

دیت در جنایت بر اطراف نوع عقوبت تعذیری بوده که به جهت حمایت انسان از حیث نفس و اعضای بدن مقرر گردیده است زیرا شریعت اسلامی به انسان از حیث حیات و مصالح متعلق به زنده گی او احترام گذاشته و احکام جزایی را تشریع نموده که منافع را جلب و مفسدات را از انسانها دفع مینماید و نفسی که مورد حمایت قرار میگیرد نفس معصوم بوده و عصمت نفس در سه مورد خلاصه شده است که عبارت از: اسلام، ذمی و مستأمن میباشد.²

پس میتوان مقاصد شرعی در باب عقوبات را چنین برشمرد:

اول - تحریم تجاوز بر نفس و اعضای بدن انسان، یعنی اینکه انسان معصوم تا آن جایی محترم است که خون او در هیچ صورت هدر نبوده و تجاوز به نفس و اعضای بدن آن از محرمات قطعی شرعی شمرده میشود نباید حتی اگر کسی خطاء به نفس و اعضای بدن انسان صدمه وارد کند خون او هدر حکم شود بلکه شرعاً مورد باز پرس قرار گرفته و مجازات خواهد شد.

چنانچه الله متعال فرموده است: **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً** چ.³

ترجمه: و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده

¹ - غزالی، المستصفی، ج 2/ص 482.

² - خوئی، ط (1405 هـ) **روضة الطالبین وعمدة المفتیین**: تحقیق و اشراف د شاپوش زهیر المکتب الاسلامی بیروت الطبعة الثانية، ج 9/ص 148.

³ - سوره الاسراء آیه 33.

ایم (که با مراجعه به قاضی ، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر ، دو نفر و بیشتر را بکشد ، یا این که به عوض قاتل ، دیگری را هلاک سازد) . بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است).

و رسول الله ^ه تعرض به جان ، مال و حیثیت انسان را از گناهان کبیره شمرده در موعظه حجة الوداع فرمودند: { فَاِنْ دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُ اشْهَدُوا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قَرِيبَ مَبْلَغٍ أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ }^۱.

ترجمه: خبردار محققا ریختن خون های شما و اتلاف اموال شما بر شما حرام مثل حرمت این روز شما در این ماه شما در این شهر شما تا روزیکه به آفریدگار تان ملاقات کنید و سپس فرمودند! آیا به شما رسانیدم؟ اصحاب گفتند بلی! گفتند الهی تو شاهد باش و سپس گفتند: باید کسانی که حاضر اند به کسانی که غایب اند برسانند زیرا بسا تبلیغ کننده از شنونده جفاظت کننده است پس بعد از من به کفر بر نگردید که بعضی شما گردن بعضی تان را بزنید.

دوم - مسدود نمودن در وازه جنایات و تجاوز ظالمانه علیه نفس و اعضای بدن انسانها: در حدیثی به نقل از ابو موسی اشعری آمده است رسول الله ^ه فرمودند: { مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا }^۲.

«کسیکه صلاحی را علیه ما بردارد از جمله ما نیست.

سوم - وضع مجازات بالمثل در صورت عمدی بودن فعل جنایت و وضع دیت در صورت خطاء بودن فعل جنایت تا آنجا که در وضع دیت بر جنایت اطراف اتلاف بعضی از اعضای بدن انسان را به منزله اتلاف نفس شمرده شده و به دیت کامل جنایت علیه نفس حکم شده است. و همچنان برای حاکم اختیار داده شده که علاوه به جزای اصلی شرعی جزای تعذیری را نیز بالای جانی وضع نماید.^۳ عزالدین بن عبد السلام ^۴ رحمه الله گفته است: حکم به قصاص و دیت در اعضای بدن و منافع آن تنبیهی بر فوت شدن منافع اعضای بدن در استفاده آن در طاعات و عبادات و سایر حوایج زنده گی و اغراض دیگری است که اعضای بدن به خاطر آن خلق شده است.^۱

^۱ - بخاری ، محمد بن اسماعیل صحیح البخاری کتاب الحج ، باب الخطبة ایام منی شماره حبیب (1625)

^۲ - متفق علیه ، صحیح البخاری باب قول النبی ص .. شماره حدیث (6544) و صحیح مسلم باب من حمل علينا السلاح شماره حدیث (143)

^۳ - ابن عاشور ، المقاصد الشرعية ص 303.

^۴ - عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام أبي القاسم بن الحسن السلمي ، در سال [ت 577-660 هـ] فقیه ، واز مجتهدین علماء شافعی میباشد که لقب سلطان علماء را به او داده اند در شهر دمشق به دنیا آمده و پس از به پایان رسانیدن دوره تحصیل خطابت و تدریس را در مسجد جامع اموی دمشق به عهده داشته و پس از مدتی به

پس مقصد شرعی در مشروعیت دیت تحقق عدالت، دفع فساد، جلوگیری از تعرض به سلامتی انسان ها و پرداخت معاوضه در بدل از بین رفتن عضو که سبب پیشبرد زنده گی انسان است و مصالح فردی و اجتماعی آنان ایجاب میکند بوده است.

مصر رفته ومنصب وخطابت را به دوش داشته است از تصنیفات مشهور آن در علم اصول فقه : " قواعد الأحكام في مصالح الأنام " . و " الفتاوى " ، و " التفسير الكبير " [الأعلام للزركلي 4 / 145 . وطبقات السبكي 5 / 80] .

¹ - عزالدین ابن عبدالسلام ، ابو محمد عزالدین عبد العزیز بن عبد السلام بن ابی القاسم الدمشقی (ت 660هـ) ط (1432هـ) قواعد الاحکام فی مصالح الانام، تحقیق محمود بن التلامید الشنقطي دارالمعارف بیروت ج1/ص 290.

مبحث سوم

کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی بر اطراف و مقدار دیت آن

مطلب اول - کیفیت جنایت عمدی و غیر عمدی

جنایت عمدی و غیر عمدی بر اطراف میتواند به یکی از سه صورت (جراحت، شکستن استخوان یا از بین رفتن منافع) واقع شود ممکن کیفیت جنایت در هریک از این سه صورت متفاوت باشد که در ضمن تعریف از هریک از این صورتهای توضیح خواهد شد.

فرع اول - جراحت

جَرَّاحَت مصدر "جَرَحَ" به فتح جیم گفته میشود: «جَرَحَهُ يَجْرَحُهُ جَرْحًا إِذَا أَثَّرَ فِيهِ بِالسَّلَاحِ» او را به نوعی جرح رسانید وقتی که جسم شخصی را با سلاح مجروح بسازد و "جَرْحُ" به ضم جیم که جمعش "جُرُوح و أَجْرَاح" بوده نام برای ضربه وارد کردن به جسم است که تأثیر آن در جسم نشانی را به شق نمودن پوست و گوشت به جا بماند و "اِسْتِجْرَاحُ" به معنای نقصان، عیب و فساد جسمی اطلاق میشود این کلمه در معنویات نیز استعمال شده است جرح کلام عیب ناک ساختن آن است و به اشخاص و زبان نیز نسبت میشود و جرح لسان بیان عیب، دشنام زدن و بد گویی میباشد و جرح شاهد به معنای رد شهادت آن است.¹

استعمالات فقهاء از همین معانی لغوی خارج نمیشد البته فقهاء لفظ "جراح" را بیشتر در ابواب جنایات اطلاق نموده اند و در اصطلاحات فقهی لفظ "شِجَاج و فَصْد" به همین معانی به کار رفته است شِجَاج در جراحات سر و صورت و لفظ "فَصْدُ" در پاره کردن رگ و پوست و لفظ جرح عام بوده که زخم های سایر بدن را شامل میشود.²

و در مجموع میتوان جراحات وارده در بدن را از لحاظ محل و کیفیت وقوع در سه مورد خلاصه نمود - زخم های وارده در سر و صورت که از لحاظ محل و کیفیت وقوع به نامهای متعددی یاد شده است چنانچه در فصل دوم تحقیق توضیح داده شد.

- شکستن استخوان در اعضای دارای استخوان مثل دستها، پاها و..

- شق و پاره شدن پوست، گوشت و رگ.

در جراحاتی که در سر و صورت عمدا واقع شود به هر کیفیتی که باشد در صورتیکه تنفیذ قصاص بدون زیادتی عملی شده بتواند به اتفاق همه ی فقهاء در آن قصاص واجب میباشد.

¹ - لسان العرب ، والمصباح المنیر مادة : (جرح) .

² - نهاية المحتاج ، ج7 / ص 233 . والشرح الصغير 4 / 350

و در مورد جراحات وارده در سایر اعضای بدن به هر کیفیتی که باشد اگر عمدی بود از نظر جمهور فقهاء (مالکی، حنبلی و شافعی) در صورتیکه استیفاء ممکن باشد به دلیل عموم نص قصاص واجب میباشد.^۱

فقهاء حنفی در مورد جراحاتی که به صورت شق و پاره شدن پوست و گوشت در اعضای بدن غیر از سر و صورت وارد شود گفته اند در این نوع جنایات به قصاص حکم نمیشود زیرا تطبیق قصاص بارعایت مماثلت و بدون زیادتی ممکن نیست و جزای آن حکومت عدل میباشد البته در صورتیکه به استخوان نرسیده باشد و عیب و اثری را در جسم بجا گذارد و اگر جراحات بعد از صحت یاب شدن هیچ گونه اثری در جسم نگذارد امام ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله گفته اند هیچ جزای مقدر شرعی ندارد و امام محمد رحمه الله گفته است به پرداخت مسارف تداوی حکم میشود تا اینکه زخم صحتیاب شود.^۲

و در صورتیکه جنایت جراحات از نوع خطاء بود یا مجنی علیه از قصاص عفو نمود در سایر جراحات به دیت حکم میشود.^۳

فرع دوم - شکستن استخوان

استخوان که در عربی به آن "عظم" میگویند جمعش عظام است عظم در جسم انسان و حیوان به جزء از جسم گفته میشود که آن را گوشت پوشانیده باشد چنانچه در این فرموده الله متعال به آن اشاره شده است: **چَفَّكْسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا** چ.^۴ و بعد بر استخوانها گوشت می پوشانیم.

استخوانها در سایر نقاط بدن انسان وجود داشته که در جمع اطراف (اعضای بدن) به شمار میروند اگر در جنایت بر اعضای بدن استخوان متأثر شود شریعت اسلامی برای آن جنایت خطاب نموده و عقوبتی را تعیین کرده است.

البته از نظر فقهاء جنایت بر استخوان به جز اینکه از مفصل باشد قصاص نداشته و حکم آن فقط جزای مالی بر مبنای حکومت عدل میباشد زیرا در حدیثی چنین آمده است رسول الله ^ه فرمودند: **لَا قِصَاصَ فِي عَظْمٍ**.^۵ یعنی در جنایت استخوان قصاصی نیست.

^۱ - در دیر ، الشرح الصغير 4 / 350 ، ونهاية المحتاج 4 / 269 ، وكشاف القناع 5 / 558 ، وشرح منتهی الإرادات 6 / 63 .

^۲ - ابن عابدين الحاشية: 5 / 374 .

^۳ - ابن نجيم ، البحر الرائق 8 / 381 ، ومغني المحتاج 4 / 58 .

^۴ - سورة المؤمنون / 14 .

^۵ - حدیث : " لا قصاص في العظم " . آورده الزيلعي في نصب الراية (4 / 350) وقال : (غريب) وسپس گفته است : يعني أنه لا أصل له ، ثم ذكر أن ابن أبي شيبة أسند عن عمر بن الخطاب أنه قال : إنا لا نقيد من العظام ، وعن ابن عباس أنه قال : ليس في العظام قصاص .

زیرا که تطبیق قصاص در استخوان که از مفصل جدا نشده باشد با رعایت مماثلت ممکن نیست لذا تعدی در آن امکان پذیر است.^۱

و از علماء تابعین، عمر بن عبد العزیز، عطاء، ابراهیم نخعی، زهری، امام ثوری و... به عدم قصاص در شکستن استخوان بدن حکم کرده اند برخی از علماء شافعی گفته اند اگر جنایت بر استخوان در دو طرف یک مفصل باشد مجنی علیه میتواند عضو جانی را از مفصل به حیث قصاص قطع نماید و در باقی حکومت عدل را مطالبه کند و فقهاء مالکی گفته اند در استخوان های که خطر تعدی در آن ممکن باشد مثل شکستن استخوان ران پا و استخوان قفسه سینه قصاص نبوده و در آن به حکومت عدل حکم میشود و در استخوانهای که خطر تعدی کمتر باشد به قصاص حکم کرده میشود.^۲

فرع سوم - از بین رفتن منافع

منافع جمع مفردش "مَنْفَعَةٌ" است منفعت در لغت هر آنچه که از آن بهره حاصل کرده شود و انتفاع خیر و خوبی که انسان به آن دست رسی حاصل نماید مربوط به وسیله ی میشود که به واسطه آن نفع حاصل کرده شود.^۳

زرکشی.^۴ رحمه الله گفته است: وسیله منافع هر آنچه است به واسطه آن انسان مطلوب خود را حاصل نماید نسبت منافع به اعضای بدن فوایدی است که انسان به واسطه اعضای بدن از قبیل دیدن، شنیدن، چشیدن، راه رفتن و رفع سایر حوایج حاصل نماید.^۵

ابطال منافع اعضای بدن انسان عبارت است از متأثر ساختن عضو به اثر لتکوب و جراحت تا آنجا که سبب تعطیل منافع عضو با بقای اصل آن گردد مثل اینکه فردی ضربه ی در سر و صورت شخصی وارد کند که به اثر آن قوه بینایی یا قوه شنوایی آن از بین برود. در صورتیکه جنایت در ابطال منافع عمدا صورت گرفته باشد دید گاه فقهاء در مورد وجوب قصاص در آن متفاوت است:

فقهاء مالکی و حنبلی گفته اند در ابطال منافع قوه سامعه، باصره و ذایقه قصاص واجب میباشد زیرا

^۱ - موصلي الاختيار 5 / 43 والقوانين الفقهية ص 344 ، وجواهر الإكليل 2 / 267 ، وروضة الطالبين 9 /

289

^۲ - ابن قنانه المغني 8 / 37

^۳ - لسان العرب ، والقاموس المحيط ، والمعجم الوسيط .

^۴ زرکشی محمد بن بهادر ، لقبش بدرالدین ، کنیتش ابو عبدالله از اهل مصر بوده و به اعتبار مذهب شافعی میباشد او علم را از شیخ جمال الدین اثنوی، که از علمای مشهور علم اصول فقه است آموخته است و در عصرش فقیه عالم اصولی ، فاضل و ادیب بوده است به حیث مدرس ، مفتی و شیخ خانقا وظیفه اجراء نموده است در سال (745) هـ به دنیا آمده و در سال (794) هـ وفات کرده است از تصانیف مشهورش (البحر المحيط) میباشد ، شذرات الذهب ، ج 6 / ص 334.

^۵ - زرکشی البحر المحيط 6 / 15 .

تطبیق قصاص بدون زیادتی امکان پذیر است و فقهاء حنفی به جز از قوه باصره در ابطال منافع دیگر اعضای بدن مثل از بین رفتن قوه شنوایی، بویایی، عقل، سخن گفتن، قوه شهوانی و شل ساختن دست و پا، قصاص را واجب نمیدانند زیرا اجرای قصاص در این نوع جنایت بدون زیاتی مشکل است.¹ اما در وجوب دیت ابطال منافع اعضای بدن همه ی فقهاء اتفاق نظر دارند.

اعضای بدن انسان از حیث کمیت و کیفیت منافع فرق میکند یعنی منافع بعضی اعضای بدن بزرگ و مهم و منافع برخی کوچک میباشد بناء مقدار دیت با در نظر داشت ابطال منافع متفاوت میباشد.

1- از بین رفتن عقل به اثر فعل جنایت بار: به اتفاق فقهاء در از بین بردن عقل دیت کامل واجب میباشد زیرا عقل در جمع ضروریات مهم زنده گی بوده که ابطال آن انسان را از انسانیت بیرون میسازد و در صورت نبود عقل انسان از سایر امور حیاتی بهره مند شده نمیتواند.

2- از بین رفتن قوه شنوایی از هردو گوش و از بین رفتن قوه بینایی از هردو چشم و از بین رفتن قوه شامه به صورت قطعی دیت کامل واجب میباشد زیرا قوه بینایی، شنوایی و حس بویایی از منافع بزرگ حیاتی انسان به حساب میرود.

3- همچنان در از بین رفتن تمام دندانها همراه با قوه ذایقه و از بین رفتن قوه شهوانی همراه با حس جماع و منی که سبب حمل میباشد و در از بین بردن قوه آخذ و قوه راه رفتن به اثر شل ساختن هردو دست و هردو پا دیت کامل واجب میباشد البته قوه ذایقه شامل امور از قبیل حس حلاوت، مرارت، حموضت و ملوحت (حس شیرینی، تندی، ترشی و شوری) میباشد که در ابطال همه آن دیت کامل و در ابطال یک آن یک پنجم دیت واجب میگردد.

4- در ابطال منافع یکی از اعضای جوهری در بدن مثل چشم، گوش، دست و پا نصف دیت واجب میگردد.²

مطلب دوم - مقدار دیت به حسب نوعیت جنایت و اطرافیکه در آن دیت لازم است

جنایت به اطراف یا مادون نفس چهار نوع میباشد زیرا جنایت به مادون نفس یا به جراحت بدن و یا قطع عضوی از اعضای بدن صورت میگیرد و یا به ابطال منفعت یک عضو با بقای عین آن و یا در قسمت از بدن که دارای اعضای متعدد است که منافع آن کلا یا بعضا از بین برده شود صورت میگیرد.

هرگاه قصاص به علتی ممتنع قرار گرفت دیت به مثابه حق مجنی علیه جاگزین آن میشود برابر است که جنایت از نوع عمد باشد یا شبه عمد، و همچنان اگر جنایت غیر عمدی بود دیت به حسب

¹ - شرح الزرقانی 8 / 17 ، وروضۃ الطالبین 9 / 186 ، وکشاف القناع 5 / 552 ، 553 . البدائع 7 / 307 ، 309 .

² - موصلي، الاختیار 5 / 43 ، وابن عابدین الحاشیة 5 / 319 ، والبدائع 7 / 311 وما بعدها ، والقوانين الفقهية ص 344 ، وجواهر الإكليل 2 / 267 ، وروضۃ الطالبین 9 / 289 ، والمغني 8 / 37

نوعیت جنایت در اعضای بدن دیت به حیث حق مجنی علیه واجب می‌باشد. و به اتلاف جنس منفعت دیت کامل واجب می‌گردد مثل از بین بردن هر دو دست و به ازاله قسمت از منفعت ارش (مقدار کمتر از دیت که در نصوص شرعی پیش بینی شده است) واجب می‌شود.^۱

فرع اول - قطع یا جدا کردن یک عضو از بدن:

اعضای که در آن در صورت امتناع قصاص دیت کامل جاگزین قصاص می‌شود و یا جنایت غیر عمدی صورت گرفته باشد چهار نوع اعضاء می‌باشند که عبارتند از:

نوع اول: اعضاء که نظیرش در بدن موجود نباشد و آن اعضاء قرار ذیل اند:

بینی، زبان، آله تناسلی مرد، قوت مردانگی، موی سر، ریش و مجرای بول و غایط، در صورتیکه دوباره صحت یاب نشوند، این نوع اعضاء که نظیر دیگری در بدن برای استفاده مقصوده آنها وجود ندارد با تفاوت اندکی در مقدار دیت در نزد فقهاء مالکی و شافعی و در بعض از این اعضاء به اتفاق همه فقهاء در قطع هریک از آنها دیت کامل واجب می‌گردد.^۲

و دلیل آن مکتوب رسول الله ۵ به روایت عمرو ابن حزم است که به اهل یمن فرستاده اند بوده است. در آن مکتوب چنین آمده است: {كُتِبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ كِتَابًا فِيهِ الْفَرَائِضُ وَالسُّنَنُ وَالذِّيَّاتُ وَكَانَ فِي كِتَابِهِ أَنَّ مَنْ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيِّنَةٍ فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ وَأَنَّ فِي النَّفْسِ الذِّيَّةَ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَذْعُ الذِّيَّةِ وَفِي اللِّسَانِ الذِّيَّةُ وَفِي الشَّفَتَيْنِ الذِّيَّةُ وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الذِّيَّةُ وَفِي الذَّكَرِ الذِّيَّةُ وَفِي الصُّلْبِ الذِّيَّةُ وَفِي الْعَيْنَيْنِ الذِّيَّةُ وَفِي الرَّجْلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الذِّيَّةِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الذِّيَّةِ وَفِي الْجَانِفَةِ ثُلُثُ الذِّيَّةِ وَفِي الْمُنْقَلَةِ خَمْسُ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي كُلِّ أَصْبُعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي السِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ}.^۳

ترجمه: رسول الله ۵ مکتوبی را برای اهل یمن نوشتند که در آن از فرایض، سنن و دیت ها تذکر رفته بود. و در آن مکتوب آمده بود کسی که مؤمنی را قصداً به قتل برساند و شهادتی بر آن وجود داشته باشد، قصاص می‌شود مگر در صورتیکه اولیای مقتول به گذشت از قصاص رضایت کنند و سپس فرمودند در قتل نفس دیت است که مقدار آن یک صد شتر می‌باشد و در قطع بینی در صورتیکه قسمت نرمی آن قطع شده و عیب را بار آورد دیت می‌باشد و در قطع زبان دیت است و در قطع لبها دیت است و در از بین بردن خصیتین دیت است و در قطع آله تناسلی دیت است و در شکستادن کمر دیت است و در نابیان ساختن چشم‌ها دیت است و در قطع یک پا نصف دیت است

^۱ - موصلی، الاختیار، ج ۵/ص ۴۴.

^۲ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۷/ص ۳۱۱ کشاف القناع، ج ۶/ص ۴۱ در المختار، ج ۵/ص ۴۱۳.

^۳ - مالك امام مالک المؤطاء ج ۵/ص ۱۳۶ و نسایی، سنن نسایی، کتاب النیات باب ذکر حدیث ذکر حدیث عمرو ابن حزم. رقم (۴۷۷۰) و حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳/ص ۴۷۲ و قال: « هذا حدیث صحیح کبیر مفسر فی هذا الباب یشهد له امیر المؤمنین عمر بن عبد العزیز، وأقام العلماء فی عصره.

و جراحت دماغی یک سوم دیت و در جراحت دماغی به داخل دماغ سرایت کرده باشد نیز یک سوم دیت است و در جراحت که استخوان را شکستاده باشد ده شتر و در هریک از انگشتان دست ها و پاها ده شتر و در شکستن دندان پنج شتر و در جراحت که به داخل سرایت کرده باشد نیز پنج شتر است.

«در گرفتن حیات یک انسان دیت است که مقدار آن یکصد شتر است و در قطع زبان دیت است و در بینی و قتیکه قسمت بلندی آن قطع شده و عیب را به بار آورد دیت است.

در این حدیث از سایر اعضای رئیسه که نظیرش در بدن وجود نداشته باشد تذکر گردیده است که به دیت کامل در آنها حکم شده است اصل در این نوع اعضاء از بین رفتن جنس منفعت آن به صورت کامل است یا اینکه از بین رفتن زیبایی مقصودی در انسان میباشد که در اتلاف آن فی الجملة اتلاف نفس به صورت کامل میباشد.¹

علی تدر دوران خلافتش در جنایت اعضای رئیسه که نذیرش در بدن نمیباشد به دیت کامل حکم کرده بودند: { فقد قضی علی ت فی اللسان بالدية كاملة }²،

«علی ت در قطع زبان به پرداخت دیت کامل حکم نمودند.

در مصنف ابن ابی شیبہ.³ آمده است «أن علیات قال : (فی اللسان الدية)⁴. (وقضی فی الألف الذي یقطع بالدية كاملة)⁵.

(وقضی فی الذکر الدية كاملة. أن علیات قال: (فی الذکر ، الدية)⁶. (وقضی فی الحشفة ، الدية كاملة . إذا قطعت وحدها من غیر الذکر.⁷ أن علیا قال : (فی الحشفة إذا قطعت الدية ، فما نقص منها فبحساب)⁸.

¹ - زیلعی تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ج 2، ص 244.

² - مصنف عبد الرزاق ج 4 ص 5 رقم 6794 - ج 9 ص 358 رقم 17561 المجلد ج 10 ص 443 رقم 2045 مسند زید بن علی ج 4 ص 550 المغنی ج 12 ص 124 رقم 1490

³ - ابن ابی شیبہ عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان ، أبو بكر ، العیسی ، من أهل الكوفة . إمام فی الحدیث و غیره . كان متقناً حافظاً مكثراً . سمع شریف بن عبد الله ، وسفيان بن عيينة ، وعبد الله بن المبارك وطبقته . روى عنه البخاري ومسلم وأحمد بن حنبل وآخرون . ولما قدم بغداد في أيام المتوكل حذروا من حضر مجلسه بثلاثين ألفاً . قال أبو زرعة الرازي : ما رأيت أحفظ من أبي بكر بن أبي شيبه . من تصانيفه : " المسند " و " الأحكام " و " التفسير " [تذكرة الحفاظ 2 / 18 ؛ وشذرات الذهب 2 / 85 ؛ وتاريخ بغداد 10 / 66 ، ومعجم المؤلفين 6 / 107] .

⁴ - مصنف ابن أبي شيبه ج 5 ص 362 رقم 26918

⁵ - مصنف عبد الرزاق ج 4 ص 5 رقم 6794 - ج 9 ص 358 رقم 17561 المجلد ج 10 ص 443-448 مسند زید بن علی ج 4 ص 550

⁶ - مصنف عبد الرزاق ج 4 ص 5 رقم 6794 - ج 9 ص 371 رقم 17635 المجلد ج 10 ص 449 رقم 2053 - مسند زید بن علی ج 4 ص 550

⁷ - مصنف ابن أبي شيبه ج 5 ص 376 رقم 27079

⁸ - مصنف عبد الرزاق ج 4 ص 5 رقم 6794 المجلد ج 10 ص 449 .

علی ت در قطع آله تناسلی به پرداخت دیت کامل حکم نمودند و در قطع مقدار حشفه (قسمت سر آله تناسلی) به دیت کامل حکم کردند و در کمتر از مقدار حشفه به حسب اندازه آن حکم نمودند. همچنان علی ت در از بین بردن موی سر به دیت کامل حکم کردند «مصنف عبدالرزاق قضیه را چنین نقل نموده است «مردی با دیگ روغن داغ به جایی میگذشت آن دیگ روغن بالای سر مردی ریخت این قضیه نزد علی ت آورده شد: {فَأَجَّلَهُ سَنَةً فَلَمْ يَنْبِتْ، فَقَضَى عَلِي عَلَيْهِ فِيهِ بِالْأَدِيَةِ}»^۱ «علی ت او را تا یک سال مهلت داد سر او مو نکشید سپس برای آن مرد بالای جانی به پرداخت دیت کامل حکم کرد.

در شکستادن کمر به پرداخت نصف دیت حکم نمودند در روایتی آمده علی ت فرموده است: {إِذَا كَسَرَ الصُّلْبَ وَمَنَعَ الْجَمَاعَ فِيهِ الدِّيَةَ}»^۲ و قتی که کمر شخصی شکستاده شد و او از همبستر شدن [با خانمش] منع گردید در آن دیت کامل است.

نوع دوم: اعضای که از آنها در بدن انسانها یک جوره میباشد و آنها عبارتند از دو دست، دو پا، دو چشم، دو گوش و دو لب. این نوع اعضاء اگر یکی از آنها به اثر جنایت از بین برود منفعت آن به صورت کامل قطع نمیگردد بناءً حق مجنی علیه در آنها نصف دیت میباشد چنانچه در روایتی از معاذ بن جبل ت آمده است: {فِي الْعَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الرَّجْلَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْأُذُنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْأَنْثَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْإِوَادِ نِصْفُ الدِّيَةِ}»^۳.

«در از بین رفتن چشمها دیت کامل است و در از بین رفتن دست ها دیت کامل است و در از بین رفتن پا ها دیت کامل است و در از بین رفتن لبها دیت کامل است و در از بین رفتن گوشها دیت کامل است و در از بین رفتن یک دست نصف دیت میباشد.

در روایت دیگری آمده است: «و فِي الْيَدِ خَمْسُونَ»^۴

نوع سوم: اعضایی که از آن در بدن انسان چهار تا وجود دارند و آنها عبارتند از پلک (مژه ها) و ابرو های هر دو چشم میباشد. در نزد جمهور فقها در از بین رفتن هر دو ابرو یا هر دو مژه چشم دیت کامل واجب میباشد و در هر یک آنها ربع دیت واجب میگردد.^۵

^۱ - ابن حزم ، المحلى ج ۱۰ ص ۴۳۳ - مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۱۹ رقم ۱۷۳۷۴ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۵۷ رقم ۲۶۸۶۶

^۲ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۸۳ رقم ۲۷۱۶۰

^۳ - أخرجه حاكم لإللمستدرک علي الصحيحين ج 552/1، هذا حديث كبير مفسر في هذا الباب يشهد له أمير المؤمنين عمر بن عبد العزيز و أقام العلماء في عصره محمد بن مسلم الزهري بالصحة. و قال الزيلعي، في نصب الراية، ج 4 ص 371 هذا حديث غريب.

^۴ - قسمت حديث عمرو ابن حزم كه قبلًا تخريج شده است. ص

^۵ - بدایع الصنائع، ج 7 ص 311 مغنی، ج 4 ص 62

علی ت در کشیدن هر یکی از چشمها به نصف دیت و در هردوی آن به دیت کامل حکم کردند: {قال علی ت (فی العین نصف الدیة)}.^۱

و در هریک از خستین به دیت کامل و در هردوی آن به نصف دیت حکم کردند. « و در مصنف ابن ابی شیبۀ آمده است: {قال علی ت : (فی إحدى البیضتین ، نصف الدیة) . وقال ت : (فی البیضة نصف الدیة)} .^۲

در قطع یک پا ، یک دست ، یک گوش و یک لب ، به نصف و در قطع هردو به پرداخت دیت کامل حکم میکردند. {وقضى فی الرجل نصف الدیة .} «^۳ » وقضى فی الشفتین الدیة كاملة ، و فی کل واحدة منهما نصف الدیة .»^۴ قال علی ت : (فی الید نصف الدیة)} .^۵

در قطع یک گوش به نصف دیت و به قطع هردوی آن به دیت کامل حکم نمودند: {وقضى فی الأذنین الدیة كاملة ، و فی کل واحدة منهما نصف الدیة .} .^۶

« در جنایت به قطع هردو گوش به دیت کامل فیصله نمود و در هریک آنها به نصف دیت حکم کردند.

نوع چهارم: اعضاییکه از آنها در بدن ده تا وجود دارد و آنها عبارتند از انگشتان هر دو دست و پا در هر یک آنها عشر (دهم حصۀ دیت) واجب میگردد، طوریکه در روایتی از عمرو ابن شعیب آمده است: {و فی کل اصبع عشرًا من الابل و فی کل سن خمس من الابل و الاصابع سواء} .^۷

اعضاییکه از هر کدام ده تا اجزای مثلی در بدن موجود باشد مثل انگشتان هردو دست و پا در قطع شدن هریک آنها به عشر (دهم) حصه دیت حکم میکردند.

و علی ت در هر یک از انگشتان دست و پا به عشر دیت و در قطع تمام آنها به دیت کامل حکم کردند: {وقضى فی الأصابع فی کل إصبع عشرًا من الإبل} .^۸

^۱ - مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۵ ص ۳۷۶ رقم ۲۷۰۸۹ المغنی ج ۱۲ ص ۱۱۷ رقم ۱۴۸۷

^۲ - مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۵ ص ۳۸۰ رقم ۲۷۱۳۲ ، مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۷۳ رقم ۱۷۶۴۶

^۳ - مصنف عبد الرزاق ج ۴ ص ۵ رقم ۶۷۹۴ ج ۹ ص ۳۸۰ رقم ۱۷۶۷۷ - المغنی ج ۱۲ ص ۱۴۸ رقم ۱۴۹۷

، مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۵ ص ۳۷۵ رقم ۲۷۰۵۷

^۴ - ابن قدامه ، المغنی ج ۱۲ ص ۱۲۳ رقم ۱۴۸۹ الإشراف ج ۲ ص ۱۵۸ رقم ۱۳۷۰ الروض النضیر ج ۴

ص ۵۵۰ مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۴۳ رقم ۱۴۷۸۱ المَحَلّی ج ۱۰ ص ۴۴۶ رقم ۲۰۵۰

^۵ - ابن ابی الدنیاء الإشراف ج ۲ ص ۱۵۱ رقم ۱۳۴۸ المغنی ج ۱۲ ص ۱۱۴ رقم ۱۴۸۵ المَحَلّی ج ۱۰ ص ۴۴۹

رقم ۲۰۵۲

^۶ - ابن ابی الدنیاء الإشراف ج ۲ ص ۱۶۷ رقم ۱۳۹۱ المغنی ج ۱۲ ص ۱۴۸-۱۴۹ رقم ۱۴۹۸ الروض النضیر

ج ۴ ص ۵۵۰

^۷ - رواه البیهقی ، سنن بیهقی ، ج ۴ ص ۲۰۴ والشافعی فی المسند کتاب جراح العمد ، ج ۱ ص ۲۰۳

^۸ - ابن حزم المَحَلّی ج ۱۰ ص ۴۳۷ رقم ۲۰۳۸ مصنف عبد الرزاق ج ۴ ص ۵ رقم ۶۷۹۴ ج ۹ ص ۳۸۳ رقم

۱۷۶۹۳

و در قطع هر بند از انگشتان یک سوم دیت یک انگشت کامل است غیر از انگشت ابهام که دارای دومفصل است پس با قطع هر مفصل نصف دیت یک انگشت واجب میگردد علاوه برین هیچ یکی انگشتان با دیگر از حیث استفاده فرقی نمیکند.^۱

علی ت در دندانه‌ها به عوض هر کدام پنج شتر بعد از مهلت دادن یک سال که دو باره نبرآید حکم نمودند.^۲ و در مصنف ابن ابی شیبہ آمده است علی ت در از بین رفتن یک دندان به دیت پرداختن پنج شتر حکم میکردند: «**في السن خمس من الإبل**».^۳

فرع دوم - حکم دیت جراحات وارده در جسم

جراحات که از اثر جنایت در اطراف (اعضای بدن) به بار می‌آید شامل انواع و اقسام متعدد بوده از طرف شرع برای هر نوع آن دیت معینی بیان شده است.

1- "سمحاق" جراحات شق کننده ، به پرداخت چهار شتر حکم شده است در روایتی کلمه "ابل" و در روایتی کلمه "ابره" استعمال شده است.^۴

2- "موضحه" جراحاتی که به استخوان رسیده باشد ، به پرداخت پنج شتر حکم شده است: { عن علی ت قال : (**في الموضحة خمس من الإبل**) }^۵ علی ت در مورد دیت جراحات موضحه فرمود پنج شتر است.

3- و در جراحات "منقلة" جراحاتی که گوشت را از جایش برکنند علی رض در این نوع جنایت به پرداخت پانزده شتر حکم نمودند ابن ابی شیبہ به روایت عاصم بن ضمره از علی ت نقل کرده است: { **أن عليا قال : (في المنقلة ، خمسة عشرة)** }^۶.

4- و در جراحات جائفه (جراحاتی که به جوف دماغ سرایت کرده باشد) علی رض به پرداخت یک ثلث دیت کامل حکم نمودند: { **عن عاصم بن ضمره عن علي قال : (في الجائفة ثلث الدية)** }^۷.

5- و در جراحات "مأمومه" نیز به یک سوم دیت کامل حکم کردند و فرمودند: { **في الأمّة ، ثلث الدية** }^۸.

«در جراحات نوع مأمومه یک سوم دیت است.

1 - ابن قدامه المغنی ج ۱۲ ص ۱۴۸-۱۴۹ رقم ۱۴۹۸
2 - وکیع أخبار القضاة ، ج ۲ ص ۴۶۵ ، الإشراف ج ۲ ص ۱۶۱ رقم ۱۳۷۳ الروض النضیر ج ۴ ص ۵۵۰ المّلی ج ۱۰ ص ۴۱۳ رقم ۲۰۲۵ ،
3 - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۵ ص ۳۶۶ رقم ۲۶۹۶۳
4 - وکیع ، أخبار القضاة ، ج ۲ ص ۴۹۷ المغنی ج ۱۲ ص ۱۷۶ رقم ۱۵۱۳
5 - مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۱۲ رقم ۱۷۳۴۰ ،
6 - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۵ ص ۳۵۲ رقم ۲۶۸۰
7 - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۵ ص ۳۵۰ رقم ۲۶۷۹۶ مصنف عبد الرزاق ج ۹ ص ۳۱۸ رقم ۱۷۳۶۴
8 - 11 مصنف عبد الرزاق ج ۴ ص ۵ رقم ۶۷۹۴ و ج ۹ ص ۳۱۶ رقم ۱۷۳۵۶ ، ال روض النضیر ج ۴ ص ۵۵۰ ، المغنی ج ۱۲ ص ۱۶۵ رقم ۱۵۰۷ و مصنف ابن ابی شیبہ ج ۵ ص ۳۵۰ رقم ۲۶۷۸۸

فرع سوم - مقدار دیت قطع منفعت یک عضو با بقای اصل آن

فائده اصلی در هر عضو بدن منفعت آن است هر گاه منفعت آن به حالت تعطیل در آورده شود به منزله قطع نمودن آن است بنا براین در شریعت اسلامی تعطل منفعت هر عضو را به مثل دیت قطع نمودن آن حکم گردیده است. اگرچه اصل عضو باقی بوده باشد و منافع که به اعضای بدن انسان مربوط میشود در دو مورد خلاصه میشود برخی آن منافع به حواس ظاهری تعلق میگیرد مثل: قوه بینایی، شنوایی، بویایی، لمس و ذایقه میباشد و برخی آن منافع معانی میباشد که وجود مادی ندارند مثل: عقل، نطق، راه رفتن، گرفتن، توانایی جماع، و....

دیت منافی که به حواس تعلق دارند:

1- دیت از بین رفتن قوه شنوایی: به اجماع تمام فقهاء در از بین رفتن قوه شنوایی همراه با بقای اصل گوشها دیت کامل واجب میگردد.¹

در حدیثی به روایت معاذت آمده است رسول الله ^ه فرمودند: {وفی السمع الدية}.² و در اثری به روایت ابو مهلب رحمه الله آمده است: «در خلافت عمر رض مردی شخصی را با سنگ به سرش زده بود به اثر آن او قوه شنوایی، بینایی، نطق و عقل خود را از دست داده بود و توان مجامعت را نیز نداشت عمر رض به چهار دیت کامل حکم نمودند.³ و اگر به اثر فعل جنایت بار شنوایی یکی از گوشها از بین برود در آن نصف دیت میباشد البته در صورتیکه با گذشت زمان یا تداوی اگر قوه شنوایی برگردد دیت بر گشتانده میشود.⁴

2- دیت از بین رفتن قوه بینایی: به اتفاق مذاهب چهار گانه اهل سنت و فقهاء مذهب زیدیه و امامیه در از بین رفتن قوه بینایی با بقای اصل چشم دیت کامل و در از بین رفتن قوه بینایی از یک چشم نصف دیت واجب میگردد. زیرا در از بین رفتن اصل هر دو چشم دیت کامل و در از بین رفتن یک چشم نصف دیت واجب بوده است و اصل در منافع چشمها بینایی آن است و در بقای نفس چشم فقط منفعت جزئی آن (زیبایی باقی میماند).⁵

البته به نظر اهل خبره مدتی را تعیین کرده میشود اگر با سپری شدن آن مدت بینایی چشمها برگشت جانی فقط مکلف به مصارف تداوی میباشد. و در مورد طریقه معلوم نمودن از بین رفتن قوه بینایی به صورت کامل فقهاء گفته اند قاضی خزنده ی مثل مار و گژدم را بدون اطلاع پیشروی او

¹ -زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج2/ص 244 و فواکه الدوانی، ج3/ص 75 و المغنی لابن قدامة، ج9/ص 595.

² -بیهقی، السنن الکبری، ج8/ص 85.

³ -بیهقی، السنن الکبری، ج8/ص 85 و مصنف ابن ابی شیبة، ج9/ص 167.

⁴ -خووی، روضة الطالبین، ج9/ص 91.

⁵ -موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج5/ص 37 و الفواکه الدوانی، ج3/ص 75 و شرایع الاسلام، ج4/ص 273.

بیندازد اگر ترسیده فرار کند معلوم میشود که قوه بینایی او از بین نرفته است اگر فرار نکند معلوم میگردد که قوه بینایی خود را از دست داده است.^۱

3- دیت از بین رفتن قوه شامه: جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و شافعی) بر آنند که در از بین رفتن قوه شامه (حس بویایی) دیت کامل واجب میباشد. زیرا قوه شامه یکی از حواس پنجگانه است منفعت آن برای انسان مثل منفعت قوه باصره و سامعه (بینایی و شنوایی) میباشد بناء در از بین رفتن آن مثل قوه شنوایی و بینایی دیت کامل و اگر حس بویایی از یک طرف دماغ از بین برود نصف دیت واجب میباشد.^۲

و در یک قولی از فقهاء شافعی آمده است که در از بین رفتن حس بویایی دیت واجب نبوده بلکه جزای آن حکومت عدل است زیرا منفعت آن برای انسان مقصودی و کامل نمیشود.^۳

و اگر بعد از پرداخت دیت حس بویایی بر گشت دیت برگشتانده میشود زیرا اگر حس بویایی یک بار از بین برود دیگر بر نمیگردد معلوم میشود که اصلاً از بین نرفته است.

طریق معلوم نمودن از بین رفتن حس بویایی این است که یک شیئی دارای بوی بد و تند را در برابر بینی مجنی علیه قرار داده شود اگر تغییر و ناراحتی در او دیده شود معلوم میگردد که ادعای او درست نبوده و حس بویایی اش از بین نرفته است و اگر هیچ نوع تغییر و ناراحتی به ملاحظه نرسد معلوم میشود که ادعای مجنی علیه درست بوده سپس به پرداخت دیت حکم کرده میشود.^۴

4- دیت حس ذایقه: حس ذایقه چیزی است که به واسطه آن پنج نوع ضرورت حیاتی (شیرینی، تندی، ترشی، شوری، و لذت غذایی) درک کرده میشود پس از بین رفتن آن مثل از بین رفتن یک بخش ضرورت حیاتی برای انسان است لذا در از بین رفتن حس ذایقه از نظر جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و شافعی) دیت کامل واجب میگردد زیرا حس ذایقه از منافع مقصوده حیاتی انسان میباشد آنچنانی که در حواس سه گانه دیگر (شنوایی، بینایی و بویایی) بوده است.^۵

و طریقه معلوم نمودن از بین رفتن حس ذایقه این است که مجنی علیه با خوراندن تندی و ترشی حاد امتحان کرده میشود اگر ادعای او درست باشد هیچ نوع تغییری در او رونما نمیشود اگر ادعای او نادرست باشد اثر آن در چهره و وضعیت او دیده میشود.^۶

5- دیت از بین رفتن قوه لامسه: قوه لامسه به واسطه اعصاب اجرا و کنترل میشود که به واسطه آن حرارت، برودت، نعومت، خشونت (گرمی، سردی، نرمی، و سختی) درک میشود این حالات نیز از

1- سرخسی، المبسوط، ج 26/ص 100.

2- زیلعی، تبیین الحقائق، ج 2/ص 244 و الشرح الكبير، ج 4/ص 275 و تحفة المحتاج، ج 8/ص 476

3- شربینی، مغنی المحتاج، ج 7/ص 319.

4- ابن عابدین، بحرایق الرایق، ج 8/ص 385.

5- کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 11 و الشرح الكبير، ج 4/ص 276 و المذهب، ج 2/ص 204.

6- نهاية المحتاج، ج 7/ص 322.

ضرورت های حیاتی انسان به حساب میرود زیرا عدم حس "حرات و برودت" میتواند منجر به متأثر شدن اعضای بدن گردد و همچنان این حس انسانی توسط اعصاب رهبری میشود از بین رفتن آن در واقع از بین رفتن اعصاب است بناء در از بین رفتن قوه لامسه نیز مثل سایر حواس ظاهری دیت کامل واجب میگردد.^۱

فرع چهارم - مقدار دیت منافع معنوی

منافع معنوی در انسان منفعتی است که وجود مادی در جسم انسان نداشته باشد مثل: عقل، نطق و غریزه شهوانی، اینها منافع استند که در جسم انسان وجود ظاهری که دیده شوند ندارند اما از امتیازات حیاتی انسان به حساب میرود که در عدم آن انسان از زنده گی انسانی بهره ی گرفته نمیتواند بناء از نظر شرعی در از بین رفتن این نوع منافع دیت نفس (دیت کامل) واجب میباشد.

1- دیت از بین رفتن عقل:

در از بین رفتن عقل به اثر فعل جنایت بار به اتفاق همه ی فقهاء دیت کامل واجب میباشد. دلیل آن حدیث است که در آن آمده است: {وفی العقل مائة من الابل}.^۲

وهمچنان روایت فیصله عمرت در از بین رفتن عقل دیت است: «انه قضی فی العقل بالدية».^۳ زیرا عقل از بهترین اوصاف و امتیازات انسان است که به واسطه آن انسان از حیوانات دیگر امتیاز میابد و عقل راه نمای انسان در زنده گی ویگی از مقاصد خمسه میباشد که شریعت اسلامی حفاظت از آنها را تضمین نموده است و عقل شرط صحت عبادات و سایر تعاملات زندگی میباشد و همچنان حواس دیگر در کنترل عقل بوده است از بین رفتن آن به اثر فعل جنایت بار از بین رفتن معنای انسانیت است لازم است که در آن به دیت کامل حکم کرده شود.^۴

امام شافعی رحمه الله عقل را به غریزی و کسبی تقسیم نموده است، عقل غریزی همان قوه کنترل کننده و حس ادراک میباشد که همراه با انسان خلق شده است که در از بین رفتن آن به دیت کامل حکم میشود، و عقل کسبی آن است که با آموزش و رشد فکری انسان رشد میکند و انسان با تعلیم به درجه کمال عقلی میرسد درک او در امور اخلاقی و زنده گی بالا میرود بناء امام شافعی رحمه الله گفته است اگر کسی انسانی را که مرد باشد یا زن از تعلیم منع کند و به سبب آن عقل او از رشد باز بماند این کار او جنایت در از بین بردن عقل شمرده شده و جزای آن حکومت عدل (کمتر از دیت) کامل است که در از بین بردن عقل غریزی به آن حکم میشود.^۵

1- در دیر، الشرح الصغیر، ج 2/ص 400.

2- بیهقی، السنن الکبری، ج 8/ص 86.

3- بیهقی، السنن الکبری، ج 8/ص 86.

4- خووی، المذهب، ج 2/ص 202.

5- شریینی، نهایی المحتاج، ج 7/ص 315.

2- دیت از بین رفتن قوه نطق و بیان:

در از بین رفتن قوه نطق و سخن گفتن به اتفاق عموم فقهاء دیت کامل واجب می‌گردد. زیرا قوه نطق منفعت مقصوده است از بین رفتن آن مشابه دست و پا است که منفعت آن با شل ساختن از بین برود.¹

دلیل آن قول و حکم عمر رض می‌باشد عمر رض فرموده است: «وما اصاب من اللسان فبلغ ان يمنع الكلام ففيه الدية، وما كان دون ذلك فبحسابه».²

«جنایتی که بر زبان وارد شود و به حدی برسد که مانع سخن گفتن شود در آن دیت است و اگر کمتر از آن باشد به حساب آن است .

3- دیت از بین رفتن غریزه شهوانی و توانایی جماع:

فقهاء از بین رفتن منافع غریزه شهوانی را در سه نوع تقسیم نموده اند:

أ- از بین رفتن ماده منویه با بقای آله تناسلی و توانایی مجامعت.

ب- از بین رفتن توانایی مجامعت با بقای ماده منویه.

ج- از بین رفتن تخمه که سبب حمل میشود با بقای آله تناسلی و توانایی مجامعت.

در هر سه صورت به اتفاق عموم فقهاء دیت کامل واجب می‌گردد زیرا هر سه صورت از منافع مقصودی شمرده میشود چون با عدم توانایی جماع لذت شهوانی از بین رفته و از نسل جلو گیری میشود و در از بین رفتن ماده منویه از نسل منع می‌گردد و با از بین رفتن تخمه از نسل جلو گیری شده و لذت جماع از بین میرود .

فقهاء مالکی هدف از بین رفتن جماع را توانایی مجامعت تعبیر نموده اند مثلاً شخصی فعل جنایت باری را علیه کسی انجام داد که به اثر آن توانایی انتصاب ذکرش از بین رفت او نمیتوانست فعل مجامعت را انجام دهد.

وفقهاء شافعی از بین رفتن جماع را به تلذذ و رغبت تعبیر نموده اند به اینصورت که ماده منویه و انتشار آله تناسلی باقی بوده و شخص قادر به انجام فعل جماع بوده اما از عمل جماع هیچ نوع لذت حاصل نشود. در اینصورت از بین رفتن منفعت عدم لذت حاصل کردن از قوه شهوانی به فعل جماع است که منفعت معنوی میباشد.³

¹ حاکسانی، البدایع الصنائع، ج7/ص 311 و الفواکه الدوانی، ج3/ص 76 و المذهب، ج2/ص 303 و المغنی، ج9/ص 604.

² بیهقی، السنن الکبری، ج8/ص 89.

³ نهایة المحتاج، ج7/ص 327 و الاقناع فی فقه امام احمد، ج4/ص 226.

در اثری علی ت فرموده است: **{ إذا كسر الصلب ومنع الجماع ففيه الدية }**.^۱

«هرگاه شخصی [به اثر فعل جنایت بار کمر شخصی] را شکستاند [و به اثر آن او] از حرکت واز عمل جماع باز ماند در چنین صورت دیت کامل بالای جانی واجب میشود.

و اگر به اثر فعل جنایت بار کمر مجنی علیه صدمه دید اما از راه رفتن مانع نشد و قوه جنسی او صدمه دید و مانع عمل جنسی گردید در این صورت هم دیت کامل واجب میباشد زیرا جماع (عمل جنسی) یکی از منفعت مقصودی حیاتی میباشد»^۲

فرع پنجم - دیت از بین رفتن برخی منفعت یک عضو با بقای عین و برخ منافع

هرگاه به اثر فعل جنایت برخی از منافع یک عضو از بین برود جانی مکلف به پرداخت دیت همان اندازه منفعت است که از بین رفته است « قضیه نزد علی رض آورده شد مردی به زبان شخصی ضربه وارد نموده بود و به اثر آن در زبانش لکنت پیدا شد که بعض از سخنانش درست فهمیده نمیشد علی رض بالای جانی مبلغ عددی حروف هجاء را حکم نمود که مجنی علیه آنرا درست اداء کرده نمیتوانست»^۳

در قضیه دیگر آمده است مردی به چشم شخصی ضربه وارد نمود به اثر آن چشم او کمبین شد این قضیه نزد علی ت آورده شد (علی ت به غرض معلوم نمودن اندازه جنایت دستور داد که چشم صحیح او را ببندند به دست شخص دیگری تخم مرغی را داد او آن تخم را به انگشتانش گرفته به عقب میرفت شخص متضرر آن را میدید تا اینکه از دیدش غایب شد سپس دستور داد تا چشم معیوب او را ببندند تخم دیگری را بدست مرد دیگری داد او به عقب میرفت تا اینکه رویت تخم به او مشکل شد فاصله هردو را اندازه نمود به قدر آن فاصله از مال جانی برای مجنی علیه تسلیم داد).^۴

فرع ششم - دیت تعطل منفعت اجزای متعدد و مشترک المنافع

به اینصورت که اعضای متعدد در بدن مثل انگشتان دست و پا منافع اکثریت آنها از قبل معطل شده بود فقط یکی از آن اجزاء فعال بود شخصی همان یک جزء باقی را از بین برد تعطل منافع اجزاء دیگر مانع وجوب دیت نمیگردد و بالای کسیکه عضو باقی را از بین برده است دیت آن واجب میشود.

^۱ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۸۳ رقم ۲۷۱۶۰

^۲ - المغني ج ۱۲ ص ۱۴۵ رقم ۱۴۹۴، الإشراف ج ۲ ص ۱۷۳ رقم ۱۴۰۶

^۳ - الروض النضير. ج ۴ ص ۶۰۱

^۴ - مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۶۰ رقم ۲۶۹۰۰، المغني ج ۱۲ ص ۱۰۹ رقم ۱۴۸۳، سنن البيهقي ج ۸

ص ۱۵۲ رقم ۱۶۲۳۵ .

زیرا جانی مجنی علیه را از منفعت جزء باقی محروم نموده است. «در روایتی به نقل از عطاء از علی ت آمده است: **{فی عین الأعور الدیة كاملة وفي رواية إن شاء تفقأ عین مکان عین ، ویأخذ النصف ، وإن شاء أخذ الدیة كاملة}**.^۱

«علی ت در از بین بردن چشم نابینا فرمود دیت کامل است و در روایتی فرمودند مجنی علیه اختیار دارد اگر بخواهد چشم جانی را نابینا کند و اگر خواست دیت کامل بگیرد.

هرگاه منفعت دست، پا و چشم از بین برود و عین آن باقی باشد به تفاهت فقهاء در آن دیت کامل واجب میشود. زیرا اصل در این اعضا منفعت آن است.^۲ در اثری از علی ت فرمودند: **«الید إذا شُلَّت والعین إذا ابیضت فقد تم عقلها»**.^۳

«دست و قتیکه شل شود و چشم و قتیکه سفید بگردد دیتش کامل میشود.

^۱ - ابن حزم، المحلی ج ۱۰ ص ۴۱۶ رقم ۲۰۲۶ مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۶۹ رقم ۲۷۰۰۲

^۲ - زیلعی، بحر الرایق، ج ۸ ص ۳۷۸ و تحفة المحتاج، ج ۸ ص ۴۸۱ و الانصاف، ج ۱۰ ص ۹۴.

^۳ - الروض النضیر ج ۴ ص ۵۸۱

مبحث چهارم

حکومت عدل و جنایت بر اطراف که در آن حکومت عدل است

مطلب اول - موارد مراجعه به حکومت عدل و دلیل مشروعیت آن

فرع اول - موارد مراجعه با حکومت عدل

طوریکه قبلا از حکومت عدل تعریف شد حکومت عدل طریقه اجتهادی معلوم نمودن دیت در جراحات وارده بر اعضای بدن انسان است که در نص شرعی و از طریق قیاس ارش (دیت) تعیین نشده باشد.

از نظر فقهاء جراحاتی که در آن به حکومت عدل مراجعه میشود جراحاتی است که از آن نشانی در بدن باقی بماند اما منافع عضو قطع نشده باشد در این نوع جراحات ارش مقدر نشده است قاضی میتواند "ارش" (دیت) آن را به شیوه حکومت عدل معلوم نماید.^۱

به اتفاق همه ی فقهاء مراد از حکومت عدل اجتهاد و اعمال فکر در معلوم نمودن حق مجنی علیه بوده که موقوف به شخص حاکم یا قاضی میباشد.

اصل کلی در مراجعه به حکومت عدل در جنایات ما دون نفس به بار آمدن جراحاتی است که در آن در نص شرعی "ارش" (دیت) تعیین نشده و توسط قیاس هم تعیین ارش در آن ممکن نباشد پس بارعایت مصلحت شرعی در عصمت نفس وعدم هدر بودن خون انسان به حد امکان باید خسارت وارده جبران شود.^۲

طوریکه در مباحث قبلی تذکر گردید بسیاری از جنایات بر اعضای بدن در فرموده های رسول الله ه و فیصله های قضایی خلفای راشدین برای آن دیت تعیین شده است و برخی از جوارح که در نص صریحا ذکر نشده اند چون سینه زنان به مثلش قیاس میشود و جراحاتی که نذیرش در بدن موجود نباشد معلوم نمودن مقدار دیت آن با قیاس ممکن نیست لذا در معلوم نمودن جزای آن به حکومت عدل مراجعه میشود مثل شکستن استخوان، جراحات سطحی بدن که در جسم اثری بجا نگذارد و لتکوب که درد و تکلیف را در جسم بجا گذارد.^۳

^۱ - زیلعی تبیین الحقایق ج 6 / ص 133.

^۲ - کاسانی البدایع الصنایع 7 / 223 ،

^۳ - کاسانی، البدایع الصنایع، ج 7 / ص 323 و المغنی لابن قدامه، ج 12 / ص 177.

فرع دوم - دلیل مشروعیت حکومت عدل

1-مراجعه به حکومت عدل در جنایات مشروع میباشد که در مورد تعیین دیت آن نص وجود نداشته و فیصله های صحابه نیز موجود نباشد بناء نظر به مشروعیت اجتهاد در قضایای غیر منصوصی در تعیین مقدار دیت جنایات که مقدار دیت آن مقدر نباشد مراجعه به اجتهاد واجب میباشد در حقیقت حکومت عدل شیوه اجتهادی معلوم نمودن دیت شرعی در جنایات است که مقدار دیت آن در نصوص شرعی معین نشده است. و شیوه اجتهادی در حکومت عدل معرفت اندازه نقصان وارد شده در جسم مجنی علیه با طریق قیمت گذاری میباشد چنانچه الله متعال در مورد شکار محرم فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ** ج¹

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می برید) آهوئی را مکشید. و هرکس از شما عمداً آهوئی بکشد باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، کفاره ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند.

با وصفی که این آیت نص صریح در جزای شکار در حرم است معادلت و برابری در آن را به حکومت عدل رجعت میدهد به اینطریقه که مطابق نظر صاحبان عدالت اگر مثل آن از حیوانات اهلی وجود داشته باشد مثل آن و اگر مثلش از حیوانات اهلی نبود به قیمت گذاری مراجعه شود.²

مطلب دوم - طریقه و شیوه حکومت عدل

در مورد روش و طریقه حکومت عدل در معلوم نمودن دیت جراحات که دیت مقدر ندارند فقهاء شیوه های مختلفی را راه نمایی کرده اند:

طریقه اول: کار شناسان امور قضایی مجنی علیه را غلام فکر نموده در حالت صحت و حالت معیوبیت آن به اثر جنایت قیمت گذاری نمایند به هر اندازه ی که در قیمت آن از حالت صحت کمی وارد شود آن دیت جنایت وارده بر او میباشد مثلاً: اگر قیمت او در حال صحت بیست دینار بود بعد از جراحت و قیمت او به هجده دینار کاهش یافت به اینصورت با نصف عشر دیت کامل (پنج شتر) حکم کرده میشود. زیرا ارزش یک شخص معصوم الدم دیت نفس آن است پس هر عضو آن از حیث اینکه جزء نفس است دیت بالای آن تقسیم میشود مثل اینکه شخصی جنسی را به ادعای سالم بودن به یک قیمت بالای کسی فروخت هرگاه عیبی در آن وجود داشت قیمت آن جنس به اندازه همان عیب کاهش میابد.³

¹ -سوره مائده آیت: 95.

² -شیرازی، المذهب، ج2/ص 210.

³ -کاسانی، البدایع الصنائع، ج7/ص 324 و مواهب الجلیل ج6 ص 259.

طریقه دوم: نقصان دیت به دیت کامل همان عضو مقایسه میشود نه با دیت کامل نفس مثلاً جنایت از نوع شکستن استخوان بازوی یک دست بود دیت مقدر یک دست در صورت قطع شدن نصف دیت نفس است اگر نقصان وارده دهم حصه دیت کامل دست بود به دهم حصه دیت کامل یک دست حکم کرده میشود و اگر جنایت بر یک انگشت یک دست بود که دیت مقدر آن دهم حصه دیت یک دست است به دهم حصه دیت یک انگشت در صورت قطع شدنش حکم کرده میشود.^۱

طریقه سوم: اینکه به نظر طبیب جراح مراجعه میشود طبیب از لحاظ هجم جراحت و مصارف تداوی مشوره دهد قاضی میتواند مطابق نظر طبیب به پرداخت دیت حکم کند.^۲

و اگر تأثیر جنایت سطحی و اندک بود حکومت عدل در مورد آن ارزش مالی تعیین کرده نتوانست از فقهاء در مورد اینگونه جنایت دو قول نقل شده است:

دیدگاه اول: جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و مالکی) به این نظر اند که در چنین جنایتی به هیچ جزای مالی حکم کرده نمیشود زیرا مراجعه به حکومت عدل به خاطر معلوم نمودن مقدار خسارت است هر گاه حکومت عدل مقدار خساره را تعیین کرده نتوانست دانسته میشود که شخص مدعی جنایت علیه او هیچ خساره جسمی را متحمل نشده است پس این نوع جراحات سطحی به منزله آن است که کسی برو یا قسمت بدن یک شخص سلی بزند که جز درد و الم موقتی آسیبی به آن وارد نکند.^۳

دیدگاه دوم: در جراحات سطحی که ارزش آن از طریق حکومت عدل مشخص نشود به جبران خسارت حکم کرده میشود زیرا جراحت هر قدر اندک باشد هدر حکم کرده نمیشود و بسیاری از اوقات جنایتی که در اثر مشاجرات و جنگ فزینگی صورت میگیرد جراحی را در جسم بار نیاورده و درد، تکلیف درونی را بار میآورد که مصارف تداوی و خسارت مانع شدن از کار را دارد. این نظر امام محمد از فقهاء حنفی، و دیدگاه فقهاء حنبلی میباشد. البته امام محمد جبران خسارت را به پرداخت اجرت طبیب، مصارف تداوی و خسارت منع از کار مشخص نموده و فقهاء حنبلی جبران خسارت را به رعی و لزوم دید قاضی محول نموده اند.^۴

نظر به تأکید شرع به عدم هدر بودن اثرات افعال جنایت بار دیدگاه دوم قابل ترجیح میباشد.

مطلب سوم- شروط حکومت عدل

فقهاء در مراجعه به حکومت عدل شرایط را مقرر نموده اند:

^۱ - شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴/ص ۷۷.

^۲ - ابن عابدین، الدر المختار، ج ۶/ص ۵۸۱.

^۳ - رد المحتار، ج ۶/ص ۵۸۲ و المذهب، ج ۲/ص ۲۱۰ و المغنی، ج ۱۲/ص ۲۸۱.

^۴ - مرغینانی الهدایة، ج ۴/ص ۱۸۴ و المغنی، ج ۱۲/ص ۱۸۲.

أ- جنایت قسمی باشد که ارش مقدر شرعی نداشته باشد: بنابراین مراجعه به حکومت عدل در جنایات که ارش مقدر شرعی داشته باشد رجعت دادن آن به حکومت عدل جواز ندارد.^۱

ب- ارش (دیتی) که از طریق حکومت عدل تعیین میشود معادل با دیت تعیین شده شرعی نباشد.

مثلاً: جراحات سطحی یا کسر استخوان که در آن به حکومت عدل مراجعه شود در دست و پا بود که در از بین رفتن آن دیت تعیین شده است حکومت عدل در جراحات سطحی و سکر استخوان برابر با دیت مقدر شرعی نباشد چنانچه اگر یک انگشت دست جراحات سطحی بردارد یا ناخن آن کنده شود باید ارش تعیینی آن از طریق حکومت عدل کمتر از پنج شتر بوده باشد.^۲

ج- عمل به روش حکومت عدل باید بعد از صحت یاب شدن جراحات اجرا شود.

زیرا قبل از اینکه جراحات صحت یاب شود امکان سرایت و متضرر ساختن قسمت دیگری از جسم وجود دارد که دیت آن از طرف شرع تعیین شده باشد در آنصورت ضرورتی به حکومت عدل نمیباشد.^۳

د- عملی کننده حکومت عدل شخص قاضی یا کسی باشد که دارای اهلیت اجتهاد و یا طبیب جراح بوده باشد.

مطلب چهارم- برخی جراحاتی که در آن حکومت عدل است

1- شکستن استخوان:

اگر اثر جنایت جراحاتی باشد که شروط قصاص در آن منتفی باشد و یا جنایت بر اطراف خطاً صورت گرفته باشد موجب آن دیت است البته اثر برخی جنایات طوری اند که ارش مقدر شرعی ندارند که جزای آن از طریق حکومت عدل تعیین میگردد. از آن جمله شکستن استخوان دست، پا و قبرغه است جمهور فقهاء (حنفی، شافعی، مالکی و برخ از حنابله) گفته اند در شکستن استخوان در صورتیکه باعث معیوبیت و از بین رفتن منافع یک عضو نشود ارش مقدر نداشته جبران خسارت آن از طریق حکومت عدل تعیین میشود.^۴

^۱ - کاسانی بدائع الصنائع 7 / 323.

^۲ - المغنی لابن قدامة، ج 8 / ص 57.

^۳ - ابن عابدین، الحاشیة علی الدرالمختار، ج 5 / ص 386 و مغنی المحتاج، ج 4 / ص 78.

^۴ - الفتاوی البزازیة بهامش الهندیة 6 / 394، والمدونة 6 / 322، والشرح الصغیر 4 / 381، والمهذب 2 / 208 - 209، والإنصاف (10 / 114 نشر دار إحياء التراث العربی) والإفصاح لابن هبيرة (2 / 207 نشر المؤسسة السعیدية بالرياض) .

امام مالک.^۱ رحمه الله حکم به وجوب حکومت عدل را در شکستن استخوان قبرغه و استخوان های دست و پا به معیبت و برابر نچسبیدن آن مقید نموده و گفته است اگر استخوان قبرغه بدون کدام کجی و معیبت به هم چسبید در آن به جبران خسارت و مصارف حکم میشود بدون اینکه به حکومت عدل مراجعه شود.^۲ و امام سیوطی رحمه الله به دلیل اثری که از عمر رض نقل شده است گفته اند که شکستن استخوان قبرغه از جمله جنایاتی است که در آن ارش مقدر شرعی وجود دارد بناء در شکستن استخوان قبرغه به حکومت عدل ضرورت نیست در اثری به نقل از "اسلم" غلام آزاد کرده عمرت آمده است: { أَنَّهُ قَضَى فِي الضَّلْعِ بِجَمَلٍ }.^۳

2-جراحات سطحی در اعضای بدن :

جراحت سطحی در بدن که به آن در عربی "باضِعَةٌ" نامیده میشود باضعه شق و پاره شده گی در جسم را گفته میشود که در سر و دیگر اعضای بدن صورت گرفته پوست و گوشت را شق نموده و به استخوان نرسیده باشد.^۴

فقهاء حنفی در مورد دیت این نوع جراحات گفته اند حکم آن مراجعه به حکومت عدل است که از دیت مقدر آن عضو تجاوز نکند.^۵

3-قطع نمودن دندان اضافی و انگشت اضافی:

اگرچه در مورد از بین رفتن دندان و انگشتان دست ها و پا ها دیت مقدر شرعی وارد شده است اما اگر کسی دندان اضافی یا انگشت اضافی شخصی را قطع نمود آیا دیت دندان اصلی و انگشت اصلی در آن جکم کرده میشود جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) گفته اند که دندان اضافی و انگشت

1 - امام ملک، در سال (93 - به دنیا آمده و در سال (179 هـ) وفات کرده است اسمش مالک بن انس بن مالک الأصبجي الأنصاري مشهور به امام دار الهجرة، ویکی از ائمه چهار گانه اهل سنت، از نافع، زهری، ربیعہ الرأی علم آموخته است و به تثبیت و تحریر شهرت داشته یعنی در مورد انتخاب استاد و اینکه از کی روایت کند و برای کی فتوی دهد دقت میکرد و نمی شرمید اینکه بگوید: " لا أدري " و از او نقل شده است (ما أفتيت حتى شهد سبعون شيخاً أني موضع لذلك) در ومسائل فقهی به اتباع کتاب الله و سنت رسول الله ص و عمل اهل مدینه شهرت یافته است، وجه إليه الرشيد لياتيه فيحدثه فأبى وقال: العلم يؤتى. فأتاه الرشيد فجلس بين يدي مالك. وقد امتحن قبل ذلك، فضربه أمير المدينة ما بين ثلاثين إلى مائة سوط. ومدت يده حتى انحلت كتفاه. وكان سبب ذلك أنه أبى إلا أن يفتي بعدم وقوع طلاق المكره. ميلاده ووفاته بالمدينة. من تصانيفه: ((الموطأ () و (تفسير غريب القرآن) ؛ وجمع فقهه في (المدونة) . وله (الرد على القدرية) ، و (الرسالة) إلى الليث بن سعد [الديباج المذهب ص 11 - 28 ؛ وتهذيب التهذيب 5 / 10 ؛ ووفيات الأعيان 1 / 439]

2 - ابن قدامة : المغني 8 / 35 ، 36 .

3 - أثر أسلم (أن عمر قضى في الترقوة بجمل . . .) أخرجه عبد الرزاق في المصنف (9 / 362 ، 367)

4 - ابن منظور لسان العرب في مادة " بضع " .

5 - موصلی الاختیار 5 / 41

اضافی به دندان وانگشت اصلی قیاس نمیشود و در آن حکومت عدل است. زیرا دندان اضافی و انگشت اضافی از جمله اعضای مورد ضرورت انسان نیست.¹

مبحث پنجم

موارد سقوط دیت در جنایات غیر عمدی بر اطراف واحکام قانونی آن

مطلب اول - موارد سقوط دیت جنایت بر اطراف :

دیت جنایت بر اطراف به دو صورت ساقط میگردد:

الف - عفو مجنی علیه از دیت:

امام شافعی رحمه الله گفته است پسندیده ترین تعامل در حدود عفو بدون مال (دیت) است.² و دلیل آن این فرموده الله متعال است: **وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ** چ.³

ترجمه: و جراحتها قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد.

قرطبی. رحمه الله در تفسیر کلمه "تصدق" گفته است: التصدق هو الاعطاء.⁴ یعنی لفظ تصدق و صدقه در بخشش های مالی استعمال میشود بناء عفو از جنایت بر نفس و اعضای بدن قصاص و دیت هردو را شامل میشود و نیز در مورد قتل خطاء الله متعال فرموده است: **{ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا... }** چ.⁵

ترجمه: و خون بهائی هم به کسان کشته پردازد مگر این که آنان درگذرند.

¹ - ابن عابدین 1 / 371 ، 374 ، وجواهر الإكليل 2 / 270 ، وحاشية القليوبي 4 / 147 ، والمغني 8 / 35 ، 36 .

² - شافعی ، الام ، ج 6 / ص 12 .

³ - سورة المائدة آیت: 45 .

⁴ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج 5 / ص 223 .

⁵ - سورة نساء آیت: 92 .

در روایت از محمد بن لبیدت در مورد قضیه قتل پدر حذیفه بن یمان ت آمده است: { اُخْتَلَفَتْ سَيُوفُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْيَمَانِ أَبِي حُدَيْفَةَ يَوْمَ أُحُدٍ وَلَا يَعْرِفُونَهُ فَقَتَلُوهُ فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَدِيَهُ فَتَصَدَّقَ حُدَيْفَةُ بِدِيَتِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ }.¹

ترجمه: شمشیر های مسلمانان بالای یمان پدر حذیفه در روز احد به صورت نا معلوم افتید در حالیکه او را نمی شناختند کشتند رسول الله ۵ اراده دیت پرداختن به او را کردند حذیفه رض دیت آن را بر مسلمانان بخشید.

و یا اینکه دیت در جنایت بر اطراف که مستحق آن شخص مجنی علیه است یک حق مالی مثل سایر حقوق است لذا مستحق آن حق مطالبه و ترک مطالبه هردو را دارد. هرگاه از مطالبه بگذرد دیت ساقط میگردد.²

وسپس فقهاء حنفی و مالکی گفته اند عفو از دیت اطراف موقوف به قبول فرد جانی نبوده هرگاه از طرف مجنی علیه بخشیده شود ساقط میگردد.³

حکم سرایت جراحات بعد از عفو:

اگر مجنی علیه دیت جنایت وارد شده بر جسمش عفو نمود بعد عفو جراحات التهای شده به قسمت دیگر جسم سرایت کرد که به اثر آن قسمت دیگری مجنی علیه از بین رفت مثلاً: به اثر فعل جنایت بار یک انگشت شخص قطع شد مجنی علیه دیت آن را عفو کرد همین جراحات التهای شده انگشتان دیگر او از بین رفت آیا حق دیت برگشت میکند؟

فقهاء اولاً عفو را به مطلق و مقید تقسیم نمودند! به اینصورت که مجنی علیه فقط کلمه عفو را استعمال کند و یا اینکه بگوید از این جنایت و اثراتی به بار آمده آن عفو نمودم، وسپس در مورد صورت اول (مطلق گذاشتن عفو) فقهاء شافعی و مالکی گفته اند عفو به جنایت قبلی منحصر بوده به اثرات بعدی تعلق ندارد دیت یک انگشت به نسبت عفو ساقط گردیده پرداخت دیت انگشتان دیگر واجب میباشد زیرا عفو در انگشتان دیگر قبل از وجوب بوده است.⁴

وفقهاء حنفی گفته اند عفو از فعل جنایت بوده شامل حادثات بعدی آن نیز میگردد لذا در چنین حالت حکم عفو در حادثات بعدی آن فعل جنایت بار سرایت کرده و دیت از تمام آن ساقط میشود.⁵

و اگر مجنی علیه عفو را مقید نموده باشد به اینکه بگوید این جنایت و حادثات بعدی آن را عفو نمودم دیتی برای او پرداخته نمیشود نه در جنایت و نه در سرایت زیرا مجنی علیه حق خود را قبل از انعقاد سبب ساقط کرده است مثل اینکه شخصی حق شفعه را قبل از فروش جایداد بگذرد.¹

1 - بخاری، کتاب الدیات، باب عفو فی الخطاء بعد الموت، ج 8/ص 39.

2 - احکام الاجنایة علی الاطراف ص 450.

3 - مرغینانی، الهدایة، ج 3/ص 230 و المبسوط، ج 12/ص 84 و الشرح الکبیر، ج 4/ص 99.

4 - مواهب الجلیل، ج 6/ص 256 و المذهب، ج 2/ص 190.

5 - کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 248.

ب- برگشت عضو آسیب دیده به حالت اصلی یا منفعت فوت شده به اثر جنایت:

این سبب سقوط دیت در چهار مورد امکان پذیر است:

مورد اول: اگر به اثر جنایت دندان یک شخص کلان سال کشیده شد از اینکه دندان در سن بزرگ سالی دوباره بیرون نمیشود لذا قاضی میتواند فی الحال بدون انتظار کشیدن به پرداخت دیت حکم کند اگر اتفاقاً دندان مجنی علیه دوباره برآمد دیت ساقط میشود و اگر بدل دیت را قبض کرده باشد برگشتانده میشود.^۲

مورد دوم: اگر به اثر جنایت قسمت زبان مجنی علیه قطع شد که همراه با اصل زبان سخن گفتن او نیز مختل گردید به پرداخت دیت کامل حکم میشود اگر قسمت قطع شده زبان همراه قوه نطق برگشت دیت ساقط میگردد زیرا سبب وجوب دیت از بین رفته است.^۳

مورد سوم: برگشتاندن عضو قطع شده به پیوند عضو توسط عمل جراحی و تدای، مثل اینکه گوش، بینی، دست و پای مجنی علیه کلاً یا بعضاً قطع شده بود به اثر پیوند و عمل جراحی دوباره صحت یاب شده به حالت اصلی برگشت در این مورد جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) گفته اند دیت ساقط نمیشود زیرا برگشت موهوبی نبوده بلکه به اثر عمل غیر صورت گرفته است، عمل غیر نمیتواند حکم شرعی را ساقط کند.^۴

و فقهاء مالکی گفته اند در صورت جدا شدن عضو از بدن وجوب دیت به نسبت فقدان یک عضو است نه فعل جنایت بناء به هر وسیله ی عضو به صورت اصلی اش برگشت دیت ساقط شده و جانی مکلف به پرداخت مصارف تدای و یا جبران خسارت بر مبنای حکومت عدل میباشد.^۵

مورد چهارم: اگر به اثر فعل جنایت منافع یک عضو قطع شده بود که به دیت حکم گردید مثل از بین رفتن بینایی، شنوای، حس بویایی و ذایقه با گذشت زمان این منافع به حالت اصلی بر گردد دیت ساقط میشود و اگر مجنی علیه دیت را تسلیم گرفته باشد برگشتانده میشود زیرا سبب وجوب دیت قطع منافع بوده با برگشت آن سبب منتفی میگردد.^۶

مطلب دوم- احکام قانونی جنایت غیر عمدی بر اطراف

قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان به نام کود جزای تکمیلی نشریه 2/دلو (1397هـ) تحت عنوان «ضرب و جرح منجر به مرگ و مجازات آن»^۱ و جرح را که منجر به مرگ یک انسان شود تعریف نموده و سپس جزای آن را ذکر میکند از جمله «بدون داشتن قصد

^۱ کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 249 و المهنّب، ج 2/ص 190.

^۲ مرغینانی، الهدایة، ج 4/ص 186 و المغنی، ج 12/ص 134.

^۳ ابن قدامه، المغنی، ج 12/ص 129.

^۴ کاسانی، البدایع الصنائع، ج 7/ص 315 و الام، ج 6/ص 127.

^۵ ابن العربی، احکام القرآن، ج 2/ص 630.

^۶ مرغینانی، الهدایة، ج 4/ص 184 و الشرح الکبیر، ج 4/ص 279 و المغنی، ج 12/ص 107.

قتل..» دانسته میشود که هدف قانون گذار ضرب و جرح است که هدفش رسانیدن تکلیف جسمی به مجنی علیه است نه قتل او احیاناً اگر این ضرب و جرح سبب مرگ مجنی علیه شود در ماده بعدی جزای آن را بیان کرده است البته هیچ نوع اشاره به حکم شرعی ضرب و جرح منجر به مرگ نشده است.

ضرب و جرح منجر به مرگ

ماده 551:

«شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون عمداً تجاوز نماید به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب ضرب و جرح منجر به مرگ گردیده مطابق احکام این فصل مجازات می گردد.

مجازات ضرب و جرح منجر به مرگ

ماده 552:

«مرتکب جرم ضرب و جرح منجر به مرگ به حبس طویل، محکوم می گردد.

حالات مشدده در جرم ضرب و جرح منجر به مرگ

ماده 553:

«ارتکاب جرم ضرب و جرح منجر به مرگ در حالات ذیل مشدده دانسته شده مرتکب به حبس دوام محکوم می گردد:

- 1- در حالتی که جرم با اصرار قبلی صورت گرفته باشد.
 - 2- در حالتی که جرم علیه مؤلف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن صورت گرفته باشد.
 - 3- در حالتی که مجنی علیه از اصول مرتکب باشد.¹
- و در فصل ششم این قانون تحت عنوان:

ضرب و جرح و مجازات آن

¹ -جریده رسمی کود جزای افغانستان ماده (51-52-53)

اولاً از ضرب و جرح تعریف شده و سپس از تأثیر ضرب و جرح در جسم و اعضای بدن توضیح داده شده و جزای هریک از انواع اثرات بیان گردیده است آنهم جزای تعزیری بوده و از احکام شرعی و توضیحات فقهی جنایت به اعضای بدن در این قانون خبری نیست.

ضرب و جرح

ماده 575:

1- ضرب: وارد کردن صدمه به بدن است که سبب تورم یا کبودی یا پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی آن‌ها یا خون مردگی یا خون ریزی داخلی در بدن شود و با قطع نسج و جاری شدن خون از بدن همراه نباشد.

2- جرح: وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد.¹

ضرب و جرح منجر به قطع یا نقصان عضو

ماده 576:

(1) شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب از کار افتیدن عضوی از اعضای بدن یا منجر به معلولیت یا از بین رفتن یکی از حواس وی بطور دایمی گردد به حبس طویل تا ده سال محکوم می گردد.

(2) شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب زایل شدن عقل مجنی علیه گردد، به حبس طویل بیش از ده سال، محکوم می گردد.

(3) هرگاه عمل مندرج فقره (1) این ماده سبب معلولیت دایمی نگردد، مرتکب به حبس متوسط تا دو سال، محکوم می گردد.

ضرب و جرح منجر به ناتوانی عضو از کار

ماده 577:

«هرگاه ضرب یا جرح سبب معلولیت و از کار افتیدن عضو نشده و سبب ناتوانی از کار گردد، مرتکب با نظر داشت مدت قرار ذیل مجازات می گردد:

1- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار تا یک هفته گردد، به جزای نقدی از پنج تا پانزده هزار افغانی.

2- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک هفته تا یک ماه گردد، به جزای نقدی از پانزده هزار تا سی هزار افغانی.

¹ وزارت عدلیه، کود جزای تکمیلی نشریه ماه دلو سال (1397هـ) دولت جمهوری اسلامی افغانستان ماده (551-552-553 و 575)

- 3- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار بیش از یک ماه تا سه ماه گردد، به حبس قصیر.
- 4- در صورتی که منجر به ناتوانی از کار برای مدت بیش از سه ماه گردد، به حبس متوسط تا دو سال.

احوال مشدده ضرب و جرح

ماده 578:

«ارتکاب ضرب و جرح در یکی از حالات ذیل مشدده دانسته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می گردد:

- 1- در حالتی که عمل فاعل با اصرار قبلی و ترصد همراه باشد.
- 2- در حالتی که مجنی علیه از جمله اصول، فروغ، استاد، شاگرد، همسر، یا شخص تحت حمایت یا سرپرستی فاعل باشد.
- 3- در حالتی که عمل با استفاده از ضعف جسمی مجنی علیه صورت گرفته باشد.
- 4- در حالتی که عمل توسط بیش از یک نفر صورت گرفته باشد.
- 5- در حالتی که از سلاح استفاده صورت گرفته باشد.

ضرب و جرح به منظور ارتکاب جنحه یا جنایت دیگر

ماده 579:

«شخصی که دیگری را به منظور ارتکاب جنحه یا جنایت دیگر مضروب یا مجروح نماید، علاوه بر مجازات جرم ارتكابی به مجازات ضرب و جرح مندرج این فصل نیز محکوم می گردد.

ضرب و جرح غیر عمدی

ماده 580: شخصی که به اثر خطای ناشی از اهمال، بی احتیاطی یا عدم مهارت، دیگری را مجروح یا مضروب کند، به جزای نقدی از پنج هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می گردد.

جرح به اثر جنگ مغلوبه

ماده 581:

(1) هرگاه به اثر جنگ مغلوبه قتل یا جرح شدید واقع گردد، هریک از اشخاصی که در جنگ اشتراک نموده اند به سبب اشتراک در جنگ به حبس متوسط محکوم می گردد. مگر این که عدم مسوولیت آن ها ثابت گردد.

(2) هرگاه در حالت مندرج فقره (1) این ماده محرک جنگ یا فاعل قتل یا جرح شدید تشخیص شده بتواند، مرتکب و محرک به جزای پیش بینی شده اصل جرم، محکوم میشود.

(3) در غیر از احوال مندرج فقره های (1 و 2) این ماده در حالاتی که ضرب واقع شده باشد، هریک از اشتراک کنندگان به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.

(4) جنگ مغلوبه به مقصد این ماده عبارت است از درگیری بیش از سه نفر که در آن فاعل عمل جرمی معلوم نباشد.¹

دادن مواد ضرر ناک و غیرکشنده

ماده 582: شخصی که عمداً دیگری را مواد ضررناک غیر کشنده بدهد که موجب معلولیت دایمی، عطلت عضو یا از کار افتیدن آن یا فقدان یکی از حواس او گردد علاوه بر جبران خساره به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد، محکوم می گردد.²

تعذیب جسمی یا روانی شاگرد یا کار آموز

ماده 583: شخصی که شاگرد، کار آموز و کارکن را به منظور اصلاح، بدون ضرب و جرح مورد تعذیب جسمی یا روانی قرار دهد به بدیل حبس، محکوم می گردد.

جبران خساره

ماده 584:

(1) در تمام احوال مندرج این فصل مرتکب مکلف به پرداخت جبران خساره وارده به مجنی علیه نیز می باشد.

(2) هرگاه مرتکب به رضایت خود خساره وارده را جبران نماید و از عمل ارتكابی اظهار ندامت و پیشیمانی نماید و مجرم متکرر نباشد به چهارم حصه مجازات جرم ارتكابی محکوم می گردد.³

¹ - جریده رسمی کود جزاء ماده (579-581)

² - وزارت عدلیه، کود جزای تکمیلی نشریه ماه دلو سال (1397هـ) دولت جمهوری اسلامی افغانستان ماده (576الی 582)

³ - وزارت عدلیه، کود جزای تکمیلی نشریه ماه دلو سال (1397هـ) دولت جمهوری اسلامی افغانستان ماده (583-584)

خاتمه و نتایج بحث

الحمد لله أولا وآخرا وله الشکر والامتنان علی ما تفضل به من النعم والعرفان. وبعد : به فضل و توفیق خداوند متعال تحقیق روی موضوع " " را تا آنجا که توان داشتیم به اتمام رسانیدم، امید است احاطه پسندیده ی روی موضوع کرده باشم آرزو دارم تحقیقم روی موضوع یک مقدمه خوبی برای تحقیقات بعدی در موضوع جنایت علیه انسانها و مقاصد شرعی تعیین عقوبت در جنایات بوده باشد.

از خلال بحث روی موضوع در حال استیفاء و برطرفی به مجموعه ی از نتایج دست یافتیم که مهمترین آنها قرار ذیل است:

1- جنایت افعال جرمی است که علیه نفس و اعضای بدن انسان انجام میشود در صورت داشتن قصد تعمد یا انجام یافتن فعل جنایت به صورت اشتباه نفس و اعضای بدن انسان محترم شمرده شده است.

2- قوانین تشریع جنایی شریعت اسلامی احکام جنایت به اطراف (اعضای بدن) انسان را با تفصیل و رعایت تمام جزئیات آن در عصر اول اسلام و زمانه های بعدی آن بررسی نموده که در تمام زمانه ها و مکانها قابل تطبیق بوده و با مصالح حیاتی انسانها سازگار است.

3- شریعت اسلامی در جلوگیری از جنایت علیه انسانها اولاً تدابیر پیشگیرانه ی را به حرام قرار دادن فعل جنایت و جزای اخروی آن در نظر گرفته تا آنجا که قتل یک انسان مصئون الدم را قتل سایر انسانهای روی زمین خوانده است.

4- در صورتیکه جنایت علیه انسان صورت گرفت شریعت اسلامی قوانین جزایی را تحت عنوان قصاص و دیت مشروع نموده است مقصد شرعی در عملی نمودن حدود تشفی قلبی و جبران خسارت برای مجنی علیه و برقراری عدالت و جلوگیری از جنایت و برقراری امنیت بوده است.

5- در شریعت اسلامی همه حقوق انسان تضمین شده است، و تعدی علیه انسان شامل اقامه اصل عدالت میباشد هرگاه تعدی و تجاوز به هر یکی از اعضای بدن انسان صورت بگیرد جانی مورد باز پرس قرار میگیرد و مجازات پیش بینی شده شرعی و قانونی بالای او تطبیق میگردد.

6- شریعت اسلامی شروطی را در جنایت بر نفس و اعضای بدن وضع نموده است که جزای جنایت تابع آن شروط میباشد هرگاه شروط تنفیذ قصاص در جنایت بر اطراف مهیا نبود مجنی علیه مستحق جزای مادی (دیت) میباشد.

7- موجب قصاص فعل جنایت است بنابراین قصاص زمانی واجب میشود که فعل جنایت علیه نفس به از حاق روح یا قطع و جرح به اعضای بدن انجام شود و در تحقق فعل جنایت وجود فاعل جنایت ضروری میباشد.

8- جنایت بر نفس و اعضای بدن از لحاظ نوعیت و حکم شرعی و قانونی شامل سه نوع جزا را شامل می‌گردد: 1- عقوبت اصلی (قصاص) 2- عقوبت بدلی (دیت و خون بها) 3- عقوبت تبعی (جزای تعزیری) زیرا شریعت اسلامی خون انسان را به هیچ صورتی هدر حکم نکرده و مصالح حیاتی انسانها را در نظر گرفته است.

9- قصاص در جنایت عمدی بر اطراف اگرچه به ذات خود اذیت رسانیدن برای یک شخص است اما جانی اینگونه اذیت را برای دیگری وارد کرده است اگر جزای بالمثل علیه او تطبیق نشود افراد جامعه در معرض تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد مثل اینکه داکتر عضو بدن کسی را که دچار بیماری باشد به غرض سالم ماندن سایر اعضای بدن او قطع کند و همین مقصد تشریع حکم قصاص است.

10- جنایت عمدی به قصد و نیت مجرم به عمل مجرمانه فاعل آن دلالت میکند، و در جرایم غیر عمدی اراده و قصد فاعل در اصل جرم دخیل نیست بناء از نظر فقه و قانون جزای جرایم عمدی سنگینتر و جزای جرایم غیر عمدی سبکتر میباشد. البته مجرمین غیر عمدی عندالله گناه کار نبوده و جزای اخروی را در قبال ندارد.

11- جانی از نتیجه فعل جنایت بارش مسؤول میباشد برابر اینکه فعل جنایت بار مادی باشد یا معنوی زیرا گاهی فعل معنوی زیان بار تر از فعل مادی در صدمه وارد کردن به انسان میباشد که منجر به از بین رفتن انسان و متأثر شدن عضو بدن میشود و فعل معنوی عبارت است از ترسانیدن انسان که به اثر آن شخص وحشت زده شده جان خود را از دست بدهد و یا سبب شکستن و معیوب شدن عضو بدن او گردد.

12- جنایت بر اطراف از لحاظ حکم به دیت در جراحت و قطع عضو بدن خاص نبوده بلکه در تعطیل منافع به اثر فعل جنایت بار نیز به دیت بر مبنای جبران خسارت حکم میشود.

13- مستحق قصاص در جنایت ودیت در جنایت بر اطراف شخص علیه میباشد به شرط اینکه بالغ و عاقل بوده باشد زیرا تنفیذ قصاص و تصرف در مال بدل دیت مشروط به اهلیت میباشد، صبی و مجنون فاقد اهلیت میباشد.

14- با وصف اینکه شریعت اسلامی برای مجنی علیه در جنایت بر اطراف حقوق جزایی، مادی و معنوی تعیین نموده است گاهی اسباب و عواملی به میان می‌آید که تمامی حقوق مجنی علیه ساقط می‌گردد و آن اسباب، عوامل عبارتند از:

الف: نبودن محل استیفاء قصاص در قطع اعضاء در صورتی که جنایت عمدی باشد.

ب: عفو و گذشت مجنی علیه از قصاص در جنایت عمدی و برطرفی دیت در جنایتی که موجب آن دیت باشد.

ج: صلح از طرف خود مجنی علیه در جنایت بر مادی و نفس .

15- حقوق مجنی در قانون وضعی عبارت از حق مادی و معنوی است که به غرض مصلحت های عامه برای کسیکه مورد تجاوز قرار گرفته و قانون این حق را به او داده پرداخته میشود و این حق نوعی مجازاتی است که قانون کسی را که مجرم شمرده باشد بالای او تطبیق میگردد برابر است که فعل جرمی برای مجنی علیه ضرر معینی را وارد نموده باشد و یا او را به خطر احتمالی مواجه ساخته باشد.

16- هرگاه به اثر فعل جنایت برخی از منافع یک عضو از بین برود جانی مکلف به پرداخت دیت همان اندازه منفعت است که از بین رفته است.

17- رسیدگی به حقوق مجنی علیه از مهمترین راه های تحقق عدالت اجتماعی به حساب میرود که در شریعت و قانون به عدالت اجتماعی تأکید هر چه بیشتری صورت گرفته است.

18- جان، مال، عزت، ناموس و عقل از جمله حقوق هر فرد در جامعه استند که در شریعت اسلامی و قوانین وضعی به مصئونیت آن حکم شده است. هرگاه از طرف فرد یا افراد متعدد به هر یک از این ها تعرضی صورت بگیرد فرد یا افراد از نظر شرعی و قانونی جانی و مجرم شناخته میشود.

19- جنایات و جرایمی که حق العبد است که همان مجنی علیه میباشد در آن عفو، گذشت، صلح و انعطاف پذیری جایز است (مجنی علیه میتواند به اختیار خود از حقی کاملاً بگذرد، یا تخفیف نماید و یا با جانی مصالحه کند).

20- و در برخی موارد فعل شخص متعرض اصلاً جنایت شناخته نمیشود و احکام شرعی و قانونی جنایت بالای او تنفیذ نمیشود مثل دفاع شرعی از جان مال و ناموس. در همچو موارد شخص مسئولیت جنایی و جزایی ندارد و حقی به مجنی علیه هم بر نمیگردد.

21- از اینکه شریعت اسلامی مصلحت فردی و اجتماعی را در هر صورت رعایت کرده است و به هیچ صورت خون انسان را هدر حکم نمیکند بناء اگر اثر جنایت اندک و یا جنایت در محلی صورت گرفته باشد که در نصوص شرعی دیت مقدر نشده باشد شریعت اسلامی روش اجتهادی را به عنوان حکومت عدل حکم نموده است.

22- اصل کلی در مراجعه به حکومت عدل در جنایات ما دون نفس به بار آمدن جراحاتی است که در آن در نص شرعی "ارش" (دیت) تعیین نشده و توسط قیاس هم تعیین ارش در آن ممکن نباشد پس بارعایت مصلحت شرعی در عصمت نفس و عدم هدر بودن خون انسان به حد امکان باید خسارت وارده جبران شود.

فهرس آیات

شماره	طرف آیه	سوره و شماره آیت	صفحه
1	چ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ	سوره البقره: 251	22
2	چ د ژ ژ ژ ژ ژ	سوره البقره: 282	44
3	چ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ...	سوره البقره: 178	92-57
4	چ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ..	سوره البقره: 179	59-57
5	چ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...	سوره البقره: 197	59
6	چ ع ع ك ك ك	سوره آل عمران: 81	40
7	چ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ	سوره النساء: 135	39
8	چ □ □ □ □ □ □	سوره النساء: 6	44
9	چ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ	سوره النساء: 93	58-14
10	چ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ	سوره النساء: 92	103
11	چ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا	سوره المائدة: 8	16
12	چ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا	سوره المائدة: 38	20
13	چ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ	سوره المائدة: 45	-82-72-57-15 129-93
14	چ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا	سوره المائدة: 32	58
15	چ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ	سوره المائدة: 95	125
16	چ □ □ □ □ □ □ □ □	سوره الانعام: 151	151
17	چ ع ك ك ك و و	سوره يوسف: 27	46
18	چ ك ن ن ن ن ن ن	سوره الاسرى: 33	106-57-21
19	چ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا	سوره الاسرا: 32	60
20	چ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا	سوره الكهف: 64	54
21	چ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا	سوره قصص: 11	54
22	چ پ پ پ پ ن ن ن ن	سوره نور: 2	20
23	چ فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا....	سوره المؤمنون: 14	110
24	چ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ..	سوره نمل: 19	ب
25	چ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ..	سوره لقمان: 12	ب
26	چ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى	سوره الحجرات: 13	1
27	چ د ژ ژ ژ ژ ژ ك ك	سوره الطلاق: 2	44

فهرس احادیث

شماره	قسمت حدیث	راوی	درجه حدیث	صفحه
1	إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي ثَلَاثَةَ :	ابن عباس ت	صحیح	28
2	« أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى فِي الْعَيْنِ الْعُورَاءِ »	عمرو ابن شعيب ت	حسن	103
3	« أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهَ الْعَمْدِ. »	عمرو ابن العاص ت	حسن	34
4	« اَعْدُ يَا أَنْيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمُهَا.. »	ابوهريره ت	متفق عليه	42
5	أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ..	انس بن مالك ت	صحیح البخاری	59-41
6	« اذْرُءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ »	عائشه صديقه ل	صحیح	41
7	الأسنان سواء الثنية والضررس سواء.	ابن عباس ت	صحیح	103
8	« اخْتَلَفْتُ سُيُوفُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الْيَمَانِ... »	محمد بن لبيد ت	صحیح البخاری	129
9	{ الْبِرُّ حُسْنُ الْخَلْقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ. }	نواس بن سمعان ت	صحیح مسلم	16
10	« حد يعمل في الارض خير... »	ابوهريره ت	حسن	23
11	« دِيَةُ الْأَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ سَوَاءٌ. »	ابن عباس ت	حسن صحیح	104
12	« الصلح جائز بين المسلمين »	عمرو بن عوف ت المزني	حسن صحیح	100
13	« العمد قود... »	ابن عباس ت	صحیح	62
14	« فَإِنْ دَمَاعَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ... »	ابي بكرة ت	صحیح البخاری	107
15	« فِي الْعَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْيَدَيْنِ الدِّيَةُ... »	معاذ بن جبل ت	صحیح	80
16	« لَا يَحِلُّ دَمُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. »	عبدالله ابن مسعود ت	متفق عليه	25-14
17	« لَا تَعْلُنْ حَتَّى تَرِينَ الْقِصَّةَ »	عائشه صديقه ت	صحیح البخاری	55
18	« لَا يُقَادُّ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ »	ابن عباس ت	صحیح	65
19	« لَا قَوْدَ فِي الْمَأْمُومَةِ ، وَلَا فِي الْجَائِفَةِ »	عباس بن عبدالمطلب ت	ضعیف	84
20	« كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ خِصُومَةٌ »	اشعث بن قيص ت	صحیح	45

21	« كتاب الله القصاص	انس بن مالك ت	متفق عليه	58
22	«كُتِبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ كِتَابًا فِيهِ الْفَرَائِضُ وَالسُّنُّ وَالذِّيَّاتُ	عمرو ابن حزم ت	صحيح	113-103
23	« ما رفع الى رسول الله ه قصاص قط.	انس ت	صحيح	93
24	« مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظَلَمَ	ابوهريرة ت	صحيح	93
25	« مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا..	ابوموسى ت	صحيح البخارى	107
26	«نهى ان يستقاد من الجرح حتى يبرء المجروح	حابر ت	مرسل	83
27	« هل ترى الشمس؟ قال: نعم.	ابن عباس ت	صحيح	45
28	« وَمَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ	ابن عباس ت	صحيح	59
29	وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَّةُ	عمرو ابن حزم ت	صحيح	74
30	«وفى السمع الدية	معاذ بن جبل ت	صحيح	120-118
31	« و فى الكل اصبع عشرا من الابل	عمرو ابن شعيب ت	صحيح	116-81

فهرس آثار

شماره	قسمت اثر	نسبت	صفحه
1	{إن شاء أخذ الدية كاملة ، وإن شاء فقا عيناً}	على ت	72
2	{أقام الله القصاص في كتابه...}	على ت	73
3	{إلا أن عليّات اقاد في اللطم والسوط...}	على ت	88
4	{إذا كسر الصلب ومنع الجماع..}	على ت	121-115
5	{من السنة أن لا يقتل حرّ بعبد..}	على ت	64
6	{من استعمل مملوك قوم صغيراً أو كبيراً}	على ت	64
7	{أنه قضى في الضلع بجمل..}	عمر ت	128
8	{عمد الصبي والمجنون خطأ}	على ت	62
9	{لا يقتص من مسلم لكافر..}	على ت	64
10	{ ليس في الجائفة ولا المأمومة ولا المنقلة، قصاص.}	على ت	65
11	{ لا قصاص في عظم،}	ابن عباس ت	80
12	{فأجله سنة فلم ينبت...}	على ت	115
13	{في لسان الأخرس ورجل الأعرج....}	على ت	72
14	{ في الجائفة ثلث الدية .«.}	علي ت	117
15	{في الموضحة خمس من الإبل}	علي ت	117
16	{ في المنقلة ، خمسة عشرة}	علي ت	117
17	{ في الأمّة ، ثلث الدية}	علي ت	117
18	{في عين الأعور الدية كاملة}	علي ت	122
19	{ في السن خمس من الإبل...}	علي ت	117
20	{قضى علي رض في اللسان بالدية كاملة}	علي ت	114
21	{قال علي(في العين نصف الدية..}	علي ت	115
22	{قال علي ت : (في إحدى البيضتين ، نصف الدية...}	علي ت	116
23	{ هو كسيفه وسوطه..}	علي ت	64
24	{ولا قصاص في عظم إلا في السنّ}	عمر ت	118
25	{وأقاد أبو بكر وابن الزبير وعلي..}	ابوبكر صديق ت	88
26	{وأقاد عمر من ضربة بالدرة...}	عمر ت	118
27	{وقضى في الرجل نصف الدية.}	علي ت	116
28	{وقضى في الشفتين الدية كاملة...}	علي ت	114
29	{وقضى في الذكر الدية كاملة}	علي ت	114
30	{وقضى في الأذنين الدية كاملة..}	علي ت	116
31	{ وقضى في الأصابع في كلّ إصبع..}	علي ت	114

32	{ اليد إذا شلت والعين إذا ابْيَضَّت..}	علی ت	123
----	--	-------	-----

فهرس اعلام

شماره	شهرت	صفحه
1	ابن قدامه عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شمس الدين المقدسی.	30
2	ابن ابی شیبۀ عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان ، أبو بكر ، العبسی.	114
3	امام ملك ،مالك بن أنس بن مالك الأصبحي الأنصاري إمام دار الهجرة .	127
4	ابوسليمان داود بن علي بن خلف أصبهاني	41
	ابوحنيفه ،نعمان بن ثابت بن زوطى كوفى..	78
6	جرجانى ،على بن محمد بن على ابوالحسن معروف به سيد شريف جرجانى.	55
7	جوهرى ابونصر اسماعيل بن.	54
8	شافعى محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع.	101
9	شربینى ،عبدالرحمن بن محمد بن احمد مشهور به خطيب شربینى	30
10	دكتور وهبه مصطفى الزحيلي	12
11	زىلعى،عثمان بن علي بن محجن ، فخر الدين الزيلعي.	17
12	زرکشی محمد بن بهادر ،لقبش بدرالدين ،كنيتش ابو عبدالله.	111
13	ماوردى ،ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب بصرى وبغدادى.	12
14	قرطبى ،محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرح اندلسى.	56
15	كاسانى ،علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد	24
16	عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام أبى القاسم بن الحسن السِّلْمى.	108
17	غزالى ،محمد بن محمد بن محمد أبو حامد مشهور به امام غزالى.	32

فهرس منابع

القرآن الكريم:

- 1- ابن ابى شيبة ابو عبد الله بن محمد بن ابى شيبة العبسي الكوفي ط(1422) هـ مصنف
ابن ابى شيبة بار القبله المدينه المنوره.
- 2- ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد بن رشد القرطبي، (ت 595 هـ . 1199 م) ط
(1408) هـ بداية المجتهد و نهاية المقتصد . ط. 10، 2م، دارالكتب العلميه، بيروت.
- 3- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز المعروف بابن عابدين الدمشقي فقيه
ديار الشام وامام الحنفيه، (ت 1252 هـ . 836 م). (1414) هـ رد المحتار على در
المختار شرح تنوير الابصار . ط. 12 1م، (تحقيق الشيخ عادل عبدالموجود و الشيخ
على معوض)، دارالكتب العلميه، بيروت.
- 4- ابن عابدين محمد امين ابن عابدين ط(1415) هـ، الحاشية على الرد المحتار دارالكتب
العلمية بيروت الطبع الاولى.
- 5- ابن عبدالسلام ،ابو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن ابى القاسم الدمشقي
(ت 660 هـ) ط(1432) هـ قواعد الاحكام فى مصالح الانام، تحقيق محمود بن التلاميذ
الشنقطي دارالمعارف بيروت
- 6- ابن عاشور محمد طاهر بن محمد بن محمد بن محمد طاهر بن عاشور ط
(1428) هـ مقاصد الشريعة الإسلامية، محمد الطاهر تحقيق محمد الطاهر
الميساوي، دار النفائس، عمان الأردن، ط 1
- 7- ابن العربى ،ابو بكر محمد بن عبدالله اشبيلى ،ط(1438) هـ تفسير احكام القرآن
دارالكتب العلميه بيروت.
- 8- ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت620): كتاب المغنى، ط. الأولى، دار
الفكر، بيروت.
- 9- ابن فارس ، ابى الحسين، ابى زكريا احمد بن فارس، [ت 395 هـ] ط ، (1420) هـ ق
معجم مقاييس اللغة ،مع تحقيق عبدالسلام محمد هارون ،مطبعة مصطفى البابى مصر
الطبعة الثانية.
- 10- ابن حزم ،ابومحمد على بن احمد بن سعد بن حزم الظاهري ،(ت 456 هـ) ط
(1352 هـ) المحلى المكتبة التجارى للطباعة والنشر ،بيروت.

- 11- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ت273): سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
- 12- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي ابوالفضل جمال الدين ابن منظور الانصارى روى فى الافريقى (1414هـ) لسان العرب دارالصادر بيروت الطبعة الثالثة،
- 13- ابن نجيم زين العابدين بن ابراهيم بن نجيم (ت 970هـ ط1400هـ) الاشباه والنظائر دارالكتب العلمية بيروت.
- 14- ابن جزى أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزى الكلبي الغرناطي، القوانين الفقهية ط (1428هـ) دارالكتب العلمية بيروت.
- 15- ابن نجيم، زين الدين بن نجيم (ت 970هـ) ط (1432هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق دارالمعرفة بيروت.
- 16- ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد الكوفي (ت235): المصنف، تحقيق كمال يوسف الحوت، ط. الأولى، مكتبة الرشد، الرياض، 1409هـ.
- 17- ابن ابى يعلى، (ت 451-526هـ) محمد بن محمد ابى الحسين بن محمد ابن الفراء المعروف بابن يعلى من فقهاء الحنابلة، الاحكام السلطانية، المكتب الكترونيكى الشاملة.
- 18- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى السكندرى، (ت 681هـ . 1282م) .. ط1، 10م، فتح القدير مع الهداية (علق عليه و خرج آياته و احاديثه الشيخ عبدالرزاق المهدى)، دار الكتب العلمية، بيروت، 1415م.
- 19- ابوبكر الجصاص ، احمد بن على ط (1422) هـ احكام القرآن دارالكتب العلمية بيروت.
- 20- ابوبكر جابر الجزائرى، ط (1421هـ) منهاج المسلم مكتبة العلوم والحكم.
- 21- ابو عبدالله احمد بن حنبل، (ت. 241هـ. 855م) المسند. ط1، 20م، (شرحه و وضع فهرسه احمد محمد شاكر)، دار الحديث، القاهرة، 1416هـ. 1995م.
- 22- ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل، بن ابراهيم البخارى (ت. 256هـ. 869م) صحيح البخارى. رقم الطبعه: بلا، 6م، (ضبطه و رقمه و وضع فهرسه الدكتور مصطفى اديب البغا) مؤسسه الخدمات الطباعه، بيروت، 1400 هـ. 1980م.
- 23- أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني (ت275): سنن أبى داود، تحقيق محيي الدين عبد الحميد، دار الفكر.

- 24- أبو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى الموصلي (ت307): المسند، تحقيق حسين سليم أسد، ط. الأولى، دار المأمون للتراث، دمشق، 1404هـ.
- 25- ابوزهرة، محمد، الجريمة والعقوبة في الفقه الاسلامي، دار الفكر بيروت.
- 26- ابوهلال العسكري: ط (1422)هـ الفروق اللغوي مؤسسة النشر الاسلامي .
- 27- ابى بكر محمد بن ابراهيم بن المنذر (ت318هـ) ط (1412هـ) الإشراف على مذهب اهل العلم دار الكتب العلمية بيروت.
- 28- الالبانى، محمد ناصرالدين ط (1417)هـ صحيح سنن ابن ماجه مكتبة المعارف الرياض ط2.
- 29- الالبانى محمد ناصرالدين، ط (1419)هـ صحيح سنن ابوداود مكتبة المعارف الرياض ط1.
- 30- الالبانى، محمد ناصرالدين ط (1405)هـ ارواء الغليل فى تخريج احاديث منار السبيل المكتب الاسلامي بيروت ط2.
- 31- أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت458): سنن البيهقي الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطاء، مكتبة دار الباز، مكة المكرمة، 1414هـ.
- 32- احمد بن محمد الدردير، (ب ت) الشرح الكبير، تحقيق محمد عيش دار الفكر بيروت.
- 33- احمد بن يحيى بن مرتضى (ت 456هـ) ط (1352هـ) البحر الزخار الجامع لمذاهب اهل الامصار، المكتبة التجارية بيروت.
- 34- اصفهاني، الراغب الأصفهاني (ت425): ط (1412)هـ مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، دار القلم، دمشق.
- 35- بدرالدين الزركشي ط (1999م) البحر المحيط فى أصول الفقه، وزارة الأوقاف الكويت، ط 1.
- 36- البزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (ت292): مسند البزار المسمى بالبحر الزخار، تحقيق د. محفوظ الرحمن زين الله، ط. الأولى، مؤسسة علوم القرآن، بيروت، 1409هـ.
- 37- بهوتى :منصور بن يونس بن صلاح الدين بن حسن بن ادريس ط (1420)هـ كشف القناع ط دار الكتب العربى بيروت.
- 38- بهوتى، منصور بن يونس بن ادريس (ت 1051هـ) ط (ب ت) شرح منتهى الارادات، دار الفكر بيروت.

- 39- الترمذی، محمد بن عيسى بن سورة (ت279) جامع الترمذی، تحقيق أحمد شاکر وآخرين، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- 40- جرجانی محمد بن علی ط (1416) هـ، التعريفات دارالکتب العربی بیروت.
- 41- جوهری، اسماعیل بن حماد، ط (1399) هـ ق الصاحح تاج اللغة و صحاح العربية ط. 2، 6م، (تحقيق احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملایین، بیروت.
- 42- جزایری، عبدالرحمن. (ب ت). الفقه على المذاهب الاربعه. لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، بیروت. کتاب القصاص.
- 43- حصفکی، محمد بن علي بن محمد المعروف بعلاء الدين الحصفی الحنفی (المتوفى: 1088 هـ) الدرالمختار محقق: عبد المنعم خليل إبراهيم: دار الکتب العلمیة طبعة: الأولى، 1423 هـ
- 44- خطاب ابی عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن (ت945 هـ) ط (1329 هـ) مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل مطبعة الساعادة مصر.
- 45- خادمی، نورالدین بن مختار ط (1424 هـ) المقاصد الشرعیة الرياض السعودية.
- 46- خرم دل: مصطفى خرم دل، تفسير فارسی نور، مکتبه الکترونیکی قلم.
- 47- خیرالدین، الزرکلی، ط (1400) هـ الاعلام، دارالعلم للملایین الطبعة الخامسة.
- 48- الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر البغدادي (ت385): سنن الدارقطني، تحقيق السيد عبد الله هاشم يماني، دار المعرفة، بیروت، 1386 هـ.
- 49- دردير، احمد بن محمد بن احمد. (ب ت). الشرح الصغير على اقرب امساك. مصر: مکتبه دارالمعارف القاهرة.
- 50- دسوقي، محمد بن عرفة الدسوقي ط (1417) هـ حاشية الدسوقي على الشرح الصغير، تحقيق محمد شاهين، دارالکتب العلمیة بیروت الطبع .
- 51- دکتور يوسف حامد العالم، ط (1438) هـ المقاصد العامة للشريعة الإسلامية، طبع دار الحديث القاهرة.
- 52- دکتور نجم عبدالله ابراهيم العيساوى ط (1422 هـ 2002 م) الطبعة الاولى، الجنایة على الاطراف دار البحوث للدراسات الاسلامیة و احياء التراث الامارات العربیة المتحدة دبی.
- 53- زرقانی ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن يوسف، ط (1382 هـ) شرح الزرقانی على الموطا تحقيق ابراهيم عطوة عوض ط1 مطبعة مصطفى البابي الحلبي مصر .

- 54- ساغرجى، اسعد محمد سعيد [ب ت] الفقه الحنفى وادلته پاکستان پشاور كتابخانه وحيدى.
- 55- سرخسى، ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل، (ت 480) ط (1414) هـ ق المبسوط طبع دارالكتب العلمية بيروت .
- 56- سرور احمد الفتى، الوسيط فى قانون العقوبات العامة نشره دارا النهضة العربيه، (1985 م). مصر، قاهره.
- 57- السيوطي، الإمام جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر ط (1422) هـ الأشباه والنظائر ، فى قواعد وفروع فقه الشافعية . تحقيق وتعليق : محمد المعتصم بالله البغدادي. دارالكتاب العربي. طه - بيروت. لبنان .
- 58- سيد سابق ، فقه السنة، الناشر دار الكتاب العربي بيروت - لبنان .
- 59- سمرقندى، علاء الدين [ت 539 هـ] ط (1405) هـ تحفة الفقهاء بالكتب العلمية بيروت.
- 60- السياغى، شرف الدين الحسين بن أحمد. شرح مجموع الفقه الكبير. مكتبة المؤيد بيروت.
- 61- شافعى، محمد بن ادريس ط (1381 هـ 1961 م) الأم طبع مطبعة الكليات الازهرية شارع الصنادقة بالازهر - مصر.
- 62- شربينى، محمد بن احمد الخطيب، (ت 977 هـ: 1570 م). (1415) هـ مغنى المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج. ط 1، 6م، (تحقيق الشيخ على معوض و الشيخ عادل الموجود)، دارالكتب العلمية، بيروت.
- 63- شوكانى، محمد بن على. (ب ت) نيل الاوطار لبنان: دارالاحياء التراث العربى بيروت.
- 64- شيرازى ،ابواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف الفيروز آبادى ،(ت 476 هـ) المهذب مطبعة عيسى البابى مصر.
- 65- شيخ الاسلام ابى النجا شرف الدين موسى الحجاوى المقدسى ،(ت 968 هـ) ط (1351 هـ) الاقتناع فى فقه احمد ابن حنبل مطبعة المصرية الازهر.
- 66- صنعانى ،عبدالرزاق بن همام ،(1390) هـ ق ،(1970 م) المصنف بيروت لبنان. مصنف عبد الرزاق دار الكتب العلمية بيروت.

- 67- الرملى ،شمس الدين احمد الشهير بالشافعى الصغير ط (1404) هـ نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، دار الفكر بيروت. ج 7 / 37 ،قيلوبى، احمد بن بن احمد بن سلامة ابوالعباس ،شهاب الدين ،فقيه مؤدب المصرى الشافعى،(ب ت) طبع حلب سورية.
- 68- زيلعى ،عبدالله عثمان بن علي الحنفى،[ت 743-هـ]ط(1313) هـ تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامى.
- 69- عبدالحميد ،محمود طهماز،ط(1423) هـ الفقه الحنفى فى الثوب الجديد، دار الكتب العربى بيروت.
- 70- عليش، محمد بن أحمد بن محمد(ب ت) منح الجليل شرح مختصر خليل، دار الفكر بيروت.
- 71- غزالى،ابى حامد محمد الغزالى ،ط (1405) هـ المستصفى من علم الاصول المطبعة الاميريه.
- 72- غزالى،ابى حامد محمد الغزالى ،ط (1413) هـ،احياء علوم الدين بارالمعرفة بيروت،
- 73- عزالدين ابن عبدالسلام ،ابو محمد عزالدين عبد العزيز بن عبد السلام بن ابى القاسم الدمشقي (ت 660هـ) ط (1432) هـ قواعد الاحكام فى مصالح الانام، تحقيق محمود بن التلاميذ الشنقطي بارالمعارف بيروت.
- 74- عودة عبدالقادر ،ط(1426) هـ التشريع الجنائى الاسلامى مقارنة بالقانون الوضعى، دار احياء التراث العربى قاهره.
- 75- فيروز آبادى، محمد بن يعقوب ،ط (1420) هـ ق قاموس المحيط، دارالكتب العلميه بيروت.
- 76- فتاوى اليزازية بهامش الفتاوى الهندية ، طبع بولاق سنة 1310 هـ ، وحاشية القليوبي ، طبع مصطفى البابي الحلبي .
- 77- فيومى ،احمد بن احمد بن على ط (1409) هـ المصباح المنير،المكتبة العلمية بيروت.
- 78- قرطبى، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح (ت 671): الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان، تحقيق أحمد عبد العليم البردونى، ط. الثانية، دار الشعب، القاهرة.

- 79- قیلوبی ،احمد بن احمد ط(1417هـ) حاشیة القیلوبی علی کنز الراغبین ..بیروت دار الکتب العلمیة .
- 80- طهماز ، عبدالحمید محمود. (2009م). الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید. سوریه: دارالقلم، دمشق.
- 81- کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود، (ت587هـ . 1191م). (1402هـ) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع. ط2، 7م، دار کتاب العربی، بیروت.
- 82- ماوردی، ابی الحسین علی بن محمد [ب ت] الاحکام السلطانیة پاکستان پشاور مکتبه فاروقیه.
- 83- مالک بن انس بن مالک بن عامر. (1425) هـ . ق. الموطاء. امارات متحده العربی: مؤسسة الخیرية زاهد بن سلطان، ابوظبی.
- 84- محمد بن ابی بکر ط (1415) هـ مختار الصحاح تحقیق محمود خاطر مکتبه ناشرون لبنان.
- 85- محمد طاهر بن عاشور، ط(1428) هـ مقاصد الشریعة دار الکتب العلمیة بیروت.
- 86- مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری (ت261): الصحيح،مسلم تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
- 87- المرارودی، علاء الدین ابی الحسین بن سلیمان ،[ت985هـ] ط ، (1400) ، الانصاف ، هـ ق دار احياء التراث العربی بیروت الطبعة الثانية.
- 88- مرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر عبدالجلیل الرشدانی، (ت593هـ . 1196م). -الهدایة فی شرح بداية المبتدی. رقم الطبعة بلا، 2م، بیروت: دار إحياء التراث العربی،
- 89- موصلی ،عبدالله بن محمود بن مولود[ت683-هـ] ط(1418) هـ الاختیار لتعلیل المختار، دارالکتب العلمیة بیروت.
- 90- النسائي، أحمد بن شعيب (ت303): سنن النسائي الكبرى، تحقیق عبد الفتاح أبي غدة، ط. الثانية، مکتب المطبوعات الإسلامية، حلب، 1406هـ.
- 91- نووی ،ابو زکریا یحی بن شرف ط(1405) هـ روضة الطالبین وعمدة المفتیین المکتب الاسلامی بیروت ط 2.
- 92- نیشابوری ،محمد بن عبد الله ابو عبدالله الحاکم ،[ت405هـ] ط (1411) هـ المستدرک علی الصحیحین ،تحقیق مصطفی عبدالقادر، دارالکتب العلمیة بیروت .

- 93- هيثمى، نور الدين على بن ابى بكر. (1412) هـ . ش. مجمع الزوايد و منبع الفوائد. لبنان: مكتبة دار الفكر، بيروت.
- 94- وزارت الاوقاف والشؤون الاسلامية دولة الكويت ط (1415) هـ ، الموسوعة الفقهية الكويتية دار الفوه الكويت ط الاولى.
- 95- وزارت عدليه ، جمهوري اسلامي افغانستان جريده رسمى كود جزاى جديد مصوبه 2 دلو 1396.
- 96- وزارت عدليه جريده رسمى دولت جهورى اسلامى افغانستان قانون اصول محاكمات مدنى .
- 97- وزارت عدليه جريده رسمى قانون دولت جمهورى اسلامى افغانستان اجراءات جزاى محاكم افغانستان.
- 98- وهبه مصطفى الزحيلي، (1418). الفقه الاسلامى و ادلته. :الطبعة الرابعة دار الفكر بيروت لبنان..
- 99- وهبه مصطفى الزحيلي، ط (1423) هـ نظرية المقاصد دار الفكر بيروت لبنان.
- 100- وهبه الزحيلي، ط (1438) هـ ، اصول الفقه ، المكتبة العلمية بيروت
- 101- نووى، ابو زكريا يحيى بن شرف (ت 676-هـ) ط (1392) هـ شرح صحيح مسلم ، دار احياء التراث العربى الطبعة الثانية.
- 102- وهبه مصطفى الزحيلي، (1418). الفقه الاسلامى و ادلته. :الطبعة الرابعة دار الفكر بيروت لبنان..
- 103- وكيع، محمد بن خلف ، اخبار القضاة عالم الكتاب بيروت.

Summary

Islam is the religion of peace and security and Islamic Shari'a law implies justice and expediency of individual and social life and the issue of acquiring the rights of the law against the body and the body of the important goals and purposes of the Islamic Shari'ah for the purpose of preserving the vital material and protecting the legal system. Great sins are considered to be prevented from committing a crime before it occurs. If preventive and preventive measures do not prevent the crime from happening, the criminal retribution will be forbidden. The central purpose of the issue of the sentence of retribution and its religious purposes and its religious purposes is to examine a series of issues related to the religious law of retribution, conditions, pillars, retribution, the introduction of life, crime, and law and order. Introduction Includes the Introduction to the Investigation in the first chapter of the concept of crime, life, Mojahedin against and around, and various types of crime around, organs, and ways of proving crime on organs, and the second chapter includes sentence, retribution, and criminal punishment on the offender (human body). Chapter Three of the injunctions of unintentional crime around the concept of Dat, Arash and Government of Justice, the reasons for the legitimacy of the Date, the wisdom and religious purposes of the Date, the crimes in which the Date and the Rule of Justice are ruled, and the cases of the collapse of the Crime. In the Islamic law, all human rights are guaranteed and their vital interests are respected. All criminal laws have been enforced in the first era of Islam and are applicable at all times and places. The Islamic Shari'ah has imposed a condition on the body of a crime that is subject to the punishment of the crime, whenever the conditions of retribution for the crime are not available around the offender against the right of the punishment. Deliberate crime implies the perpetrator's intent to the perpetrator's criminal act, and is not involved in the intentional offenses of the offender, so it is more jurisprudential and penalties for the perpetrator and is lighter in punishment. Amnesty, forgiveness, peace and flexibility are permissible in other types of crimes.

Keywords: Sentences ,Crime ,Around ,Man ,Intention ,Jurisprudence ,Law.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Crime Orders around Man and its Law in Jurisprudence and law

(A Master's Thesis)

Student: Mahfuzallah “Rashid”

Supervisor: Dr. Rafi Allah “Atta”

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Crime Orders around Man and its Law in Jurisprudence and law

(A Master's Thesis)

Student: Mahfoozullah "Rashid"

Supervisor: Dr. Rafi Allah "Atta"

Year: 1400